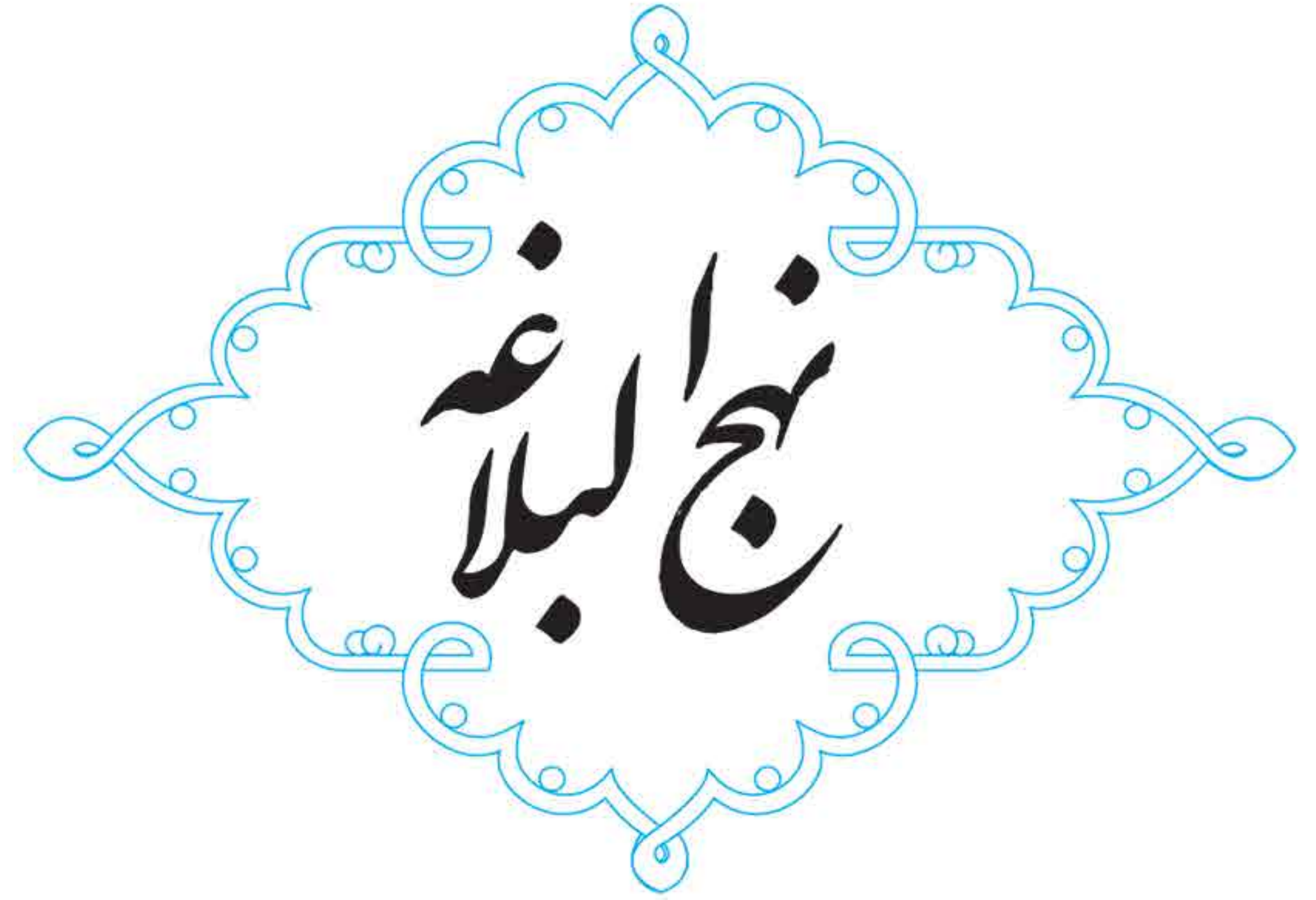
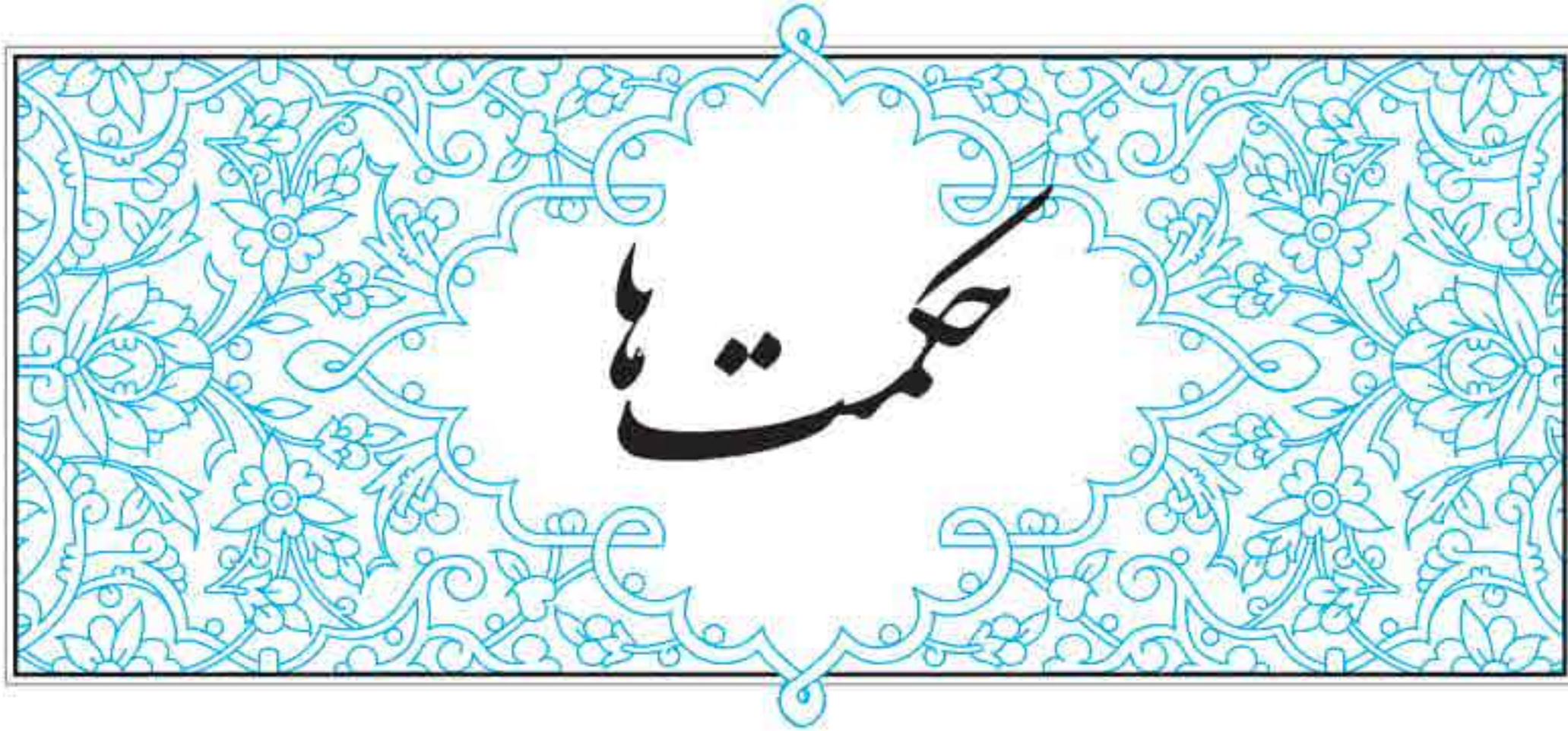
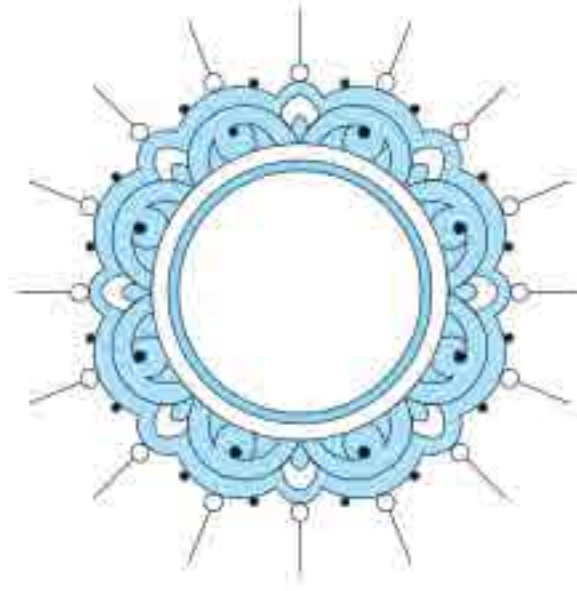


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



ترجمہ:  
استاد محمد دشتی



(۱) وَ قَالَ عَلِيٌّ: كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ؛ لَا ظَهْرٌ فَيُرْكَبُ، وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبُ (فِيحْتَلَبُ).

(۲) وَ قَالَ عَلِيٌّ: أَزْرِي بِنَفْسِهِ مَنْ اسْتَشَعَرَ الطَّمَعَ، وَ رَضِيَ بِالذُّلِّ مَنْ كَشَفَ عَن ضُرِّهِ، وَ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مِنْ أَمْرِ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.

(۳) وَ قَالَ عَلِيٌّ: الْجُلُّ عَارٌ، وَ الْجُبْنُ مَنْقَصَةٌ، وَ الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفَطْنَ عَن حُجَّتِهِ، وَ الْمُقِلُّ غَرِيبٌ فِي بَلَدَتِهِ.

(۴) وَ قَالَ عَلِيٌّ: الْعَجْزُ آفَةٌ، وَ الصَّبْرُ شَجَاعَةٌ، وَ الزُّهْدُ ثَرْوَةٌ، وَ الْوَرَعُ جَنَّةٌ، وَ نِعَمَ الْقَرِينِ الرَّضَى.

(۵) وَ قَالَ عَلِيٌّ: الْعِلْمُ وَرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ، وَ الْآدَابُ حُلٌّ مُجَدَّدَةٌ، وَ الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ.

(۶) وَ قَالَ عَلِيٌّ: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقٌ سِرٌّ، وَ الْبَشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ، وَ الْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ.

و روی انه قال فی العبارة عن هذا المعنى ايضا: الْمَسْأَلَةُ خِيبَاءُ الْعُيُوبِ، وَ مَنْ رَضِيَ عَن نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخِطُ عَلَيْهِ.

(۷) وَ قَالَ عَلِيٌّ: الصَّدَقَةُ دَوَاءٌ مُنْجِعٌ، وَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ فِي عَاجِلِهِمْ، نُصَبُ أَعْيُنِهِمْ فِي آجَلِهِمْ.

(۸) وَ قَالَ عَلِيٌّ: اعْجَبُوا لِهَذَا الْإِنْسَانِ يَنْظُرُ بِشَحْمٍ، وَ يَتَكَلَّمُ بِلَحْمٍ، وَ يَسْمَعُ بِعَظْمٍ، وَ يَتَنَفَّسُ مِنْ خَرَمٍ!

(۹) وَ قَالَ عَلِيٌّ: إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ،

(۱) درود خدا بر او، فرمود: در فتنه‌ها، چونان شتر دوساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد، و نه پستانی تا او را بدوشند.

(۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن که جان را با طمع ورزی بیوشاند خود را پست کرده، و آن که راز سختی‌های خود را آشکار سازد خود را خوار کرده، و آن که زبان را بر خود حاکم کند خود را بی‌ارزش کرده است.

(۳) و درود خدا بر او، فرمود: بخل ننگ، و ترس نقصان است. و تهیدستی، مرد زیرک را در برهان کند می‌سازد، و انسان تهیدست در شهر خویش نیز بیگانه است.

(۴) و درود خدا بر او، فرمود: ناتوانی، آفت، و شکیبایی، شجاعت، و زهد، ثروت است و پرهیزکاری، سپر نگه‌دارنده است و چه همنشین خوبی است، راضی بودن و خرسندی.

(۵) و درود خدا بر او، فرمود: دانش، میراثی گرانبها، و آداب، زیورهای همیشه تازه، و اندیشه، آینه‌ای شفاف است.

(۶) و درود خدا بر او، فرمود: سینه خردمند صندوق راز اوست، و خوشرویی وسیله دوست‌یابی، و شکیبایی، گورستان پوشاننده عیب‌هاست. و یا فرمود: پرسش کردن وسیله پوشاندن عیب‌هاست، و دشمنان انسان از خود راضی فراوانند.

(۷) و درود خدا بر او، فرمود: صدقه دادن دارویی ثمربخش است، و کردار بندگان در دنیا، فردا در پیش روی آنان جلوه‌گر است.

(۸) و درود خدا بر او، فرمود: از ویژگی‌های انسان در شگفتی مانید، که با پاره‌ای «پی» می‌نگرد، و با «گوشت» سخن می‌گوید، و با «استخوان» می‌شنود، و از «شکافی» نفس می‌کشد!!

(۹) و درود خدا بر او، فرمود: چون دنیا به کسی روی آورد، نیکی‌های دیگران را به او عاریت دهد،



- وَإِذَا أَدْبَرْتَ عَنْهُ سَلَبْتَهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ (أَنْفُسِهِمْ).
- (۱۰) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَالَطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنْ مَثَّمُ مَعَهَا بَكَوْا عَلَيْكُمْ، وَإِنْ عِشْتُمْ (غَبْتُمْ) حَتَّوْا إِلَيْكُمْ.
- (۱۱) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَدَّرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.
- (۱۲) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ، وَأَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ.
- (۱۳) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا وَصَلْتَ إِلَيْكُمْ أَطْرَافَ النِّعَمِ فَلَا تُنْفِرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ.
- (۱۴) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ ضَيَّعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأَبْعَدُ.
- (۱۵) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا كُلُّ مَفْتُونٍ يُعَاتَبُ.
- (۱۶) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَذَلُّ الْأُمُورِ لِلْمَقَادِيرِ، حَتَّى يَكُونَ الْحَتْفُ فِي التَّدْبِيرِ.
- (۱۷) وَ سُئِلَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «غَيْرُوا الشَّيْبَ، وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ». فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَلِكَ وَ الدِّينُ قُلٌّ، فَأَمَّا الْآنَ وَ قَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ، وَ ضَرَبَ بِجِرَانِهِ، فَأَمْرٌ وَ مَا اخْتَارَ.
- (۱۸) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الَّذِينَ اعْتَزَلُوا الْقِتَالَ مَعَهُ: خَذَلُوا الْحَقَّ، وَ لَمْ يَنْصُرُوا الْبَاطِلَ.
- (۱۹) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ جَرَى فِي عِنَانِ أَمَلِهِ عَثْرًا بِأَجَلِهِ.
- (۲۰) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثْرَاتِهِمْ، فَمَا يَعَثُرُ مِنْهُمْ

- و چون از او روی برگرداند خوبی‌های او را نیز برباید.
- (۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: با مردم آن گونه معاشرت کنید، که اگر مُردید بر شما اشک ریزند، و اگر زنده ماندید، با اشتیاق سوی شما آیند.
- (۱۱) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بر دشمنت دست یافتی، بخشیدنِ او را، شکرانه پیروزی قرار ده.
- (۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: ناتوان‌ترین مردم کسی است که در دوست‌یابی ناتوان است، و از او ناتوان‌تر آن که دوستان خود را از دست بدهد.
- (۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: چون نشانه‌های پروردگار آشکار شد، باناسپاسی نعمت‌ها را از خود دور نسازید.
- (۱۴) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که نزدیکانش واگذارند، بیگانه او را پذیرا می‌گردد.
- (۱۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر فریب‌خورده‌ای را نمی‌شود سرزنش کرد.
- (۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: کارها چنان در سیطره تقدیر است که چاره‌اندیشی به مرگ می‌انجامد.
- (۱۷) (از امام پرسیدند که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ موها را رنگ کنید، و خود را شبیه یهود نسازید، یعنی چه؟، فرمود:) پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این سخن را در روزگاری فرمود که پیروان اسلام اندک بودند، اما امروز که اسلام گسترش یافته، و نظام اسلامی استوار شده، هرکس آنچه را دوست دارد، انجام دهد.
- (۱۸) و درود خدا بر او، (درباره آنان که از جنگ کناره گرفتند) فرمود: حق را خوار کرده، باطل را نیز یاری نکردند.
- (۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در پی آرزوی خویش تازد، مرگ او را از پای در آورد.
- (۲۰) و درود خدا بر او، فرمود: از لغزش جوانمردان درگذرید،



عَاثِرًا لَّا وَيَدُ اللَّهِ بِيَدِهِ يَرْفَعُهُ .

(۲۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: قُرِنْتَ الْمَهْيَبَةُ بِالْخَبِيَّةِ، وَالْحَيَاءُ بِالْحِرْمَانِ، وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ، فَانْتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ .

(۲۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَنَا حَقٌّ، فَإِنْ أُعْطِينَاهُ، وَإِلَّا رَكِبْنَا عَجَازَ الْإِبِلِ، وَإِنْ طَالَ السَّرَى .

و هذا من لطيف الكلام و فصيحہ، و معناه: انا ان لم نعط حقنا كنا اذلاء. و ذلك ان الرديف يركب عجز البعير، كالعبد و الاسير و من يجرى مجراهما .

(۲۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسْبُهُ (حَسَبُهُ) .

(۲۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ، وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ .

(۲۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَا بَنَ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رَبَّكَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَهُ، وَأَنْتَ تَعْصِيهِ فَاحْذَرُهُ .

(۲۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ (لَفَنَاتِ) لِسَانِهِ، وَصَفْحَاتِ وَجْهِهِ .

(۲۷) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِمْشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ .

(۲۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَفْضَلُ الزُّهْدِ إِخْفَاءُ الزُّهْدِ .

(۲۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا كُنْتَ فِي إِدْبَارٍ، وَ الْمَوْتُ فِي إِقْبَالٍ، فَمَا أَسْرَعَ الْمُلتَقَى !

(۳۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْحَذَرُ الْحَذَرُ! فَوَاللَّهِ لَقَدْ سَتَرَ، حَتَّى كَانَهُ قَدْ غَفَرَ .

زیرا جوانمردی نمی‌لغزد جز آن که دستِ لطف خداوند، او را بلند می‌کند.

(۲۱) و درود خدا بر او، فرمود: ترس با ناامیدی، و شرم با محرومیت همراه است، و فرصت‌ها چون ابرها می‌گذرند، پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید.

(۲۲) درود خدا بر او، فرمود: ما را حقی است اگر به ما داده شود، وگرنه بر پشت شتران سوار شویم و برای گرفتن آن برانیم هرچند راه رفتن ما در شب به طول انجامد. (این از سخنان لطیف و فصیح است، یعنی اگر حق ما را ندادند، خوار خواهیم شد و باید بر ترک شتر سوار چون بنده بنشینیم.)  
(۲۳) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که کردارش او را به جایی نرساند، افتخارات خاندانش او را به جایی نخواهد رساند.

(۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: از کفاره گناهان بزرگ است، به فریاد مردم رسیدن و آرام کردن مصیبت دیدگان.

(۲۵) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! زمانی که می‌بینی خداوند انواع نعمت‌ها را به تو می‌رساند، در حالی که تو معصیت کاری، بترس.

(۲۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی چیزی را در دل پنهان نکرد، جز آن که در لغزش‌های زبان و رنگ رخسارش، آشکار خواهد شد.

(۲۷) و درود خدا بر او، فرمود: با درد خود بساز، چندان که با تو سازگار است.

(۲۸) و درود خدا بر او، فرمود: برترین زهد، پنهان‌داشتن زهد است!

(۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که تو زندگی را پشت سر می‌گذاری، مرگ به تو روی می‌آورد، پس دیدار با مرگ چه زود خواهد بود.

(۳۰) و درود خدا بر او، فرمود: هشدار! هشدار! به خدا سوگند! خداوند چنان پرده‌پوشی کرده که می‌پنداری تو را بخشیده است!



﴿٣١﴾ وَ سُئِلَ عَنِ الْإِيمَانِ، فَقَالَ: الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ (شعب): عَلَى الصَّبْرِ، وَالْيَقِينِ، وَالْعَدْلِ، وَالْجِهَادِ. وَالصَّبْرُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشَّوْقِ، وَالشَّفَقِ، وَالزُّهْدِ، وَالْتَرَقُّبِ؛ فَمَنْ أَشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ، وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ. وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ، وَتَأَوُّلِ الْحِكْمَةِ، وَمَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ، وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ؛ فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ، وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ، وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ. وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ، وَغُورِ الْعِلْمِ، وَزُهْرَةِ الْحُكْمِ، وَرَسَاخَةِ الْجِلْمِ؛ فَمَنْ فَهَمَ عِلْمَ غُورِ الْعِلْمِ، وَمَنْ عِلْمَ غُورِ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنِ شَرَائِعِ الْحُكْمِ، وَمَنْ حَلَمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا. وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصِّدْقِ فِي الْمَوَاطِنِ، وَشَتَانِ الْفَاسِقِينَ؛ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْكَافِرِينَ (الْمُنَافِقِينَ)، وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَمَنْ شَتَى الْفَاسِقِينَ وَغَضِبَ لِلَّهِ، غَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَارْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. وَالْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ، وَالتَّنَازُعِ، وَالتَّرْيِغِ، وَالشَّقَاقِ؛ فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنِبْ إِلَى

﴿٣١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: (از ایمان پرسیدند، جواب داد:) ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد.

صبر نیز بر چهار پایه قرار دارد: شوق، هراس، زهد و انتظار. آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت‌هایش کاستی گیرد، و آن کس که از آتش جهنم می‌ترسد، از حرام دوری می‌گزیند، و آن کس که در دنیا زهد می‌ورزد، مصیبت‌ها را ساده پندارد، و آن کس که مرگ را انتظار می‌کشد در نیکی‌ها شتاب می‌کند. یقین نیز بر چهار پایه استوار است: بینش زیرکانه، دریافت حکیمانه و واقعیت‌ها، پند گرفتن از حوادث روزگار، و پیمودن راه درست پیشینیان. پس آن کس که هوشمندانه به واقعیت‌ها نگریست، حکمت را آشکارا می‌بیند و آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت آموزی را شناسد، و آن که عبرت آموزی شناخت گویا چنان است که با گذشتگان می‌زیسته است. و عدل نیز بر چهار پایه برقرار است: فکری ژرف اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی. پس کسی که درست اندیشید به ژرفای دانش رسید و آن کس که به حقیقت دانش رسید، از چشمه زلال شریعت نوشید، و کسی که شکیبیا شد، در کارش زیاده‌روی نکرده، و با نیک‌نامی در میان مردم زندگی خواهد کرد و جهاد نیز بر چهار پایه استوار است: امر به معروف، نهی از منکر، راستگویی در هر حال، و دشمنی با فاسقان. پس هر کس به معروف امر کرد، پشتوانه نیرومند مؤمنان است، و آن کس که از زشتی‌ها نهی کرد، بینی منافقان را به خاک مالید، و آن کس که در میدان نبرد صادقانه پایداری کند حقی را که بر گردن او بوده ادا کرده است، و کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشم گیرد، خدا هم به خاطر او به خشم می‌آید، و روز قیامت او را خشنود سازد. و کفر بر چهار ستون پایدار است: کنجکاوی دروغین، ستیزه‌جویی و جدل، انحراف از حق، و دشمنی کردن. پس آن کس که دنبال توهم و



الْحَقِّ، وَمَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ، وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ، وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ، وَسَكِرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ، وَمَنْ شَاقَّ وَعُرَّتْ عَلَيْهِ طُرُقُهُ، وَاعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ، وَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ. وَالشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَارِي، وَالْمَهْوَلِ، وَالْتَرَدِّ، وَالِاسْتِسْلَامِ؛ فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدَنًا (دِينًا) لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ، وَمَنْ هَالَه مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبِيهِ، وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ، وَمَنِ اسْتَسَلَّمَ لِهَلَاكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا.

و بعد هذا كلام تركنا ذكره خوف الاطالة و الخروج عن الغرض المقصود في هذا الباب .

(۳۲) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ.

(۳۳) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنْ سَمَحًا وَ لَا تَكُنْ مُبَدِّرًا، وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَ لَا تَكُنْ مُقَتِّرًا.

(۳۴) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُتَى.

(۳۵) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَسْرَعَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يَكْرَهُونَ، قَالُوا فِيهِ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ.

(۳۶) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَسَاءَ الْعَمَلَ.

(۳۷) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ قَدْ لَقِيَهُ عِنْدَ مَسِيرِهِ إِلَى الشَّامِ دَهَاقِينُ الْأَنْبَارِ، فَتَرَجَلُوا لَهُ وَ اسْتَدُوا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟ فَقَالُوا: خُلِقْنَا مِنْ نَعْتَمٍ بِهِ أُمَّرَأَانَا، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًا وَكُمْ! وَإِنَّكُمْ لَتَشُقُّونَ عَلَيَّ

کنجکاوی دروغین رفت به حق نرسید. و آن کس که به ستیزه جویی و نزاع پرداخت از دیدن حق نابینا شد، و آن کس که از راه حق منحرف گردید، نیکویی را زشت، و زشتی را نیکویی پنداشت و سرمست گمراهی‌ها گشت، و آن کس که دشمنی ورزید پیمودن راه حق بر او دشوار و کارش سخت، و نجات او از مشکلات دشوار است. و شک چهار بخش دارد: جدال در گفتار، ترسیدن، دودل بودن، و تسلیم حوادث روزگار شدن. پس آن کس که جدال و نزاع را عادت خود قرار داد، شب تارش به صبح نمی‌رسد (از تاریکی شبها بیرون نخواهد آمد)، و آن کس که از هر چیزی ترسید همواره در حال عقب‌نشینی است، و آن کس که در تردید و دو دلی باشد، زیر پای شیطان کوبیده خواهد شد، و آن کس که تسلیم حوادث گردد و به تباهی دنیا و آخرت گردن نهد، هر دو جهان را از کف خواهد داد.

(سخن امام علیؑ طولانی است، چون در این فصل، حکمت‌های کوتاه را جمع آوری می‌کنم از آوردن دنباله سخن خودداری کردم.)

(۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: نیکوکار، از کار نیک بهتر و بدکار از کار بد بدتر است.

(۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: بخشنده باش اما زیاده‌روی نکن، در زندگی حسابگر باش اما سخت‌گیر مباش.

(۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: بهترین بی‌نیازی، ترک آرزوهاست.

(۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که در انجام کاری که مردم خوش ندارند، شتاب کند، درباره او چیزی خواهند گفت که از آن اطلاعی ندارند.

(۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که آرزوهایش طولانی است، کردارش نیز ناپسند است.

(۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: (در سر راه صفین دهقانان شهر انبار تا امام را دیدند پیاده شده، و پیشاپیش آن حضرت می‌دویدند. فرمود: چرا چنین می‌کنید؟ گفتند: عادت است که پادشاهان خود را احترام می‌کردیم، فرمود: به خدا سوگند! که امیران شما از این کار سودی نبردند، و شما در دنیا با آن خود را



أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ، وَتَشْقُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ. وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ  
وَرَاءَهَا الْعِقَابُ، وَارْبِحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ!  
(۳۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَا بَنِيَّ، احْفَظْ عَنِّي أَرْبَعًا وَأَرْبَعًا،  
لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: إِنْ أَغْنَى الْغِنَى الْعَقْلُ، وَأكْبَرَ  
الْفَقْرِ الْحُمُقُ، وَأَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ، وَأكْرَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ  
الْخُلُقِ. يَا بَنِيَّ، إِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْأَحْمَقِ! فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ  
فِيضْرُكَ؛ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ! فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ  
إِلَيْهِ؛ وَإِيَّاكَ وَمُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ! فَإِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالثَّأْفِ؛ وَإِيَّاكَ  
وَمُصَادَقَةَ الْكَذَّابِ! فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ؛ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ، وَيَبْعِدُ  
عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

(۳۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا قُرْبَةَ بِالْتَوَافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ.

(۴۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ، وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ  
لِسَانِهِ. وَهَذَا مِنَ الْمَعَانِي الْعَجِيبَةِ الشَّرِيفَةِ، وَالْمُرَادُ بِهِ أَنَّ الْعَاقِلَ لَا يُطْلَقُ  
لِسَانَهُ، إِلَّا بَعْدَ مَشَاوَرَةِ الرَّوِيَّةِ وَمُؤَامَرَةِ الْفِكْرَةِ. وَالْأَحْمَقُ تَسْبِقُ حَذْفَاتُ  
لِسَانِهِ وَفَلَتَاتُ كَلَامِهِ مَرَاجِعَةُ فِكْرِهِ، وَمَمَاحِضَةُ رَايِهِ. فَكَأَنَّ لِسَانَ الْعَاقِلِ  
تَابِعٌ لِقَلْبِهِ، وَكَأَنَّ قَلْبَ الْأَحْمَقِ تَابِعٌ لِلْسَانِهِ.

(۴۱) وَقَدْ رَوَى عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ هَذَا الْمَعْنَى بِلَفْظِ آخِرِ، وَهُوَ قَوْلُهُ: قَلْبُ  
الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ، وَلِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. وَمَعْنَاهُمَا وَاحِدٌ.

(۴۲) وَقَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي عِلَّةِ اعْتَلَّهَا: جَعَلَ اللَّهُ مَا كَانَ مِنْ  
شُكْوَاكَ حَطًّا لِسَيِّئَاتِكَ، فَإِنَّ الْمَرَضَ لَا أَجْرَ فِيهِ، وَلَكِنَّهُ يَحِطُّ

به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید، و  
چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد، و چه سودمند  
است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد.

(۳۸) به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: پسر! چهار چیز از من یادگیر  
(در خوبی‌ها)، و چهار چیز به خاطر بسیار (هشدارها)، که تا به آنها عمل  
می‌کنی زیان نبینی:

۱- همانا ارزشمندترین بی‌نیازی عقل است، ۲- و بزرگ‌ترین فقر  
بی‌خردی است، ۳- و ترسناک‌ترین تنهایی خودپسندی است ۴- و  
گرامی‌ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست. ۱- پسر! از دوستی  
با احمق بپرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار  
زیانت می‌کند. ۲- از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت  
به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد. ۳- و از دوستی با بدکار بپرهیز،  
که با اندک بهایی تو را می‌فروشد. ۴- و از دوستی با دروغگو  
بپرهیز، که او به سراب ماند، دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور  
می‌نمایاند.

(۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: عمل مستحب انسان را به خدا نزدیک  
نمی‌گرداند، اگر به واجب زیان رساند.

(۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: زبان عاقل در پشت قلب اوست، و قلب  
احمق در پشت زبانش قرار دارد. (این از سخنان ارزشمند و شگفتی‌آور است،  
که عاقل زبانش را بدون مشورت و فکر و سنجش رها نمی‌سازد، اما احمق هرچه بر  
زبانش آید می‌گوید بدون فکر و دقت، پس زبان عاقل از قلب او و قلب احمق از زبان  
او فرمان می‌گیرد). (حکمت ۴۰ بگونه دیگری نیز نقل شده است).

(۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: قلب احمق در دهان او، و زبان عاقل در  
قلب او قرار دارد.

(۴۲) و به یکی از یارانش که بیمار بود، فرمود: خدا آنچه را که از آن شکایت داری (بیماری)  
موجب کاستن گناهانت قرار داد، در بیماری پاداشی نیست اما گناهان را



السَّيِّئَاتِ، وَيَحْتُمُّهَا حَتَّى الْأَوْرَاقِ. وَإِنَّمَا الْأَجْرُ فِي الْقَوْلِ بِاللِّسَانِ، وَالْعَمَلِ بِالْأَيْدِي وَالْأَقْدَامِ؛ وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُدْخِلُ بِصِدْقِ النَّيَّةِ وَالسَّرِيرَةِ الصَّالِحَةِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ الْجَنَّةَ. وَأَقُولُ: صدق عليه السلام، إن المرض لا اجر فيه، لأنه ليس من قبيل ما يستحق عليه العوض، لأن العوض يستحق على ما كان في مقابلة فعل الله تعالى بالعبد، من الآلام والأمراض، وما يجري مجرى ذلك. والاجر والثواب يستحقان على ما كان في مقابلة فعل العبد، فبينهما فرق قد بينه عليه السلام، كما يقتضيه علمه الثاقب و رأيه الصائب.

(۴۳) وَقَالَ عليه السلام فِي ذِكْرِ خَبَابِ بْنِ الْأَرْتِ: يَرْحَمُ اللَّهُ خَبَابَ بْنِ الْأَرْتِ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا، وَهَاجَرَ طَائِعًا، وَقَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَعَاشَ مُجَاهِدًا.

(۴۴) وَقَالَ عليه السلام: طَوْبِي لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَعَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَقَنَعَ بِالْكَفَافِ، وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ.

(۴۵) وَقَالَ عليه السلام: لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هَذَا عَلَى أَنْ يُبَغِضَنِي مَا أَبْغَضَنِي؛ وَلَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيَا بِجَمَّاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي. وَذَلِكَ أَنَّهُ قُضِيَ فَاَنْقَضِيَ عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ أَنَّهُ قَالَ: يَا عَلِيُّ، لَا يُبَغِضُكَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ.

(۴۶) وَقَالَ عليه السلام: سَيِّئَةٌ تَسُوءُكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ.

(۴۷) وَقَالَ عليه السلام: قَدَرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ، وَصِدْقُهُ عَلَى قَدْرِ مُرْوَعَتِهِ، وَشَجَاعَتُهُ عَلَى قَدْرِ أَنْفَتِهِ، وَعِفَّتُهُ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ.

از بین می‌برد، و آنها را چونان برگ پاییزی می‌ریزد، و همانا پاداش در گفتار به زبان، و کردار با دست‌ها و قدم‌هاست، و خدای سبحان به خاطر نیت راست، و درون پاک، هرکس از بندگان را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد. می‌گویم: (راست گفت امام علی «درود خدا بر او باد» که بیماری پاداشی ندارد، بیماری از چیزهایی است که استحقاق عَوْض دارد، و عَوْض در برابر رفتار خداوند بزرگ است نسبت به بنده خود، در ناملایمات زندگی و بیماری‌ها و همانند آنها، اما اجر و پاداش در برابر کاری است که بنده انجام می‌دهد. پس بین این دو تفاوت است که امام عليه السلام آن را با علم نافذ و رأی رسای خود، بیان فرمود.)

(۴۳) در یاد یکی از یاران، «خَبَابِ بْنِ آرْتِ» فرمود: خدا خَبَابِ بْنِ آرْتِ را رحمت کند، با رغبت مسلمان شد، و از روی فرمانبرداری هجرت کرد، و با قناعت زندگی گذرانند، و از خدا راضی بود، و مجاهد زندگی کرد.

(۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد، برای حسابرسی قیامت کار کند، با قناعت زندگی کند، و از خدا راضی باشد.

(۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: اگر با شمشیرم بر بینی مؤمن بزنم که دشمن من شود، با من دشمنی نخواهد کرد، و اگر تمام دنیا را به منافق ببخشم تا مرا دوست بدارد، دوست من نخواهد شد، و این بدان جهت است که قضای الهی جاری شد، و بر زبان پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمدی که فرمود: «ای علی! مؤمن تو را دشمن نگیرد، و منافق تو را دوست نخواهد داشت.»

(۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: گناهی که تو را پشیمان کند، بهتر از کار نیکی است که تو را به خودپسندی وا دارد.

(۴۷) درود خدا بر او، فرمود: ارزش مرد به اندازه همت اوست، و راستگویی او به میزان جواهردی‌اش، و شجاعت او به قدر ننگی است که احساس می‌کند، و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست.



(۴۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ، وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ، وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ.

(۴۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: احْذَرُوا صَوْلَةَ الْكَرِيمِ إِذَا جَاعَ، وَاللَّئِيمِ إِذَا شَبِعَ.  
(۵۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةٌ، فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ.  
(۵۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عَيْتُكَ مَسْتَوْرٌ مَا أَسْعَدَكَ جَدُّكَ.

(۵۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْعَفْوِ أَقْدَرُهُمْ عَلَى الْعُقُوبَةِ.  
(۵۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً؛ فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَتَذَمُّمٌ.

(۵۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرٌ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ، وَلَا ظَهِيرٌ كَالْمُشَاوَرَةِ.

(۵۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عَلَى مَا تَكَرَّرَ، وَصَبْرٌ عَمَّا تُحِبُّ.  
(۵۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنْ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ.  
(۵۷) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. (وقد روى هذا الكلام عن النبي ﷺ)

(۵۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْمَالُ مَادَّةُ الشَّهَوَاتِ.

(۵۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ.

(۶۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: اللِّسَانُ سَبْعٌ، إِنْ خُلِيَ عَنْهُ عَقَرَ.

(۶۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ حُلُوةُ اللَّسْبَةِ.

(۶۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا، وَإِذَا أُسْدِيَتْ

(۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: پیروزی در دوراندیشی، و دوراندیشی در به کارگیری صحیح اندیشه، و اندیشه صحیح به رازداری است.  
(۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: از یورش بزرگوار به هنگام گرسنگی و از تهاجم انسان پست به هنگام سیری، بپرهیز.

(۵۰) و درود خدا بر او، فرمود: دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوشرویی کند.  
(۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: عیب تو تا آنگاه که روزگار با تو هماهنگ باشد، پنهان است.

(۵۲) و درود خدا بر او، فرمود: سزاوارترین مردم به عفو کردن، تواناترینشان به هنگام کیفر دادن است.

(۵۳) و درود خدا بر او، فرمود: سخاوت آن است که تو آغاز کنی، زیرا آنچه با درخواست داده می‌شود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است.

(۵۴) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ ثروتی چون عقل و هیچ فقری چون نادانی نیست. هیچ ارثی چون ادب، و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست.

(۵۵) و درود خدا بر او، فرمود: شکیبایی دوگونه است: شکیبایی بر آنچه خوش نداری و شکیبایی در آنچه دوست داری.

(۵۶) و درود خدا بر او، فرمود: ثروتمندی در غربت، مانند در وطن بودن است و تهیدستی در وطن، غربت است.

(۵۷) و درود خدا بر او، فرمود: قناعت، ثروتی است پایان ناپذیر. (این سخن از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است.)

(۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: ثروت، ریشه شهوت‌هاست.

(۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: آن کسی که تو را هشدار داد، مانند کسی است که تو را مزده داد.

(۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: زبان تربیت نشده، درنده‌ای است که اگر رهایش کنی می‌گزد!

(۶۱) و درود خدا بر او، فرمود: نیش زن شیرین است.

(۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: چون تو را ستودند، بهتر از آنان ستایش کن، و چون به تو احسان کردند،



إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافَتْهَا بِمَا يُرْبِي عَلَيْهَا، وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي.

(۶۳) وَقَالَ عَلِيٌّ: الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ.

(۶۴) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارِبُهُمْ وَهُمْ نِيَامٌ.

(۶۵) وَقَالَ عَلِيٌّ: فَقَدْ الْأَحِبَّةُ غُرْبَةً.

(۶۶) وَقَالَ عَلِيٌّ: فَوْتُ الْحَاجَةِ أَهْوَنُ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.

(۶۷) وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا تَسْتَحْ مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْحِرْمَانَ أَقْلُ مِنْهُ.

(۶۸) وَقَالَ عَلِيٌّ: الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.

(۶۹) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ فَلَا تَبَلِّ مَا كُنْتَ.

(۷۰) وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرِطًا.

(۷۱) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.

(۷۲) وَقَالَ عَلِيٌّ: الدَّهْرُ يُخْلِقُ الْأَبْدَانَ، وَيَجِدُّ الْأَمْالَ (الْأَعْمَالَ)،

وَيُقَرِّبُ الْمَنِيَّةَ، وَيُبَاعِدُ الْأُمْنِيَّةَ؛ مَنْ ظَفِرَ بِهِ نَصَبٌ، وَمَنْ فَاتَهُ قَعَبٌ.

(۷۳) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ

قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ؛

وَمُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ.

(۷۴) وَقَالَ عَلِيٌّ: نَفْسُ الْمَرْءِ خُطَاهُ إِلَى أَجَلِهِ.

(۷۵) وَقَالَ عَلِيٌّ: كُلُّ مَعْدُودٍ مُنْقَضٍ (مُنْقَصٍ)، وَكُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ.

(۷۶) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ الْأُمُورَ إِذَا اشْتَبَهَتْ، أُعْتَبِرَ آخِرُهَا بِأَوَّلِهَا.

بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر، از آن آغاز کننده است. (۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: شفاعت کننده چونان پَر و بال درخواست کننده است.

(۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: اهل دنیا سوارانی در خواب مانده‌اند که آنان را می‌رانند.

(۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن دوستان، غربت است.

(۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن حاجت، بهتر از درخواست کردن از نااهل است.

(۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: از بخشش اندک شرم مدار که محروم کردن، از آن کمتر است.

(۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: عفت ورزیدن زینت فقر، و شکرگزاری زینت بی‌نیازی است.

(۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: اگر به آنچه که می‌خواستی نرسیدی، از آنچه هستی نگران مباش.

(۷۰) و درود خدا بر او، فرمود: نادان را یا تندرو یا کندرو می‌بینی.

(۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: چون عقل کامل گردد، سخن اندک شود.

(۷۲) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا بدن‌ها را فرسوده، و آرزوها را تازه می‌کند، مرگ را نزدیک و خواسته‌ها را دور و دراز می‌سازد، کسی که به آن دست یافت خسته می‌شود، و آن که به دنیا نرسید رنج می‌برد.

(۷۳) درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد. (۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: انسان با نفسی که می‌کشد، قدمی به سوی مرگ می‌رود.

(۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر چیز که شمردنی است، پایان می‌پذیرد و هرچه را که انتظار می‌کشیدی، خواهد رسید.

(۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: حوادث اگر مانند یکدیگر بودند، آخرین را با آغازین مقایسه و ارزیابی می‌کنند.



(۷۷) و من خبر ضرار بن ضمرة الضبابی عند دخوله على معاوية و مسالته له عن أمير المؤمنين، قال: فأشهد لقد رأيتَه في بعض مواقفه و قد ارخى الليل سدوله و هو قائم في محرابه قابض على لحيته يتململ تململ السليم، و يبكي بكاء الحزين، و يقول: يا دُنْيَا يا دُنْيَا، إِلَيْكَ عَنِّي، أَبِي تَعَرَّضْتَ؟ أَمْ إِلَيَّ تَشَوَّقْتَ؟ لَا حَانَ حِينُكَ؛ هَيْهَاتِ! غُرِّي غَيْرِي، لَا حَاجَةَ لِي فِيكَ، قَدْ طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا لَا رَجْعَةَ فِيهَا! فَعَيْشُكَ قَصِيرٌ، وَ حَظُّكَ يَسِيرٌ، وَ أَمْلُكَ حَقِيرٌ. آه مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ، وَ طَوْلِ الطَّرِيقِ، وَ بَعْدِ السَّفَرِ، وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ!

(۷۸) و من كلام له عليه السلام للسائل الشامي لما سأله: أكان مسيرنا الى الشام بقضاء من الله و قدر؟ بعد كلام طويل هذا مختاره: وَيَحْكُ! لَعَلَّكَ ظَنَنْتَ قِضَاءَ لَازِمًا، وَ قَدَرًا حَاتِمًا! وَ لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ، وَ سَقَطَ الْوَعْدُ وَ الْوَعِيدُ. إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخِيرًا وَ نَهَاهُمْ تَحْذِيرًا، وَ كَلَّفَ يَسِيرًا، وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا، وَ أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا! وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا، وَ لَمْ يُطْعَ مُكْرَهًا، وَ لَمْ يُرْسَلِ الْأَنْبِيَاءُ لِعِبَاءٍ، وَ لَمْ يُنْزَلِ الْكِتَابُ لِلْعِبَادِ عَبَثًا، وَ لَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا. ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا، فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ.

(۷۹) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَى كَانَتْ، فَإِنَّ الْحِكْمَةَ تَكُونُ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ.

(۷۷) (ضرار بن ضمرة ضبابی، از یاران امام علیؑ به شام رفت، بر معاویه وارد شد. معاویه از او خواست از حالات امام بگوید، گفت: علیؑ را در حالی دیدم که شب، پرده‌های خود را افکنده بود، و او در محراب ایستاده، محاسن را به دست گرفته، چون مار گزیده به خود می‌پیچید، و محزون می‌گریست و می‌گفت:) ای دنیا!! ای دنیای حرام! از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفته من شده‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ هرگز مباد! غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام، تا بازگشتی نباشد، دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است. آه از توشه اندک، و درازی راه، و دوری منزل، و عظمت روز قیامت!.

(۷۸) و در جواب مردی شامی فرمود: (مرد شامی پرسید: آیا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهی است؟. امام علیؑ با کلمات طولانی پاسخ او را داد که برخی از آن را برگزیدیم!) وای بر تو! شاید قضاء لازم و قدر حتمی را گمان کرده‌ای؟ اگر چنین بود، پاداش و کیفر، بشارت و تهدید الهی، بیهوده بود! خداوند سبحان! بندگان خود را فرمان داد در حالی که اختیار دارند، و نهی فرمود تا بترسند، احکام آسانی را واجب کرد، و چیز دشواری را تکلیف فرمود، و پاداش اعمال اندک را فراوان قرار داد، با نافرمانی بندگان مغلوب نخواهد شد، و با اکراه و اجبار اطاعت نمی‌شود، و پیامبران را به شوخی نفرستاد، و فرو فرستادن کتب آسمانی برای بندگان بیهوده نبود، و آسمان و زمین و آنچه را در میانشان است بی هدف نیافرید. این پندار کسانی است که کافر شدند و وای از آتشی که بر کافران است.

(۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: حکمت را هر کجا که باشد، فراگیر، گاهی حکمت در سینه منافق است و بی‌تابی کند تا بیرون آمده و با همدمانش در سینه مؤمن آرام گیرد.



(۸۰) وَ قَالَ عَلِيٌّ: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ التَّفَاقِ.

(۸۱) وَ قَالَ عَلِيٌّ: قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. (و هی الکلمة التي لا تصاب لها قيمة، و لا توزن بها حكمة، و لا تقرن اليها كلمة.)

(۸۲) وَ قَالَ عَلِيٌّ: اَوْصِيكُمْ بِخَمْسٍ لَوْ ضَرَبْتُمْ إِلَيْهَا آبَاطَ الْإِبِلِ لَكَانَتْ لِدَلِكْ أَهْلًا: لَا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ، وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ، وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ: لَا أَعْلَمُ، وَ لَا يَسْتَحِينَنَّ أَحَدًا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ، وَ عَلَيَكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَا فِي إِيمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ.

(۸۳) وَ قَالَ عَلِيٌّ: لِرَجُلٍ أَفْرَطَ فِي الثَّنَاءِ عَلَيْهِ، وَ كَانَ لَهُ مُتَّهَمًا: أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ، وَ فَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ.

(۸۴) وَ قَالَ عَلِيٌّ: بَقِيَّةُ السَّيْفِ أَبْقَى عَدَدًا، وَ أَكْثَرُ وُلْدًا.

(۸۵) وَ قَالَ عَلِيٌّ: مَنْ تَرَكَ قَوْلَ «لَا أَدْرِي» أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ.

(۸۶) وَ قَالَ عَلِيٌّ: رَأَى الشَّيْخَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ جَلْدِ الْغُلَامِ. وَ رَوَى «مِنْ مَشْهَدِ الْغُلَامِ».

(۸۷) وَ قَالَ عَلِيٌّ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْنَطُ وَ مَعَهُ الْإِسْتِغْفَارُ.

(۸۸) وَ حَكَى عَنْهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَنَّهُ قَالَ: كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنَ عَذَابِ اللَّهِ، وَ قَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَدُونَكُمْ

(۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: حکمت گمشده مؤمن است، حکمت را فراگیر، هرچند از منافقان باشد.

(۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: ارزش هرکس به مقدار دانایی و تخصص اوست. (این از کلماتی است که قیمتی برای آن تصور نمی‌شود، و هیچ حکمتی هم سنگ آن نبوده و هیچ سخنی، والایی آن را ندارد.)

(۸۲) و درود خدا بر او، فرمود: شما را به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای آنها شتران را پرشتاب برانید و رنج سفر را تحمل کنید سزاوار است: کسی از شما جز به پروردگار خود امیدوار نباشد، و جز از گناه خود نترسد، و اگر از یکی سؤال کردند و نمی‌داند، شرم نکند و بگوید نمی‌دانم، و کسی در آموختن آنچه نمی‌داند شرم نکند، و بر شما باد به شکیبایی، که شکیبایی، ایمان را چون سر است بر بدن و ایمان بدون شکیبایی چونان بدن بی‌سر، ارزشی ندارد.

(۸۳) و درود خدا بر او، (به شخصی که در ستایش امام افراط کرد، و آنچه در دل داشت نگفت)، فرمود: من کمتر از آنم که بر زبان آوردی، و برتر از آنم که در دل داری.

(۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: باقیمانندگان شمشیر و جنگ، شماره‌شان با دوام‌تر، و فرزندان‌شان بیشتر است.

(۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از گفتن «نمی‌دانم» روی گردان است، به هلاکت و نابودی می‌رسد.

(۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشه پیر در نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است. (و نقل شده که تجربه پیران از آمادگی رزمی جوانان برتر است.)

(۸۷) و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از کسی که می‌تواند استغفار کند و ناامید است.

(۸۸) (امام باقر علیه السلام از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرمود): دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود: یکی از آن دو برداشته شد، پس



الْآخِرَ فْتَمَسَّكُمْ بِهِ؛ أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ أَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ». وَ هَذَا مِنْ مَحَاسِنِ الْاسْتِخْرَاجِ وَ لَطَائِفِ الْاسْتِنْبَاطِ .

(۸۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ، وَمَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ أَصْلَحَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظٌ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ.

(۹۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤَيِّسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ.

(۹۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ.

(۹۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَارْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ.

(۹۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفِتْنَةِ» لِأَنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ مُشْتَلٌّ عَلَى فِتْنَةٍ، وَلَكِنْ مَنْ اسْتَعَاذَ فَلْيَسْتَعِذْ مِنْ مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ». وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَخْتَبِرُهُمْ بِالْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ، لِيَتَبَيَّنَ السَّاحِطُ لِرِزْقِهِ، وَالرَّاضِي بِقِسْمِهِ، وَإِنْ كَانَ سُبْحَانَهُ أَعْلَمَ بِهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَلَكِنْ لِيَتَّظَهَرَ الْأَفْعَالُ الَّتِي بِيهَا

دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید، اما امانی که برداشته شد رسول خدا ﷺ بود، و امان باقیمانده، استغفار کردن است، که خدای بزرگ به رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا آنان را عذاب نمی‌کند، در حالی که تو در میان آنان و عذابشان نمی‌کنی تا آن هنگام که استغفار می‌کنند.» (این روش استخراج، نیکوترین لطایف معنی و ظرافت سخن، از آیات قرآن است.)

(۸۹) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد، و کسی که امور آخرت را اصلاح کند، خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد، و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را بر او حافظی است.

(۹۰) و درود خدا بر او، فرمود: فقیه کامل کسی است که مردم را از آمرزش خدا مأیوس، و از مهربانی او نومید نکند، و از عذاب ناگهانی خدا ایمن نسازد.

(۹۱) و درود خدا بر او، فرمود: همانا این دل‌ها همانند بدن‌ها افسرده می‌شوند، پس برای شادابی دل‌ها، سخنان زیبای حکمت‌آمیز را بجویید.

(۹۲) و درود خدا بر او، فرمود: بی‌ارزش‌ترین دانش، دانشی است که بر سر زبان است، و برترین علم، علمی است که در اعضا و جوارح آشکار است.

(۹۳) و درود خدا بر او، فرمود: فردی از شما نگوید: «خدایا از فتنه به تو پناه می‌برم»، زیرا کسی نیست که در فتنه‌ای نباشد، لکن آن که می‌خواهد به خدا پناه برد، از آزمایش‌های گمراه‌کننده پناه ببرد؛ همانا خدای سبحان می‌فرماید: «بدانید که اموال و فرزندان شما فتنه شمایند.» معنی این آیه آن است که خدا انسان‌ها را با اموال و فرزندان‌شان می‌آزماید، تا آن کس که از روزی خود ناخشنود، و آن که خرسند است، شناخته شوند، گرچه خداوند به احوال‌شان از خودشان آگاه‌تر است، تا کرداری که



يُسْتَحَقُّ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ؛ لِأَنَّ بَعْضَهُمْ يُحِبُّ الذُّكُورَ وَيَكْرَهُ  
الْإِنَاثَ، وَبَعْضُهُمْ يُحِبُّ تَثْمِيرَ الْمَالِ، وَيَكْرَهُ انْتِثَامَ الْحَالِ. وَ هَذَا  
من غريب ما سمع منه في التفسير.

(۹۴) وَ سُئِلَ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ،  
وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ. وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ، وَ أَنْ تُبَاهِيَ  
النَّاسَ بِعِبَادَةِ رَبِّكَ؛ فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتَ اللَّهَ، وَ إِنْ أَسَأْتَ  
اسْتَغْفَرَتَ اللَّهَ. وَ لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِلرَّجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا  
فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَ رَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الْخَيْرَاتِ.

(۹۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ التَّقْوَى، وَ كَيْفَ يَقِلُّ مَا يُتَقَبَّلُ؟  
(۹۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ،  
ثُمَّ تَلَا: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ  
آمَنُوا» الْآيَةَ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وِلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنْ بَعَدَتْ لِحْمَتُهُ،  
وَ إِنْ عَدُوُّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتَهُ!

(۹۷) وَ سَمِعَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ رَجُلًا مِنَ الْحَرُورِيَّةِ يَتَهَجَّدُ وَ يَقْرَأُ، فَقَالَ: نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ  
خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ.

(۹۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِعْقِلُوا الْخَبَرَ إِذَا سَمِعْتُمُوهُ عَقْلَ رِعَايَةٍ لَا عَقْلَ  
رِوَايَةٍ، فَإِنَّ رِوَاةَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَ رِعَايَتُهُ قَلِيلٌ.

(۹۹) وَ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ قَوْلَنَا:  
«إِنَّا لِلَّهِ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ؛ وَ قَوْلَنَا: «وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

استحقاق پاداش یا کیفر دارد را آشکار نماید، چه آن که بعضی مردم  
فرزند پسر را دوست دارند و فرزند دختر را نمی‌پسندند، و بعضی دیگر  
فراوانی اموال را دوست دارند و از کاهش سرمایه نگرانند. «می‌گویم: و این  
از تفاسیر عمیق و پیچیده‌ای است که از آن حضرت شنیده شده است.»

(۹۴) (از امام پرسیدند: «خیر» چیست؟ فرمود:) خوبی آن نیست که مال و  
فرزندت بسیار شود، بلکه خیر آن است که دانش تو فراوان، و بردباری  
تو بزرگ و گران‌مقدار باشد، و در پرستش پروردگار در میان مردم سرفراز  
باشی، پس اگر کار نیکی انجام دهی شکر خدا به‌جا آوری، و اگر بد  
کردی از خدا آمرزش خواهی. در دنیا جز برای دو کس خیر نیست:  
یکی گناهکاری که با توبه جبران کند، و دیگر نیکوکاری که در کارهای  
نیکو شتاب ورزد.

(۹۵) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ کاری با تقوا اندک نیست، و چگونه اندک  
است آنچه که پذیرفته شود؟

(۹۶) و درود خدا بر او، فرمود: نزدیک‌ترین مردم به پیامبران، داناترین آنان  
است به آنچه که آورده‌اند. سپس این آیه را تلاوت فرمود: «همانا نزدیک‌ترین مردم  
به ابراهیم آنانند که پیرو او گردیدند، و مؤمنانی که به این پیامبر خاتم پیوستند.» (سپس  
فرمود:) دوست محمد ﷺ کسی است که خدا را اطاعت کند هر چند  
پیوند خویشاوندی او دور باشد، و دشمن محمد ﷺ کسی است که  
خدا را نافرمانی کند، هر چند خویشاوند نزدیک او باشد.

(۹۷) و درود خدا بر او، (صدای مردی از اهالی حروراء را شنید که نماز شب می‌خواند  
و قرآن تلاوت می‌کرد:) فرمود: خوابیدن همراه با یقین، برتر از نماز گزاردن با  
شک و تردید است.

(۹۸) و درود خدا بر او، فرمود: چون روایتی را شنیدید، آن را بفهمید و عمل  
کنید، نه بشنوید و نقل کنید، زیرا راویان علم فراوان، و عمل‌کنندگان  
آن اندکند.

(۹۹) و درود خدا بر او، (شنید که شخصی گفت: انا لله و انا اليه راجعون)،  
فرمود: این سخن ما که می‌گوییم؛ «ما همه از آن خداییم» اقراری  
است به بندگی، و اینکه می‌گوییم؛ «بازگشت ما به سوی او است»،



إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهَلِكِ.

(۱۰۰) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ مَدَحَهُ قَوْمٌ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعْلَمُ بِي مِنْ نَفْسِي، وَ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْهُمْ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا خَيْرًا مِمَّا يَظُنُّونَ، وَ اغْفِرْ لَنَا مَا لَا يَعْلَمُونَ.

(۱۰۱) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يَسْتَقِيمُ قَضَاءُ الْحَوَائِجِ إِلَّا بِثَلَاثٍ: بِاسْتِصْغَارِهَا لِتَعْظُمَ، وَ بِاسْتِكْتَامِهَا لِتُظْهَرَ، وَ بِتَعْجِيلِهَا لِتَهْنُوَ.

(۱۰۲) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ (الْآجِنُ)، وَ لَا يُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ، وَ لَا يُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُتَصِفُ، يُعَدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْمًا، وَ صَلَاةَ الرَّحِمِ مَنًّا، وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ النِّسَاءِ، وَ إِمَارَةُ الصِّبْيَانِ، وَ تَدْبِيرُ الْخِصْيَانِ!

(۱۰۳) وَ رَأَى عَلَيْهِ إِزَارَ خَلْقٍ مَرْقُوعٍ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ: يَخْشَعُ لَهُ الْقَلْبُ، وَ تَذِلُّ بِهِ النَّفْسُ، وَ يَقْتَدِي بِهِ الْمُؤْمِنُونَ.

إِنَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ عَدُوَّانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا، وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ، وَ مَاشٍ بَيْنَهُمَا؛ كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخِرِ، وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ!

(۱۰۴) وَ عَنِ نَوْفِ الْبِكَالِيِّ، قَالَ: رَأَيْتُ امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، وَ قَدْ خَرَجَ مِنْ فَرَاشِهِ، فَفَنظَرَ فِي النُّجُومِ فَقَالَ لِي: يَا نَوْفُ، أَرَأَيْدِ أَنْتَ أَمَّ

اعترافی است به نابودی خویش.

(۱۰۰) (آنگاه که گروهی او را ستایش کردند، فرمود:) بار خدایا! تو مرا از خودم بهتر می‌شناسی، و من خود را بیشتر از آنان می‌شناسم؛ خدایا! مرا از آنچه اینان می‌پندارند، نیکوتر قرار ده و آنچه را که نمی‌دانند بیامرزد.

(۱۰۱) و درود خدا بر او، فرمود: برآوردن نیازهای مردم پایدار نیست مگر به سه چیز: کوچک شمردن آن تا خود بزرگ نماید، پنهان داشتن آن تا خود آشکار شود، و شتاب در برآوردن آن، تا گوارا باشد.

(۱۰۲) و درود خدا بر او، فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که محترم نشمارند جز سخن چین را، و خوششان نیاید جز از بدکار هرزه، و ناتوان نگردد جز عادل. در آن روزگار کمک به نیازمندان خسارت، و پیوند با خویشاوندان منت‌گذاری، و عبادت نوعی برتری طلبی بر مردم است، در آن زمان، حکومت با مشورت زنان و فرماندهی خردسالان و تدبیر خواجهگان اداره می‌گردد.

(۱۰۳) (پیراهن وصله‌داری بر اندام امام بود، شخصی پرسید: چرا پیراهن وصله‌دار می‌پوشی؟) درود و خدا بر او، فرمود: دل با آن فروتن و نفس رام می‌شود و مؤمنان از آن سرمشق می‌گیرند. دنیای حرام و آخرت، دو دشمن متفاوت، و دو راه جدای از یکدیگرند، پس کسی که دنیا پرست باشد و به آن عشق ورزد، به آخرت کینه ورزد و با آن دشمنی خواهد کرد. و آن دو همانند شرق و غرب از هم دورند، و رونده به سوی آن دو، هرگاه به یکی نزدیک شود از دیگری دور می‌گردد، و آن دو همواره به یکدیگر زیان رسانند.

(۱۰۴) (از نوف بکالی نقل شد: در یکی از شب‌ها، امام علی علیه السلام را دیدم که برای عبادت از بستر برخاست، نگاهی به ستارگان افکند، و به من فرمود: خوابی یا



رامق؟ فقلت: بل رامق؛ فقال: يا نوف، طوبى للزاهدين في الدنيا، الراغبين في الآخرة، أولئك قومٌ اتخذوا الأرض بساطاً، وثرابها فراشاً، وماءها طيباً، والقرآن شعاراً، والدعاء دثاراً، ثم قرضوا الدنيا قرضاً على منهاج المسيح. يا نوف، إن داوودَ عليه السلام قام في مثل هذه الساعة من الليل فقال: إنها لساعةٌ لا يدعوفها عبدٌ إلا استجيب له، إلا أن يكون عشاراً أو عريفاً أو شرطياً، أو صاحبَ عرطبةٍ (وهي الطنبور)، أو صاحبَ كوبةٍ (وهي الطبل). وقد قيل أيضاً: إن العرطبة طبل و الكوبة الطنبور).

﴿١٠٥﴾ و قال عليه السلام: إن الله افترض عليكم فرائض، فلا تضيعوها؛ وحدلكم حدوداً، فلا تعتدوها؛ ونهاكم عن أشياء، فلا تنتهكوها؛ وسكت لكم عن أشياء ولم يدعها نسياناً، فلا تتكلفوها.

﴿١٠٦﴾ و قال عليه السلام: لا يترك الناس شيئاً من أمر دينهم لاستصلاح دنياهم إلا فتح الله عليهم ما هو أضر منه.

﴿١٠٧﴾ و قال عليه السلام: رب عالم قد قتله جهله، وعلمه معه لا ينفعه.

﴿١٠٨﴾ و قال عليه السلام: لقد علق بنيات هذا الإنسان بضعة هي أعجب ما فيه؛ وذلك القلب. وذلك أن له مواد من الحكمة وأضداداً من خلافها؛ فإن سنع له الرجاء أذله الطمع، وإن هاج به الطمع أهلكه الحرص، وإن ملكه اليأس قتله الأسف، وإن عرض له الغضب اشتد به الغيظ، وإن أسعدته الرضى نسي التحفظ، وإن

بیدار؟. گفتم: بیدارم. امام عليه السلام فرمود: ای نوف! خوشا به حال آنان که از دنیای حرام چشم پوشیدند، و دل به آخرت بستند؛ آنان مردمی هستند که زمین را تخت، خاک را بستر، آب را عطر، و قرآن را پوشش زیرین، و دعا را لباس روئین خود قرار دادند، و با روش عیسی مسیح عليه السلام با دنیا برخورد کردند. ای نوف! همانا داوود پیامبر (که درود خدا بر او باد) در چنین ساعتی از شب برمی‌خاست، و می‌گفت: «این ساعتی است که دعای هر بنده‌ای به اجابت می‌رسد، جز باج‌گیران، جاسوسان، شبگردان و نیروهای انتظامی حکومت ستمگر، یا نوازنده طنبور و طبل.» و گفته‌اند: عرطبه، طبل است و کوبه، طنبور.

﴿١٠٥﴾ و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدا واجباتی را بر شما لازم شمرده، آنها را تباه نکنید، و حدودی برای شما معین فرموده، اما از آنها تجاوز نکنید. و از چیزهایی نهی فرمود، حرمت آنها را نگاه دارید، و نسبت به چیزهایی سکوت فرمود، اما نه از روی فراموشی، پس خود را درباره آنها به رنج و زحمت دچار نسازید.

﴿١٠٦﴾ و درود خدا بر او، فرمود: مردم برای اصلاح دنیا چیزی از دین را ترك نمی‌گویند، جز آن که خدا آنان را به چیزی زیان‌بارتر دچار خواهد ساخت.

﴿١٠٧﴾ و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا دانشمندی که جهلش او را از پای در آورد، در حالی که دانش او همراهش باشد، اما سودی به حال او نداشته باشد.

﴿١٠٨﴾ و درود خدا بر او، فرمود: به رگ‌های درونی انسان پاره گوشتی آویخته که شگرف‌ترین اعضای درونی اوست، و آن قلب است، که چیزهایی از حکمت، و چیزهایی متفاوت با آن، در او وجود دارد. پس اگر در دل امیدی پدید آید، طمع آن را خوار گرداند، و اگر طمع بر آن هجوم آورد، حرص آن را تباه سازد، و اگر ناامیدی بر آن چیره شود، تأسف خوردن آن را از پای درآورد، اگر خشمناک شود کینه توزی آن فزونی یابد و آرام نگیرد، اگر به خشنودی دست یابد، خویشتن داری را از یاد برد، و اگر



غَالَهُ الْخَوْفُ شَغَلَهُ الْحَذَرُ، وَإِنْ اتَّسَعَ لَهُ الْأَمْرُ (الْأَمْنُ) اسْتَلَبَتْهُ  
الْغِرَّةُ (الْعِزَّةُ)، وَإِنْ أَفَادَ مَالًا أَطْغَاهُ الْغِنَى، وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ  
فَضَحَّحَهُ الْجُرْعُ، وَإِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ، وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ  
قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ، وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَّتْهُ الْبِطْنَةُ؛ فَكُلُّ تَقْصِيرٍ  
بِهِ مُضِرٌّ، وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ.

(۱۰۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: نَحْنُ النَّمْرُوقَةُ الْوُسطَى، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي، وَإِلَيْهَا  
يَرْجِعُ الْغَالِي.

(۱۱۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَلَا يُضَارِعُ،  
وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ.

(۱۱۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَ قَدْ تُوْفِي سَهْلُ بْنُ حُنَيْفٍ الْأَنْصَارِيُّ بِالْكَوْفَةِ بَعْدَ  
مَرْجِعِهِ مَعَهُ مِنْ صَفِينِ، وَكَانَ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْهِ: لَوْ أَحَبَّنِي جَبَلٌ لَتَهَافَتَ.  
مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْمَحَنَةَ تَغْلُظُ عَلَيْهِ، فَتَسْرِعُ الْمَصَائِبُ إِلَيْهِ، وَ لَا يَفْعَلُ ذَلِكَ إِلَّا  
بِالْإِتْقَانِ الْأَبْرَارِ وَالْمُصْطَفِينَ الْأَخْيَارِ، وَ هَذَا مِثْلُ قَوْلِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ:

(۱۱۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جِلْبَابًا.  
وَ قَدْ يُؤُولُ ذَلِكَ عَلِيٌّ مَعْنَى آخِرِ لَيْسَ هَذَا مَوْضِعَ ذِكْرِهِ.

(۱۱۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا مَالٌ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ، وَلَا وَحْدَةٌ أَوْحَشُ  
مِنَ الْعُجْبِ، وَلَا عَقْلٌ كَالْتَدْبِيرِ، وَلَا كَرَمٌ كَالْتَقْوَى، وَلَا قَرِينٌ  
كَحُسْنِ الْخُلُقِ، وَلَا مِيرَاثٌ كَالْأَدَبِ، وَلَا قَائِدٌ كَالْتَوْفِيقِ،  
وَلَا تِجَارَةٌ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَلَا رِيحٌ كَالثَّوَابِ، وَلَا وَرَعٌ كَالْوُقُوفِ

ترس آن را فرا گیرد، پرهیز کردن آن را مشغول سازد. و اگر به  
گشایشی برسد، دچار غفلت زدگی شود، و اگر مالی به دست آورد،  
بی‌نیازی آن را به سرکشی کشاند، و اگر مصیبت ناگواری به آن  
رسد، بی‌صبری رسوایش کند، و اگر به تهیدستی مبتلا گردد، بلاها  
او را مشغول سازد، و اگر گرسنگی بی‌تابش کند، ناتوانی آن را از  
پای درآورد، و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیان رساند، پس  
هر گونه کُندروی برای آن زیانبار، و هرگونه تندروری برای آن فساد  
آفرین است.

(۱۰۹) و درود خدا بر او، فرمود: ما تکیه‌گاه میانه‌ایم، عقب ماندگان به  
ما می‌رسند، و پیش تاختگان به ما باز می‌گردند.

(۱۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: فرمان خدا را بر پا ندارد، جز آن کس که  
در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد، و پیرو آرزوها نگردد.

(۱۱۱) (پس از بازگشت از جنگ صفین، یکی از یاران دوست داشتنی امام، سهل  
ابن حنیف از دنیا رفت.) و درود خدا بر او، فرمود: اگر کوهی مرا دوست  
بدارد، درهم فرو می‌ریزد. (یعنی مصیبت‌ها به سرعت به سراغ او آید، که این  
سرنوشت در انتظار پرهیزکاران و برگزیدگان خداست. همانند آن، در حکمت ۱۱۲  
آمده است.)

(۱۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس ما اهل بیت پیامبر ﷺ را دوست  
بدارد، پس باید فقر را چونان لباس رویین بپذیرد. (یعنی آماده  
انواع محرومیت‌ها باشد.) «این کلمات را به معانی دیگری تفسیر می‌کنند که  
اینجا جای ذکر آن نیست.»

(۱۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: سرمایه‌ای سودمندتر از عقل نیست،  
و تنهایی ترسناک‌تر از خودبینی، و عقلی چون دوراندیشی، و  
بزرگواری چون تقوا، و همنشینی چون اخلاق خوش، و میراثی  
چون ادب، و رهبری چون توفیق الهی، و تجارتی چون  
عمل صالح، و سودی چون پاداش الهی، و پارسایی چون



عِنْدَ الشُّبْهَةِ، وَلَا زُهْدَ كَالزُّهْدِ فِي الْحَرَامِ، وَلَا عِلْمَ كَالتَّفَكُّرِ،  
وَلَا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ، وَلَا إِيمَانَ كَالْحَيَاءِ وَالصَّبْرِ، وَلَا حَسَبَ  
كَالتَّوَاضُّعِ، وَلَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ، وَلَا عِزَّ كَالْحِلْمِ، وَلَا مُظَاهَرَةَ  
أَوْثَقَ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ.

(۱۱۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا اسْتَوَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَآهْلِهِ، ثُمَّ آسَاءَ  
رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرِ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ. وَإِذَا اسْتَوَى  
الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَآهْلِهِ، فَأَحْسَنَ رَجُلٌ الظَّنَّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَرَ.  
(۱۱۵) وَقِيلَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَيْفَ تَجِدُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَيْفَ  
يَكُونُ حَالُ مَنْ يَفْنَى بَبَقَائِهِ، وَيَسْقَمُ بِصِحَّتِهِ وَيُوتَى مِنْ مَأْمَنِهِ!

(۱۱۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ  
عَلَيْهِ، وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ! وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ أَحَدًا بِمِثْلِ  
الْإِمْلَاءِ لَهُ.

(۱۱۷) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ غَالٍ، وَمُبْغِضُ قَالٍ.

(۱۱۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةٌ.

(۱۱۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مِثْلُ الدُّنْيَا كَمِثْلِ الْحَيَّةِ لَيْنٌ مَسُّهَا، وَالسُّمُّ النَّاقِعُ  
فِي جَوْفِهَا، يَهْوَى إِلَيْهَا الْغُرُّ الْجَاهِلُ، وَيَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ.

(۱۲۰) وَسئِلُ عَلِيًّا عَنْ قَرِيشٍ فَقَالَ: أَمَا بَنُو مَخْزُومٍ فَرِيحَانَةٌ قُرَيْشٍ،  
نُحِبُّ حَدِيثَ رِجَالِهِمْ، وَالنِّكَاحَ فِي نِسَائِهِمْ. وَأَمَا بَنُو عَبْدِ شَمْسٍ  
فَأَبْعَدُهَا رَأْيًا، وَأَمْنَعُهَا لِمَا وَرَاءَ ظُهُورِهَا. وَأَمَا نَحْنُ فَأَبْدَلُ لِمَا فِي

پرهیز از شُبُهَات، و زُهْدی چون بی‌اعتنایی به دنیای حرام، و دانشی  
چون اندیشیدن، و عبادتی چون انجام واجبات، و ایمانی چون حیا  
و صبر، و خویشاوندی چون فروتنی، و شرافتی چون دانش، و عزتی  
چون بردباری، و پشتیبانی مطمئن تر از مشورت کردن، نیست.

(۱۱۴) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه نیکوکاری بر روزگار و مردم آن  
غالب آید، اگر کسی به دیگری گمان بد برد، در حالی که از او عمل  
زشتی آشکار نشده، ستمکار است، و اگر بدی بر زمانه و مردم آن  
غالب شود، و کسی به دیگری خوش گمان باشد، خود را فریب داد.  
(۱۱۵) (شخصی از امام عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ پرسید: حال شما چگونه است؟ حضرت فرمود:) چگونه  
خواهد بود حال کسی که در بقای خود ناپایدار، و در سلامتی بیمار  
است، و در آنجا که آسایش دارد، مرگ او فرا می‌رسد!

(۱۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا کسی که با نعمت‌هایی که به  
او رسیده، به دام افتد، و با پرده پوشی بر گناه، فریب خورد، و  
با ستایش شدن، آزمایش گردد؛ و خدا هیچ کس را همانند مهلت  
دادن، نیازموند.

(۱۱۷) و درود خدا بر او، فرمود: دو تن به خاطر من به هلاکت رسیدند:  
دوست افراط‌کننده و دشمن دشنام‌دهنده.

(۱۱۸) و درود خدا بر او، فرمود: از دست دادن فرصت، باعث اندوه  
می‌شود.

(۱۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: دنیای حرام چون مار سمی است، پوست  
آن نرم ولی سم‌کشنده در درون دارد، نادان فریب خورده به آن  
می‌گراید، و هوشمند عاقل از آن دوری گزیند.

(۱۲۰) (از قریش پرسیدند) و درود خدا بر او، فرمود: اما بنی مخزوم، گل  
خوشبوی قریشند، که شنیدن سخن مردانشان، و ازدواج با  
زنانشان را دوست داریم؛ اما بنی عبد شمس دوراندیش‌تر، و در  
حمایت مال و فرزند توانمندترند که به همین جهت بد اندیش‌تر  
و بخیل‌تر می‌باشند، و اما ما (بنی هاشم) آنچه در دست داریم



أيدينا، وَ أَسْمَحُ عِنْدَ الْمَوْتِ بِنُفُوسِنَا، وَ هُمْ أَكْثَرُ وَ أَمْكُرُ وَ أَنْكَرُ،  
وَ نَحْنُ أَفْصَحُ وَ أَنْصَحُ وَ أَصْبَحُ.

﴿١٢١﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: شَتَانُ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٍ تَذَهَبُ لَدُّهُ وَ تَبْقَى تَبِعْتُهُ، وَ عَمَلٍ تَذَهَبُ مَوْتُهُ وَ يَبْقَى أَجْرُهُ.

﴿١٢٢﴾ وَ تَبِعَ جَنَازَةَ فَسَمِعَ رَجُلًا يَضْحَكُ، فَقَالَ: كَانَ الْمَوْتُ فِيهَا عَلَيَّ  
غَيْرِنَا كُتِبَ، وَ كَانَ الْحَقُّ فِيهَا عَلَيَّ غَيْرِنَا وَ جَبَّ، وَ كَانَ الَّذِي نَرَى  
مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ! نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ،  
وَ نَأْكُلُ تُرَاهِمَهُمْ، كَأَنَّا مُخَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ! ثُمَّ قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظٍ  
وَ وَاعِظَةٍ، وَ رُمِينَا بِكُلِّ فَادِحٍ وَ جَائِحَةٍ!

﴿١٢٣﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: طَوْبِي لِمَنْ ذَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَ طَابَ كَسْبُهُ، وَ صَلَحَت  
سَرِيرَتُهُ (سِرَّتُهُ)، وَ حَسُنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَ أَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ،  
وَ أَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ لِسَانِهِ، وَ عَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، وَ وَسِعَتْهُ  
السُّنَّةُ، وَ لَمْ يُنْسَبْ إِلَى الْبِدْعَةِ. (أقول: وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَنْسَبُ هَذَا  
الْكَلَامَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ كَذَلِكَ الَّذِي قَبْلَهُ.)

﴿١٢٤﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: غَيْرَةُ الْمَرَاةِ كُفْرٌ، وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ.

﴿١٢٥﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: لَا تُسَبِّبَنَّ الْإِسْلَامَ نِسْبَةً لَمْ يَنْسَبْهَا أَحَدٌ قَبْلِي؛  
الْإِسْلَامُ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمُ هُوَ الْيَقِينُ، وَ الْيَقِينُ هُوَ التَّصَدِيقُ،  
وَ التَّصَدِيقُ هُوَ الْإِقْرَارُ، وَ الْإِقْرَارُ هُوَ الْإِدَاءُ، وَ الْإِدَاءُ هُوَ الْعَمَلُ.

﴿١٢٦﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ، يَسْتَعِجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ،

بخشنده‌تر، و برای جانبازی در راه دین سخاوتمندتریم. آنها شمارشان  
بیشتر اما فریبکارتر و زشت روی‌ترند، و ما گویاتر و خیرخواه‌تر و  
خوش‌روی‌تریم.

﴿١٢١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: چقدر فاصله بین دو عمل دور است: عملی  
که لذتش می‌رود و کیفر آن می‌ماند، و عملی که رنج آن می‌گذرد و  
پاداش آن ماندگار است!

﴿١٢٢﴾ و درود خدا بر او، (در پی جنازه‌ای می‌رفت و شنید که مردی می‌خندد،  
فرمود: گویی مرگ بر غیر ما نوشته شده و حق جز بر ما واجب گردید،  
و گویا این مردگان مسافرانی هستند که به زودی باز می‌گردند، در  
حالی که بدن‌هایشان را به گورها می‌سپاریم، و میراثشان را می‌خوریم.  
گویا ما پس از مرگ آنان، جاودانه‌ایم! آیا چنین است، که اندرز هر  
پنددهنده‌ای از زن و مرد را فراموش می‌کنیم و خود را نشانه تیرهای  
بلا و آفات قرار دادیم؟)

﴿١٢٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: خوشا به حال آن کس که خود را کوچک  
می‌شمارد، و کسب و کار او پاکیزه است، و جانش پاک، و اخلاقش  
نیکوست، که مازاد بر مصرف زندگی را در راه خدا بخشش می‌کند، و  
زبان را از زیاده‌گویی باز می‌دارد و آزار او به مردم نمی‌رسد، و سنت  
پیامبر ﷺ او را کفایت کرده، بدعتی در دین خدا نمی‌گذارد. (برخی  
حکمت ١٢٣ و ١٢٢ را از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند.)

﴿١٢٤﴾ و درود خدا بر او، فرمود: غیرت زن، کفر آور، و غیرت مرد نشانه  
ایمان اوست.

﴿١٢٥﴾ و درود خدا بر او، فرمود: اسلام را چنان می‌شناسانم که پیش از من  
کسی آن گونه معرفی نکرده باشد. اسلام همان تسلیم در برابر خدا و  
تسلیم، همان یقین داشتن و یقین، اعتقاد راستین و باور راستین، همان  
اقرار درست و اقرار درست، انجام مسئولیت‌ها، و انجام مسئولیت‌ها،  
همان عمل کردن به احکام دین است.

﴿١٢٦﴾ و درود خدا بر او، فرمود: در شگفتم از بخیل،  
به سوی فقری می‌شتابد که از آن می‌گریزد،



وَيَفُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي آتَاهُ طَلَبٌ؛ فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ،  
وَيُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ. وَعَجِبْتُ لِلْمُتَكَبِّرِ الَّذِي  
كَانَ بِالْأَمْسِ نُطْفَةً وَيَكُونُ غَدًا جِيفَةً. وَعَجِبْتُ لِمَنْ شَكَ فِي  
اللَّهِ، وَهُوَ يَرَى خَلْقَ اللَّهِ. وَعَجِبْتُ لِمَنْ نَسِيَ الْمَوْتَ، وَهُوَ يَرَى  
(مَنْ يَمُوتُ) الْمَوْتِ. وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَنْكَرَ النَّشَأَ الْآخِرَى، وَهُوَ يَرَى  
النَّشَأَ الْأُولَى. وَعَجِبْتُ لِعَامِرٍ دَارَ الْفَنَاءِ وَتَارِكِ دَارِ الْبَقَاءِ.

﴿١٢٧﴾ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ قَصَّرَ فِي الْعَمَلِ ابْتُلِيَ بِالْهَمِّ، وَلَا حَاجَةَ لِلَّهِ  
فِيْمَنْ لَيْسَ لِلَّهِ فِي مَالِهِ وَنَفْسِهِ نَصِيبٌ.

﴿١٢٨﴾ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَوَقَّوْا الْبَرْدَ فِي أَوَّلِهِ، وَتَلَقَّوْهُ فِي آخِرِهِ، فَإِنَّهُ  
يَفْعَلُ فِي الْأَبْدَانِ كَفْعَلِهِ فِي الْأَشْجَارِ، أَوَّلُهُ يُحْرِقُ، وَآخِرُهُ يُوْرِقُ.

﴿١٢٩﴾ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عِظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغِّرُ الْمَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ.

﴿١٣٠﴾ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ رَجَعَ مِنْ صَفِينِ فَاشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ:

يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوَحِّشَةِ، وَالْمَحَالِّ الْمُقْفِرَةِ، وَالْقُبُورِ الْمُظْلِمَةِ؛ يَا  
أَهْلَ التُّرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ، يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ، أَنْتُمْ  
لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ، وَنَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ. أَمَّا الدَّوْرُ فَقَدْ سَكِنْتَ،  
وَأَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكَحْتَ، وَأَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قَسِمْتَ. هَذَا خَبْرٌ  
مَا عِنْدَنَا، فَمَا خَبَرٌ مَا عِنْدَكُمْ؟ ثُمَّ التَفَّتْ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَتْ: أَمَا لَوْ أُوذِنَ  
لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لِأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ «خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى».

﴿١٣١﴾ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ سَمِعَ رَجُلًا يَذُمُّ الدُّنْيَا: أَيُّهَا الدَّامُ لِلدُّنْيَا، الْمَغْتَرُّ

و سرمایه‌ای را از دست می‌دهد که برای آن تلاش می‌کند. در دنیا چون  
تهیدستان زندگی می‌کند، اما در آخرت چون سرمایه‌داران محاکمه  
می‌شود. و در شگفتم از متکبری که دیروز نطفه‌ای بی‌ارزش، و  
فردا مرداری گنبدیده خواهد بود و در شگفتم از آن کس که آفرینش  
پدیده‌ها را می‌نگرد و در وجود خدا تردید دارد! و در شگفتم از آن کس  
که مردگان را می‌بیند و مرگ را از یاد برده است، و در شگفتم از آن  
کس که پیدایش دوباره را انکار می‌کند در حالی که پیدایش آغازین را  
می‌نگرد، و در شگفتم از آن کس که خانه نابود شدنی را آباد می‌کند، اما  
جایگاه همیشگی را از یاد برده است.

﴿١٢٧﴾ و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در عمل کوتاهی کند، دچار  
اندوه گردد و آن را که از مال و جانش بهره‌ای در راه خدا نباشد، خدا  
را به او نیازی نیست.

﴿١٢٨﴾ و درود خدا بر او، فرمود: در آغاز سرما خود را بپوشانید، و در پایانش  
آن را دریابید، زیرا با بدن‌ها همان می‌کند که با برگ درختان خواهد  
کرد: آغازش می‌سوزاند، و پایانش می‌رویاند.

﴿١٢٩﴾ و درود خدا بر او، فرمود: بزرگی پروردگار نزد تو، پدیده‌ها را در  
چشمت کوچک می‌نمایاند.

﴿١٣٠﴾ (امام علی علیه السلام) وقتی از جنگ صفین برگشت و به قبرستان پشت دروازه کوفه رسید،  
رو به مردگان کرد، فرمود: ای ساکنان خانه‌های وحشت‌زا و محله‌های  
خالی و گورهای تاریک! ای خفتگان در خاک! ای غریبان! ای تنها  
شدگان! ای وحشت‌زدگان! شما پیش از ما رفتید و ما در پی شما روانیم،  
و به شما خواهیم رسید. اما خانه‌هایتان! دیگران در آن سکونت گزیدند؛  
و اما زنانتان! با دیگران ازدواج کردند؛ و اما اموال شما! در میان دیگران  
تقسیم شد! این خبری است که ما داریم، حال شما چه خبر دارید؟ (سپس  
به اصحاب خود رو کرد و فرمود:) بدانید که اگر اجازه سخن گفتن داشتند، شما  
را خبر می‌دادند «که بهترین توشه، تقوا است.»

﴿١٣١﴾ و درود خدا بر او، (شنید مردی دنیا را نکوهش می‌کند)  
فرمود: ای نکوهش‌کننده دنیا! که خود به غرور دنیا



بِغُرُورِهَا، الْمَخْدُوعُ بِأَبَاطِيلِهَا! اتَّغَتَّرَ بِاللُّدُنْيَا ثُمَّ تَذَمُّهَا؟ أَنْتَ الْمُتَجَرِّمُ عَلَيْهَا، أَمْ هِيَ الْمُتَجَرِّمَةُ عَلَيْكَ؟ مَتَى اسْتَهَوَتْكَ، أَمْ مَتَى غَرَّتْكَ؟ أَيْمَصَارِعِ آبَائِكَ مِنَ الْبِلَى، أَمْ بِمَضَاجِعِ أُمَّهَاتِكَ تَحَتَّ الثَّرَى؟ كَمْ عَلَّلْتَ بِكَفِّكَ، وَكَمْ مَرَّضْتَ بِبَيْدِكَ! تَبْتَغِي لَهُمُ الشِّفَاءَ، وَتَسْتَوِصِفُ لَهُمُ الْأَطِبَّاءَ، غَدَاةَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ دَوَاؤُكَ، وَلَا يُجْدِي عَلَيْهِمْ بُكَاءُكَ. لَمْ يَنْفَعِ أَحَدَهُمْ إِشْفَاؤُكَ، وَلَمْ تُسَعِفْ فِيهِ بِطَلَبَتِكَ، وَلَمْ تَدْفَعْ عَنْهُ بِقُوَّتِكَ. وَقَدْ مَثَلَتْ لَكَ بِهِ الدُّنْيَا نَفْسَكَ، وَبِمَصْرَعِهِ مَصْرَعَكَ. إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا، وَدَارُ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهِمَ عَنِهَا، وَدَارُ غِنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا، وَدَارُ مَوْعِظَةٍ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا. مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ، وَمُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ، وَمَهَبِطُ وَحْيِ اللَّهِ، وَمَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ، وَرَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ. فَمَنْ ذَا يَذُمَّهَا وَقَدْ آذَنْتَ بِبَيْتِهَا، وَنَادَتْ بِفِرَاقِهَا، وَنَعَتْ نَفْسَهَا وَأَهْلَهَا؛ فَمَثَلَتْ لَهُمْ بِبِلَائِهَا الْبَلَاءَ، وَشَوَّقَتْهُمْ بِسُرُورِهَا إِلَى السُّرُورِ. رَاحَتْ بِعَافِيَةٍ، وَابْتَكَّرَتْ بِفَجِيعَةٍ (نَجَعَةٍ)، تَرْغِيبًا وَتَرْهِيبًا، وَتَخْوِيفًا وَتَحْذِيرًا، فَذَمَّهَا رِجَالُ غَدَاةِ النَّدَامَةِ، وَحَمِدَهَا آخِرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. ذَكَّرْتَهُمُ الدُّنْيَا فَتَذَكَّرُوا، وَحَدَّثْتَهُمْ فَصَدَّقُوا، وَوَعَظْتَهُمْ فَاتَّعَظُوا.

﴿١٣٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَكَ يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ: لِدُوا لِلْمَوْتِ، وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ، وَابْنُوا لِلْخَرَابِ.

مغروری و با باطل‌های آن فریب خوردی! خود فریفته دنیایی و آن را نکوهش می‌کنی؟ آیا تو در دنیا جرمی مرتکب شده‌ای؟ یا دنیا به تو جرم کرده است؟ کی دنیا تو را سرگردان کرد؟ و در چه زمانی تو را فریب داد؟ آیا با گورهای پدرانیت که پوسیده‌اند؟ (تو را فریب داد) یا آرامگاه مادرانت که در زیر خاک آرمیده‌اند؟ آیا با دو دست خویش بیماران را درمان کرده‌ای؟ و آنان را پرستاری کرده، در بسترشان خوابانده‌ای؟ درخواست شفای آنان را کرده، و از طبیبان داروی آنها را تقاضا کرده‌ای؟ در آن صبحگاهان که داروی تو به حال آنان سودی نداشت، و گریه تو فایده‌ای نکرد، و ترس تو آنان را سودی نرساند، و آنچه می‌خواستی به دست نیاوردی، و با نیروی خود نتوانستی مرگ را از آنان دور کنی. دنیا برای تو حال آنان را مثال زد، و با گورهایشان، گور خودت را به رخ تو کشید. همانا دنیا، سرای راستی برای راست گویان، و خانه تندرستی برای دنیا شناسان، و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران، و خانه پند، برای پندآموزان است. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، جای نماز فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا، و جایگاه تجارت دوستان خداست، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند، و بهشت را سود بردند. چه کسی دنیا را نکوهش می‌کند؟ و جدا شدنش را اعلام داشته، و فریاد زد که ماندگار نیست، و از نابودی خود و اهلش خبر داده است؟ و حال آن که (دنیا) با بلای خود بلاها را نمونه آورد، و با شادمانی خود آنان را به شادمانی رساند. در آغاز شب به سلامت گذشت، اما در صبحگاهان با مصیبتی جانکاه بازگشت، تا مشتاق کند، و تهدید نماید، و بترساند، و هشدار دهد. پس مردمی در بامداد با پشیمانی، دنیا را نکوهش کنند، و مردمی دیگر در روز قیامت آن را می‌ستایند، دنیا حقایق را به یادشان آورد، یادآور آن شدند، از رویدادها برایشان حکایت کرد، او را تصدیق کردند، و اندرزشان داد، پند پذیرفتند.

﴿١٣٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: خدا را فرشته‌ای است که هر روز بانگ می‌زند، بزیاید برای مردن، و فراهم آورید برای نابود شدن و بسازید برای ویران گشتن.



(۱۳۳) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا دَارَ مَمَرٍ وَلَا دَارَ مَقَرٍّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ فِيهَا نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، وَرَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَقَهَا.

(۱۳۴) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَكُونُ الصَّدِيقُ صَدِيقًا حَتَّى يَحْفَظَ أَخَاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكَبَتِهِ، وَغَيْبَتِهِ، وَوَفَاتِهِ.

(۱۳۵) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أُعْطِيَ أَرْبَعًا لَمْ يُحْرَمِ أَرْبَعًا: مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ لَمْ يُحْرَمِ الإِجَابَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ التَّوْبَةَ لَمْ يُحْرَمِ القَبُولَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ المَغْفِرَةَ، وَمَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ لَمْ يُحْرَمِ الزِّيَادَةَ.

و تصدیق نلک کتاب الله، قال الله في الدعاء: «ادعوني استجب لكم» و قال في الاستغفار: «و من يعمل سوءا او يظلم نفسه ثم يستغفر الله يجد الله غفورا رحیما» و قال في الشكر: «لئن شكرتم لازيدنکم» و قال في التوبة: «انما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة ثم يتوبون من قريب، فاولئك يتوب الله عليهم و كان الله عليما حكيما».

(۱۳۶) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلِّ تَقِيٍّ، وَالحَجُّ جِهَادٌ كُلِّ ضَعِيفٍ. وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَ زَكَاةُ البَدَنِ الصِّيَامُ، وَ جِهَادُ المَرَاةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ.

(۱۳۷) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

(۱۳۸) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَيْقَنَ بِالخَلْفِ جَادَ بِالعَطِيَّةِ.

(۱۳۹) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَنْزِلُ المَعُونَةُ عَلَى قَدْرِ المَوْوَنَةِ.

(۱۴۰) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ.

(۱۴۱) وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَلَّةُ العِيَالِ أَحَدُ اليَسَارِينِ.

(۱۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا گذرگاه عبور است، نه جای ماندن؛ و مردم در آن دو دسته‌اند: یکی آن که خود را فروخت و به تباهی کشاند، و دیگری آن که خود را خرید و آزاد کرد.

(۱۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: دوست، دوست نیست مگر آن که حقوق برادرش را در سه جایگاه نگهبان باشد: در روزگار گرفتاری، آن هنگام که حضور ندارد، و پس از مرگ.

(۱۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که چهار چیز دادند، از چهار چیز محروم نباشد: با دعا از اجابت کردن، با توبه از پذیرفته شدن، با استغفار از آمرزش گناه، با شکرگزاری از فزونی نعمت‌ها. می‌گویم: (و این حقیقت مورد تصدیق کتاب الهی است که در مورد دعا گفته است: «مرا بخوانید تا خواسته‌های شما را بپردازم». «قرآن کریم، سوره مؤمن، آیه ۶۰» در مورد استغفار گفته است: «هر آن که به بدی دست یابد یا بر خود ستم روا دارد و از آن پس به درگاه خدا استغفار کند، خدای را آمرزش‌گر و مهربان یابد». «قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۱۰» در مورد سپاس فرموده است: «بی‌شک اگر سپاس گزارید، بر نعمت می‌افزایم». «قرآن کریم، سوره ابراهیم، آیه ۷» و در مورد توبه فرموده است: «تنها توبه را خداوند از کسانی می‌پذیرد که از سر نادانی به کار زشتی دست می‌یابند و تا دیر نشده است باز می‌گردند، تنها چنین کسانی که خداوند در موردشان تجدید نظر می‌کند، که خدا دانا و حکیم است». «قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۷».

(۱۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: نماز، موجب نزدیکی هر پارسایی به خداست و حج، جهاد هر ناتوان است. هر چیزی زکاتی دارد و زکات تن، روزه و جهاد زن، نیکو شوهرداری است.

(۱۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: روزی را با صدقه دادن فرود آورید.

(۱۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: آن که پاداش الهی را باور دارد، در بخشش سخاوت‌مند است.

(۱۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: کمک الهی به اندازه نیاز فرود می‌آید.

(۱۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: آن که میانه‌روی کند، تهیدست نمی‌شود.

(۱۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: اندک بودن تعداد زن و فرزند یکی از دو آسایش است.



(۱۴۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ.

(۱۴۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلْهَمُ نِصْفُ الْهَرَمِ.

(۱۴۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَنْزِلُ الصَّبْرُ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ، وَمَنْ ضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَيْحِهِ عِنْدَ مُصِيبَتِهِ حَبِطَ عَمَلُهُ (أَجْرُهُ).

(۱۴۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ، وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهْرُ وَالْعَنَاءُ؛ حَبِّدَا نَوْمَ الْأَكْيَاسِ وَافْطَارُهُمْ!

(۱۴۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: سَوْسُوا (شُوبُوا) إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَحَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالذُّعَاءِ.

(۱۴۷) قَالَ كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ: اخذ بيدي امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، فاخرجني الى الجبان، فلما اصحر تنفس الصعداء، ثم قال عليه السلام: يا كميل بن زياد، ان هذه القلوب اوعية، فخيرها اوعاها، فاحفظ عني ما اقول لك: الناس ثلاثة: فعالهم رباني، و متعلمهم علي سبيل نجاة، وهمج رعاع اتباع كل ناعق (صائح)، يميلون مع كل ريح، لم يستضيئوا بنور العلم، ولم يلجئوا الى ركن وثيق. يا كميل، العلم خير من المال، العلم يحرسك وانت تحرس المال. والمال تنقصه النفقة، والعلم يزكو على الانفاق، وصنيع المال يزول بزواله.

يَا كَمِيلُ بْنُ زِيَادٍ، مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ دِينَ يُدَانُ بِهِ، بِهِ يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ

(۱۴۲) و درود خدا بر او، فرمود: دوستی کردن، نیمی از خردمندی است.

(۱۴۳) و درود خدا بر او، فرمود: اندوه خوردن، نیمی از پیری است.

(۱۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: صبر به اندازه مصیبت فرود آید و آن که در مصیبت بی‌تاب بر رانش زند، اجرش نابود می‌گردد.

(۱۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: بسا روزه‌داری که بهره‌ای جز گرسنگی و تشنگی از روزه‌داری خود ندارد، و بسا شب زنده‌داری که از شب زنده‌داری چیزی جز رنج و بی‌خوابی به دست نیاورد! خوشا خواب زیرکان و افطارشان!

(۱۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: ایمان خود را با صدقه دادن، و اموالتان را با زکات دادن نگاه دارید، و امواج بلا را با دعا از خود دور سازید.

(۱۴۷) (کمیل بن زیاد می‌گوید: امام علی علیه السلام دست مرا گرفت و به سوی قبرستان کوفه برد، آنگاه آه پُردردی کشید و فرمود:) ای کمیل بن زیاد! این قلب‌ها بسان ظرف‌هایی هستند، که بهترین آنها، فراگیرترین آنهاست، پس آنچه را می‌گویم نگاهدار: مردم سه دسته‌اند: دانشمند الهی، و آموزنده‌ای بر راه رستگاری، و گروهی مثل پشه‌هایی که دست خوش باد و طوفان هستند و همیشه سرگردانند، که به دنبال هر سر و صدایی می‌روند، و با وزش هر بادی حرکت می‌کنند؛ نه از روشنایی دانش نور گرفتند، و نه به پناهگاه استواری پناه بردند. ای کمیل! دانش بهتر از مال است، زیرا علم، نگهبان تو است، و مال را تو باید نگهبان باشی؛ مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی گیرد؛ و مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده با نابودی مال، نابود می‌گردد.

ای کمیل بن زیاد! شناخت علم راستین (علم الهی) آیینی است که به خاطر آن پاداش داده می‌شود، و انسان در دوران زندگی



الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ، وَجَمِيلَ الْأُحْدُوثَةِ بَعْدَ وَفَاتِهِ. وَالْعِلْمُ حَاكِمٌ،  
وَالْمَالُ مَحْكُومٌ عَلَيْهِ.

يَا كُمْيْلُ، هَلْكَ خُزَانُ الْأَمْوَالِ وَهُمْ أَحْيَاءُ، وَالْعُلَمَاءُ بَاقُونَ مَا  
بَقِيَ الدَّهْرُ؛ أَعْيَانُهُمْ مَفْقُودَةٌ، وَأَمْثَالُهُمْ فِي الْقُلُوبِ مَوْجُودَةٌ. هَا  
إِنَّ هَاهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا (وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ) لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً!  
بَلَى أَصَبْتُ لِقِنًا غَيْرَ مَأْمُونٍ عَلَيْهِ، مُسْتَعْمِلًا آلَةَ الدِّينِ لِلدُّنْيَا،  
وَمُسْتَظْهِرًا بِنِعْمِ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَبِحُجَجِهِ عَلَى أَوْلِيَائِهِ؛ أَوْ مُنْقَادًا  
لِحَمَلَةِ الْحَقِّ، لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَحْيَائِهِ (إِحْيَائِهِ)، يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي  
قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبْهَةٍ. أَلَا لَإِذَا وَلا ذَاكَ! أَوْ مَنُومًا بِاللَّذَّةِ،  
سَلِسَ الْقِيَادِ لِلشَّهْوَةِ، أَوْ مُغْرَمًا بِالْجَمْعِ وَالِإِدْخَارِ، لَيْسَا مِنْ رُعَاةِ  
الدِّينِ فِي شَيْءٍ، أَقْرَبُ شَيْءٍ شَبَّاهَا بِهِمَا الْأَنْعَامُ السَّائِمَةُ! كَذَلِكَ  
يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حَامِلِيهِ.

اللَّهُمَّ بَلَى! لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ، إِمَّا ظَاهِرًا  
مَشْهُورًا، وَإِمَّا خَائِفًا (حَافِيًا) مَغْمُورًا، لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ  
وَيَبْنَاتُهُ. وَكَمْ ذَا وَآيِنَ أَوْلِيَاكَ؟ أَوْلِيَاكَ - وَاللَّهِ - الْأَقْلُونَ عَدَدًا،  
وَ الْأَعْظَمُونَ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا. يَحْفَظُ اللَّهُ بِهِمْ حُجَجَهُ وَبَيْنَاتِهِ،  
حَتَّى يُوَدِّعُوهَا نَظْرَاءَهُمْ، وَيَزْرَعُوهَا فِي قُلُوبِ أَشْبَاهِهِمْ. هَجَمَ بِهِمْ  
الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ، وَبَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ، وَاسْتَلَانُوا مَا  
اسْتَعْوَرَهُ الْمُتَرْفُونَ، وَانْسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ،

با آن خدا را اطاعت می‌کند، و پس از مرگ، نام نیکو به یادگار  
گذارد. دانش، فرمانروا و مال فرمانبر است. ای کمیل! ثروت اندوزان  
بی‌تقوا مرده‌اند، گرچه به ظاهر زنده‌اند، اما دانشمندان، تا دنیا  
برقرار است زنده‌اند، بدن‌هایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد  
آنان در دلها همیشه زنده است. بدان که در اینجا (اشاره به سینه  
مبارک کرد) دانش فراوانی انباشته است، ای کاش کسانی را می‌یافتم  
که می‌توانستند آن را بیاموزند. آری تیزهوشانی می‌یابم، اما مورد  
اعتماد نمی‌باشند، دین را وسیله دنیا قرار داده و با نعمت‌های خدا  
بر بندگان، و با برهان‌های الهی بر دوستان خدا فخر می‌فروشند.  
یا گروهی که تسلیم حاملان حق می‌باشند اما ژرف اندیشی لازم  
را در شناخت حقیقت ندارند، که با اولین شبهه‌ای، شک و تردید  
در دلشان ریشه می‌زند؛ پس نه آنها و نه اینها، سزاوار آموختن  
دانش‌های فراوان من نمی‌باشند. یا فرد دیگری که سخت در پی  
لذت بوده، و اختیار خود را به شهوت داده است، یا آن که در ثروت  
اندوزی حرص می‌ورزد، هیچ‌کدام از آنان نمی‌توانند از دین پاسداری  
کنند، و بیشتر به چهارپایان چرنده شباهت دارند، و چنین است که  
دانش، با مرگ دانشمندان می‌میرد. آری! خداوندا! زمین هیچ‌گاه از  
حجت الهی خالی نیست، که برای خدا با برهان روشن قیام کند، یا  
آشکار و شناخته شده، یا بیمناک و پنهان، تا حجت خدا باطل نشود،  
و نشانه‌هایش از میان نرود. تعدادشان چقدر و در کجا هستند؟  
به خدا سوگند! که تعدادشان اندک، ولی نزد خدا بزرگ مقدارند، که  
خدا به وسیله آنان حجت‌ها و نشانه‌های خود را نگاه می‌دارد، تا  
به کسانی که همانندشان هستند بسپارد، و در دل‌های آنان بکارد،  
آنان که دانش، نور حقیقت‌بینی را بر قلبشان تابانده و روح یقین  
را دریافته‌اند، که آنچه را خوش‌گذران‌ها دشوار می‌شمارند، آسان  
گرفتند، و با آنچه که ناآگاهان از آن هراس داشتند انس گرفتند.



وَصَحِبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانٍ أَرْوَاحُهَا مُعَلَّقَةٌ بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى؛ أَوْلِيكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَالدُّعَاءُ إِلَى دِينِهِ. آه آه شَوْقًا إِلَى رُؤْيَتِهِمْ! انصِرْفِ يَا كَمِيلُ إِذَا شِئْتَ.

(۱۴۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

(۱۴۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ.

(۱۵۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعْظُمَ: لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ، وَيُرْجَى التَّوْبَةَ بِطُولِ الْأَمَلِ. يَقُولُ فِي الدُّنْيَا يَقُولِ الزَّاهِدِينَ، وَيَعْمَلُ فِيهَا بِعَمَلِ الرَّاعِبِينَ. إِنْ أُعْطِيَ مِنْهَا لَمْ يَشْبَعْ، وَإِنْ مُنِعَ مِنْهَا لَمْ يَقْنَعْ. يَعْجُزُ عَنِ شُكْرِ مَا أُوتِيَ، وَيَبْتَغِي الزِّيَادَةَ فِيمَا بَقِيَ. يَنْهَى وَلَا يَنْتَهَى، وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي. يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيُبْغِضُ الْمُنْذِبِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ. يَكْرَهُ الْمَوْتَ لِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ، وَيُقِيمُ عَلَى مَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ مِنْ أَجَلِهِ. إِنْ سَقَمَ ظَلَّ نَادِمًا، وَإِنْ صَحَّ آمَنَ لَاهِيًا. يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ إِذَا عُوْفِيَ، وَيَقْنَطُ إِذَا ابْتُلِيَ. إِنْ أَصَابَهُ بَلَاءٌ دَعَا مُضْطَرًّا، وَإِنْ نَالَهُ رَخَاءٌ أَعْرَضَ مُغْتَرًّا. تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَى مَا يَظُنُّ، وَلَا يَغْلِبُهَا عَلَى مَا يَسْتَيْقِنُ. يَخَافُ عَلَى غَيْرِهِ بِأَدْنَى مِنْ ذَنْبِهِ، وَيَرْجُو لِنَفْسِهِ بِأَكْثَرٍ مِنْ عَمَلِهِ. إِنْ اسْتَعْنَى بِطَرٍّ وَفِتْنٍ، وَإِنْ افْتَقَرَ قَنِطَ وَوَهَنَ. يُقْصِرُ إِذَا عَمِلَ، وَيُبَالِغُ إِذَا سَأَلَ. إِنْ عَرَضَتْ لَهُ شَهْوَةٌ أَسْلَفَ الْمَعْصِيَةَ، وَسَوَّفَ التَّوْبَةَ، وَإِنْ عَرَّتْهُ مِحْنَةٌ انْفَرَجَ عَنِ شَرَائِطِ الْمِلَّةِ. يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ،

در دنیا با بدن‌هایی زندگی می‌کنند، که ارواحشان به جهان بالا پیوند خورده است، آنان جانشینان خدا در زمین، و دعوت‌کنندگان مردم به دین خدایند. آه! آه! چه سخت اشتیاق دیدارشان را دارم! کمیل! هرگاه خواستی باز گرد.

(۱۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: انسان زیر زبان خود پنهان است.

(۱۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست.

(۱۵۰) (مردی از امام درخواست اندرز کرد) و درود خدا بر او، فرمود: مانند کسی

مباش که بدون عمل صالح به آخرت امیدوار است، و توبه را با آرزوهای دراز به تأخیر می‌اندازد، در دنیا چونان زاهدان سخن می‌گوید، اما در رفتار همانند دنیاپرستان است، اگر نعمت‌ها به او برسد سیر نمی‌شود، و در محرومیت قناعت ندارد، از آنچه به او رسید شکرگزار نیست، و از آنچه مانده زیاده طلب است. دیگران را پرهیز می‌دهد اما خود پروا ندارد؛ به فرمان‌برداری امر می‌کند اما خود فرمان نمی‌برد، نیکوکاران را دوست دارد، اما رفتارشان را ندارد؛ گناهکاران را دشمن دارد اما خود یکی از گناهکاران است، و با گناهان فراوان مرگ را دوست نمی‌دارد، اما در آنچه که مرگ را ناخوشایند ساخت پافشاری دارد، اگر بیمار شود پشیمان می‌شود، و اگر تندرست باشد سرگرم خوشگذرانی‌هاست؛ در سلامت مغرور و در گرفتاری ناامید است؛ اگر مصیبتی به او رسد به زاری خدا را می‌خواند. اگر به گشایش دست یافت مغرورانه از خدا روی بر می‌گرداند. نفس او با نیروی گمانِ ناروا، بر او چیرگی دارد، و او با قدرت یقین بر نفس خود چیره نمی‌گردد. برای دیگران که گناهی کمتر از او دارند نگران، و بیش از آنچه که عمل کرده امیدوار است. اگر بی‌نیاز گردد مست و مغرور شود، و اگر تهیدست گردد، مأیوس و سُست شود. چون کار کند در آن کوتاهی ورزد، و چون چیزی خواهد زیاده روی نماید، چون در برابر شهوت قرار گیرد گناه را برگزیده، توبه را به تأخیر اندازد، و چون رنجی به او رسد از راه ملت اسلام دوری گزیند؛ عبرت‌آموزی را طرح می‌کند، اما خود عبرت نمی‌گیرد؛



وَيُبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَّعِظُ؛ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌّ، وَمِنَ الْعَمَلِ مُقِلٌّ. يُنَافِسُ فِيمَا يَفْنَى، وَيُسَامِحُ فِيمَا يَبْقَى. يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا وَالْغُرْمَ مَغْنَمًا. يَخْشَى الْمَوْتَ، وَلَا يُبَادِرُ الْفَوْتَ. يَسْتَعْظِمُ مِنَ مَعْصِيَةِ غَيْرِهِ مَا يَسْتَقِلُّ أَكْثَرَ مِنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَيَسْتَكْثِرُ مِنْ طَاعَتِهِ مَا يَحْقِرُهُ مِنْ طَاعَةِ غَيْرِهِ، فَهُوَ عَلَى النَّاسِ طَاعِنٌ، وَلِنَفْسِهِ مُدَاهِنٌ. اللَّهُو (اللَّغُو) مَعَ الْأَغْنِيَاءِ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الذِّكْرِ مَعَ الْفُقَرَاءِ. يَحْكُمُ عَلَى غَيْرِهِ لِنَفْسِهِ، وَلَا يَحْكُمُ عَلَيْهَا لِغَيْرِهِ. يُرْشِدُ غَيْرَهُ وَيُعْوِي نَفْسَهُ، فَهُوَ يُطَاعُ وَيَعْصَى، وَيَسْتَوْفَى وَلَا يُوْفَى، وَيَخْشَى الْخَلْقَ فِي غَيْرِ رَبِّهِ وَلَا يَخْشَى رَبَّهُ فِي خَلْقِهِ.

و لو لم يكن في هذا الكتاب الا هذا الكلام لكفى به موعظة ناجعة، و حكمة بالغة، و بصيرة لمبصر، و عبرة لناظر مفكر .

﴿١٥١﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: لِكُلِّ امْرِئٍ عَاقِبَةٌ حُلُوءَةٌ أَوْ مَرَّةٌ.

﴿١٥٢﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: لِكُلِّ مُقْبِلٍ إِدْبَارٌ، وَمَا أَدْبَرَ كَانُ لَمْ يَكُنْ.

﴿١٥٣﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الظَّفَرَ وَإِنْ طَالَ بِهِ الزَّمَانُ.

﴿١٥٤﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ كَالدَّخِلِ فِيهِ مَعَهُمْ. وَعَلَى

كُلِّ دَاخِلٍ فِي بَاطِلٍ إِثْمَانٍ: إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ، وَإِثْمُ الرِّضَى بِهِ.

﴿١٥٥﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: اِئْتَصِمُوا (اسْتَعَصِمُوا) بِالذِّمَمِ فِي أَوْتَادِهَا.

﴿١٥٦﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ مَنْ لَا تُعْذِرُونَ بِجَهَالَتِهِ.

﴿١٥٧﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: قَدْ بَصَّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَقَدْ هَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ،

در پند دادن مبالغه می‌کند، اما خود پندپذیر نمی‌باشد. سخن بسیار می‌گوید، اما کردار خوب او اندک است! برای دنیای زود گذر تلاش و رقابت دارد، اما برای آخرت جاویدان آسان می‌گذرد؛ سود را زیان، و زیان را سود می‌پندارد؛ از مرگ هراسناک است، اما فرصت را از دست می‌دهد؛ گناه دیگری را بزرگ می‌شمارد، اما گناهان بزرگ خود را کوچک می‌پندارد؛ طاعت دیگران را کوچک و طاعت خود را بزرگ می‌داند؛ مردم را سرزنش می‌کند، اما خود را نکوهش نکرده با خود ریاکارانه برخورد می‌کند؛ خوشگذرانی با سرمایه‌داران را بیشتر از یاد خدا با مستمندان دوست دارد، به نفع خود بر زیان دیگران حکم می‌کند، اما هرگز به نفع دیگران بر زیان خود حکم نخواهد کرد، دیگران را هدایت، اما خود را گمراه می‌کند، دیگران از او اطاعت می‌کنند، و او مخالفت می‌ورزد، حق خود را به تمام می‌گیرد، اما حق دیگران را به کمال نمی‌دهد، از غیر خدا می‌ترسد، اما از پروردگار خود نمی‌ترسد!

می‌گویم: (اگر در نهج‌البلاغه جز این حکمت وجود نداشت، همین يك حکمت برای اندرز دادن کافی بود، این سخن، حکمتی رسا، و عامل بینایی انسان آگاه، و عبرت آموز صاحب اندیشه است.)

﴿١٥١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: هر کسی را پایانی است؛ تلخ یا شیرین.

﴿١٥٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: آنچه روی می‌آورد، باز می‌گردد، و چیزی که باز گردد گویی هرگز نبوده است!

﴿١٥٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: انسان شکیبا، پیروزی را از دست نمی‌دهد، هر چند زمان آن طولانی شود.

﴿١٥٤﴾ و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که از کار گروهی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هر کس که به باطلی روی آورد، دو گناه بر عهده او باشد: گناه کردار باطل، و گناه خشنودی به کار باطل.

﴿١٥٥﴾ و درود خدا بر او، فرمود: عهد و پیمان‌ها را پاس دارید به خصوص با وفاداران.

﴿١٥٦﴾ و درود خدا بر او، فرمود: خدای را اطاعت کنید که در نشناختن پروردگار عذری ندارید.

﴿١٥٧﴾ و درود خدا بر او، فرمود: اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشانتان داده‌اند، اگر هدایت می‌طلبید، شما را هدایت کرده‌اند،



وَأَسْمِعْتُمْ إِنِ اسْتَمَعْتُمْ.

(۱۵۸) وَقَالَ عَلِيُّ: عَاتِبَ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَارْدُدْ شَرَّهُ بِالْإِنْعَامِ عَلَيْهِ.

(۱۵۹) وَقَالَ عَلِيُّ: مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ.

(۱۶۰) وَقَالَ عَلِيُّ: مَنْ مَلَكَ اسْتَأْثَرَ.

(۱۶۱) وَقَالَ عَلِيُّ: مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.

(۱۶۲) وَقَالَ عَلِيُّ: مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ.

(۱۶۳) وَقَالَ عَلِيُّ: الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ (الْأَحْمَرُ).

(۱۶۴) وَقَالَ عَلِيُّ: مَنْ قَضَى حَقًّا مِّنْ لَا يَقْضِي حَقَّهُ فَقَدْ عَبَدَهُ.

(۱۶۵) وَقَالَ عَلِيُّ: لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.

(۱۶۶) وَقَالَ عَلِيُّ: لَا يُعَابُ الْمَرْءُ بِتَأْخِيرِ حَقِّهِ، إِنَّمَا يُعَابُ مَنْ أَخَذَ مَا لَيْسَ لَهُ.

(۱۶۷) وَقَالَ عَلِيُّ: الْإِعْجَابُ يَمْنَعُ الْإِزْدِيَادَ.

(۱۶۸) وَقَالَ عَلِيُّ: الْأَمْرُ قَرِيبٌ وَالْإِصْطِحَابُ قَلِيلٌ.

(۱۶۹) وَقَالَ عَلِيُّ: قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لَذِي عَيْنَيْنِ.

(۱۷۰) وَقَالَ عَلِيُّ: تَرَكَ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ الْمَعُونَةِ.

(۱۷۱) وَقَالَ عَلِيُّ: كَمْ مِنْ أَكْلَةٍ مَنَعَتْ أَكْلَاتٍ!

اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خوانده‌اند.

(۱۵۸) و درود خدا بر او، فرمود: برادرت را با احسانی که در حق او می‌کنی سرزنش کن، و شر او را با بخشش بازگردان.

(۱۵۹) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را در جایگاه تهمت قرار داد، نباید جز خود را نکوهش کند!

(۱۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس قدرت به دست آورد (قدرت منهای دین)، زورگویی می‌کند.

(۱۶۱) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد.

(۱۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که راز خود را پنهان دارد، اختیار آن در دست اوست.

(۱۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: فقر، مرگ بزرگ است!

(۱۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: رعایت حق کسی که حق خویش را محترم نمی‌شمارد، نوعی بردگی اوست.

(۱۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ اطاعتی از مخلوق، در نافرمانی پروردگار روا نیست!

(۱۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: مرد را سرزنش نکنند که چرا حقش را با تأخیر می‌گیرد، بلکه سرزنش در آنجاست که آنچه حقش نیست بگیرد.

(۱۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: خودپسندی مانع رشد و فزونی است.

(۱۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: آخرت نزدیک، و زمان ماندن در دنیا اندک است.

(۱۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: صبحگاهان برای آن که دو چشم بینا دارد، روشن است.

(۱۷۰) و درود خدا بر او، فرمود: ترك گناه آسان‌تر از درخواست توبه است.

(۱۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: بسا لقمه‌ای گلوگیر که از لقمه‌های فراوانی محروم می‌کند.



- (۱۷۲) وَقَالَ عَلِيٌّ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.
- (۱۷۳) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا.
- (۱۷۴) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشْدَّاءِ (أَشَدِّ) الْبَاطِلِ.
- (۱۷۵) وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا هَبْتَ أَمْرًا فَفَقِعْ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوَقُّيهِ أَعْظَمُ مِمَّا تَخَافُ مِنْهُ.
- (۱۷۶) وَقَالَ عَلِيٌّ: آلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ.
- (۱۷۷) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَزْجُرُ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ.
- (۱۷۸) وَقَالَ عَلِيٌّ: أَحْصِدِ الشَّرَّ مِنْ صَدْرٍ غَيْرِكَ بِقَلْعِهِ مِنْ صَدْرِكَ.
- (۱۷۹) وَقَالَ عَلِيٌّ: اللَّجَاجَةُ تَسُلُّ الرَّأْيَ.
- (۱۸۰) وَقَالَ عَلِيٌّ: الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ.
- (۱۸۱) وَقَالَ عَلِيٌّ: ثَمْرَةُ التَّفْرِيطِ التَّدَامَةُ، وَثَمْرَةُ الْحَزْمِ السَّلَامَةُ.
- (۱۸۲) وَقَالَ عَلِيٌّ: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ؛ كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.
- (۱۸۳) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً.
- (۱۸۴) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا شَكَّكَتْ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتَهُ.
- (۱۸۵) وَقَالَ عَلِيٌّ: مَا كَذَبْتُ وَلَا كُذِّبْتُ وَلَا ضَلَلْتُ وَلَا ضُلَّ بِي.
- (۱۸۶) وَقَالَ عَلِيٌّ: لِلظَّالِمِ الْبَادِي غَدَاً بِكَفِّهِ عَصَّةٌ.
- (۱۸۷) وَقَالَ عَلِيٌّ: الرَّحِيلُ وَشِيكٌ.

- (۱۷۲) و درود خدا بر او، فرمود: مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی‌دانند.
- (۱۷۳) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که از افکار و آراء گوناگون استقبال کند، صحیح را از خطا خوب شناسد.
- (۱۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که دندان خشم در راه خدا بر هم فشارد، بر کشتن باطل‌گرایان توانمند گردد.
- (۱۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که از چیزی می‌ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت‌تر است.
- (۱۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: بردباری و تحمل سختی‌ها، ابزار ریاست است.
- (۱۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار، آزار ده!
- (۱۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: بدی را از سینه دیگران، با کندن آن از سینه خود، ریشه کن نما!
- (۱۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: لجاجت، تدبیر را سُست می‌کند.
- (۱۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: طمع‌ورزی، بردگی همیشگی است.
- (۱۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: حاصل کوتاه فکری، پشیمانی، و حاصل دوراندیشی، سلامت است.
- (۱۸۲) و درود خدا بر او، فرمود: آنجا که باید سخن درست گفت، در خاموشی خیری نیست، چنان که در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود.
- (۱۸۳) و درود خدا بر او، فرمود: دو دعوت به اختلاف نرسد جز این که یکی باطل باشد!
- (۱۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: از روزی که حق برای من نمایان شد، هرگز دچار تردید نشدم!
- (۱۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: هرگز دروغ نگفتم و به من دروغ نگفتند، و هرگز گمراه نشدم، و کسی به وسیله من گمراه نشده است.
- (۱۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: آغازکننده ستم، در قیامت انگشت به دندان می‌گزد.
- (۱۸۷) و درود خدا بر او، فرمود: کوچ کردن نزدیک است!



﴿١٨٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَبْدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ.

﴿١٨٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ.

﴿١٩٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَاعْجَبَاهُ! أَتَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَلَا تَكُونُ بِالصَّحَابَةِ وَالْقَرَابَةِ؟

و روی له شعر فی هذا المعنی:

فَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ

فَكَيْفَ يَهْدَا وَالمُشِيرُونَ غَيْبٌ؟

وَإِنْ كُنْتَ بِالقُرْبَى حَجَجْتَ خَصِيْعَهُمْ

فَغَيْرِكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ

﴿١٩١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّمَا المرءُ فِي الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُ فِيهِ المَنَايَا،

وَنَهْبٌ تُبَادِرُهُ المَصَائِبُ وَمَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَفٌ. وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ

غَصَصٌ. وَلَا يَنَالُ العَبْدُ نِعْمَةً إِلَّا بِفِرَاقٍ أُخْرَى، وَلَا يَسْتَقْبِلُ

يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا بِفِرَاقٍ أُخْرَى مِنْ أُجْلِهِ. فَتَحْنُ أَعْوَانُ المَنُونِ،

وَأَنفُسُنَا نَصَبُ الحُتُوفِ؛ فَمِنْ أَيْنَ نَرْجُو البَقَاءَ وَهَذَا اللَّيْلُ

وَالنَّهَارُ لَمْ يَرْفَعَا مِنْ شَيْءٍ شَرْفًا، إِلَّا أَسْرَعَا الكَرَّةَ فِي هَدْمِ مَا بَنَيَا،

وَتَفْرِيقِ مَا جَمَعَا؟!!

﴿١٩٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَا بَنَ آدَمَ، مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَأَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ

لِغَيْرِكَ.

﴿١٩٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ لِلْقُلُوبِ شَهْوَةً وَإِقْبَالًَ وَإِدْبَارًا فَاتُوهَا مِنْ قِبَلِ

﴿١٨٨﴾ و درود خدا بر او، فرمود: هرکس که با حق درآویزد، نابود می‌گردد.

﴿١٨٩﴾ و درود خدا بر او، فرمود: کسی را که شکیبایی نجات ندهد، بی‌تابی او را هلاک گرداند.

﴿١٩٠﴾ و درود خدا بر او، فرمود: شگفتا! آیا معیار خلافت، صحابی پیامبر بودن است؟، اما صحابی بودن و خویشاوندی ملاک نیست؟. (از امام شعری در همین مسئله نقل شد که به ابابکر فرمود:) «اگر ادعا می‌کنی با شورای مسلمین به خلافت رسیدی، چه شورایی بود که رأی دهندگان حضور نداشتند؟ و اگر خویشاوندی را حجت می‌آوری، دیگران از تو به پیامبر نزدیک‌تر و سزاوارترند.»

﴿١٩١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: همانا انسان در دنیا، تخته‌نشانه‌گیری تیرهای مرگ، و ثروتی است دست‌خوش تاراج مصیبت‌ها، با هر جرعه نوشیدنی، اندوهی گلوگیر و در هر لقمه‌ای، استخوان شکسته‌ای قرار دارد، و بنده نعمتی به دست نیاورد، جز آن که نعمتی از دست بدهد، و روزی به عمرش افزوده نمی‌گردد، جز با کم شدن روزی دیگر! پس ما یاران مرگیم و جان‌های ما هدف نابودی‌ها، پس چگونه به ماندن جاودانه امیدوار باشیم؟. در حالی که گذشت شب و روز بنایی را بالا نبرده، جز آن که آن را ویران کرده، و به اطراف پراکنده کند!

﴿١٩٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! آنچه را که بیش از نیاز خود فراهم کنی، برای دیگران اندوخته‌ای.

﴿١٩٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: دل‌ها را روی آوردن و پشت کردنی است، پس دل‌ها را آنگاه به کار وا دارید که



شَهْوَتِهَا وَإِقْبَالِهَا، فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا أُكْرِهَ عَمِيَ.

(۱۹۴) وَ قَالَ عَلِيٌّ: مَتَى أَشْفَى غَيْظِي إِذَا غَضِبْتُ؟ أَحِينَ أَعْجِزُ عَنِ الْإِنْتِقَامِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ صَبَرْتَ! أَمْ حِينَ أَقْدِرُ عَلَيْهِ فَيُقَالُ لِي: لَوْ عَفَوْتَ (غَفَرْتَ)!

(۱۹۵) وَ قَالَ عَلِيٌّ: وَقَدْ مَرَّ بِقَدْرِ عَلِيٍّ مَزْبَلَةٌ: هَذَا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ. وَ رَوَى فِي خَيْرِ آخِرَاتِهِ قَالَ: هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ.

(۱۹۶) وَ قَالَ عَلِيٌّ: لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ.

(۱۹۷) وَ قَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ، فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ.

(۱۹۸) وَ قَالَ عَلِيٌّ: لَمَّا سَمِعَ قَوْلَ الْخَوَارِجِ: «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ»: كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ.

(۱۹۹) وَ قَالَ عَلِيٌّ فِي صِفَةِ الْغَوْغَاءِ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا غَلَبُوا، وَإِذَا تَفَرَّقُوا لَمْ يُعْرِفُوا. وَقِيلَ: بَلْ قَالَ عَلِيٌّ: هُمُ الَّذِينَ إِذَا اجْتَمَعُوا ضَرَّوْا، وَإِذَا تَفَرَّقُوا نَفَعُوا، فَقِيلَ: قَدْ عَرَفْنَا مَضْرَةَ اجْتِمَاعِهِمْ، فَمَا مَنَفَعَةُ افْتِرَاقِهِمْ؟

فَقَالَ: يَرْجِعُ أَصْحَابُ الْمِهْنِ إِلَى مِهْنَتِهِمْ، فَيَنْتَفِعُ النَّاسُ بِهِمْ، كَرُجُوعِ الْبِنَاءِ إِلَى بِنَائِهِ، وَالنَّسَاجِ إِلَى مَنْسَجِهِ، وَالْخَبَّازِ إِلَى مَخْبِزِهِ.

(۲۰۰) وَ أَتَى بَجَانٍ وَ مَعَهُ غَوْغَاءٌ فَقَالَ عَلِيٌّ: لَا مَرَحَبًا بُوْجُوهٍ لَا تُرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوَاقٍ.

(۲۰۱) وَ قَالَ عَلِيٌّ: إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَينِ يَحْفِظَانِهِ، فَإِذَا جَاءَ

خواهشی دارند و روی آوردنی، زیرا اگر دل را به اجبار به کاری واداری کور می‌گردد.

(۱۹۴) و درود خدا بر او، فرمود: چون خشم بگیرم، کی آن را فرو نشانم؟ در آن زمان که قدرت انتقام ندارم، که به من بگویند. «اگر صبر کنی بهتر است» یا آنگاه که قدرت انتقام دارم؟ که به من بگویند: «اگر عفو کنی خوب است».

(۱۹۵) (در سر راه از کنار زیباله‌دانی عبور می‌کرد،) و درود خدا بر او، فرمود: این همان است که بخیلان به آن بخل می‌ورزند! (و در روایت دیگری نقل شد که این چیزی است که دیروز بر سر آن رقابت می‌کردید!).

(۱۹۶) و درود خدا بر او، فرمود: مالی که نابودی آن تو را پند می‌دهد، از دست نرفته است.

(۱۹۷) و درود خدا بر او، فرمود: این دل‌ها همانند تن‌ها خسته می‌شوند، برای نشاط آن به سخنان تازه حکیمانه روی بیاورید.

(۱۹۸) (وقتی شنید که خوارج می‌گویند: حکومت فقط از آن خداست) و درود خدا بر او، فرمود: سخن حقی است که از آن اراده باطل دارند.

(۱۹۹) (در توصیف جمع اوباش، فرمود:) آنان چون گرد هم آیند پیروز شوند، و چون پراکنده شوند شناخته نگردند. (و گفته شد که امام فرمود:) آنان چون گرد هم آیند زیان رسانند، و چون پراکنده شوند سود دهند. (از امام پرسیدند: چون اوباش گرد هم آیند زیان رسانند را دانستیم، اما چه سودی در پراکندگی آنان است، فرمود:) صاحبان کسب و کار، و پیشه‌وران به کارهای خود باز می‌گردند، و مردم از تلاش آنان سود برند، بنا به ساختن ساختمان، و بافنده به کارگاه بافندگی، و نانوا به نانوايي روی می‌آورد.

(۲۰۰) (جنایتکاری را حضور امام آوردند، که جمعی اوباش همراه او بودند،) و درود خدا بر او، فرمود: مبارك مباد، چهره‌هایی که جز به هنگام زشتی‌ها دیده نمی‌شوند.

(۲۰۱) و درود خدا بر او، فرمود: با هر انسانی دو فرشته است که او را حفظ می‌کنند، و چون



الْقَدَرُ خَلِيًا بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، وَإِنَّ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِينَةٌ.

(۲.۲) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ الزَّبِيرُ: نَبَايَعُكَ عَلِيٌّ أَنَا شُرَكَاءُ وَكَفَى فِي هَذَا الْأَمْرِ: لَا، وَ لَكِنَّا شُرَكَاءُ فِي الْقُوَّةِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ، وَ عَوْنَانِ عَلَى الْعَجْزِ وَ الْأَوْدِ.

(۲.۳) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِنْ قُلْتُمْ سَمِعَ، وَ إِنْ أَمَرْتُمْ عَلِمَ، وَ بَادِرُوا الْمَوْتَ الَّذِي إِنْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَ إِنْ أَقَمْتُمْ أَخَذَكُمْ، وَ إِنْ نَسِيتُمْ مَوَهُ ذَكَرَكُمْ.

(۲.۴) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا يُزْهِدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَ قَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرُ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ».

(۲.۵) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسَعُ بِهِ.

(۲.۶) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَوَّلُ عَوَظِ الْحَلِيمِ مِنْ حِلْمِهِ أَنْ النَّاسَ أَنْصَارُهُ عَلَى الْجَاهِلِ.

(۲.۷) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ؛ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ.

(۲.۸) وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحًا، وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرَ، وَ مَنْ خَافَ أَمِنَ، وَ مَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَ مَنْ أَبْصَرَ فَهِمَ، وَ مَنْ فَهِمَ عَلِمَ.

تقدیر الهی فرا رسد، تنهائش می‌گذارند، که همانا زمان عمر انسان، سپری نگهدارنده است.

(۲.۲) (طلحه و زبیر خدمت امام آمدند و گفتند: با تو بیعت کردیم که ما در حکومت شریک تو باشیم، فرمود: نه هرگز! بلکه شما در نیرو بخشیدن و یاری خواستن شرکت دارید، و دو یاورید به هنگام ناتوانی و درماندگی در سختی‌ها.

(۲.۳) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! از خدایی بترسید که اگر سخنی گویند می‌شنود، و اگر پنهان دارید می‌داند؛ و برای مرگی آماده باشید، که اگر از آن فرار کنید شما را می‌یابد، و اگر بر جای خود بمانید شما را می‌گیرد، و اگر فراموشش کنید شما را از یاد نبرد.

(۲.۴) و درود خدا بر او، فرمود: ناسپاسی مردم تو را از کار نیکو باز ندارد، زیرا هستند کسانی، بی آن که از تو سودی برند تو را می‌ستایند، چه بسا ستایش اندک آنان برای تو، سودمندتر از ناسپاسی ناسپاسان باشد. (و خداوند نیکوکاران را دوست دارد).

(۲.۵) و درود خدا بر او، فرمود: هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پُر می‌شود، جز ظرف دانش که هرچه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر می‌شود.

(۲.۶) و درود خدا بر او، فرمود: نخستین پاداش بردبار از بردباری‌اش آن که، مردم در برابر نادان، پشتیبان او خواهند بود.

(۲.۷) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بردبار نیستی، خود را بردبار نشان ده، زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردمی کند و از جمله آنان به حساب نیاید.

(۲.۸) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از خود حساب کشد، سود می‌برد، و آن که از خود غفلت کند زیان می‌بیند، و کسی که از خدا بترسد ایمن باشد، و کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد، و آن که آگاهی یابد می‌فهمد، و آن که بفهمد دانش آموخته است!.



(۲۰۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا، وَتَلَا عَقِيبَ ذَلِكَ: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ».

(۲۱۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: اتَّقُوا اللَّهَ تَقِيَّةً مَن شَمَّرَ تَجْرِيدًا، وَجَدَّ تَشْمِيرًا، وَكَمَّشَ فِي مَهْلٍ، وَبَادَرَ عَن وَجَلٍ، وَنَظَرَ فِي كَرَّةِ الْمُؤْتَلِ وَعَاقِبَةِ الْمَصْدَرِ، وَمَغَبَّةِ الْمَرْجِعِ.

(۲۱۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ، وَالْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ، وَالْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفْرِ، وَالسُّلُوُ عَوْضُكَ مِمَّنْ غَدَرَ، وَالِاسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهِدَايَةِ، وَقَدْ خَاطَرَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ، وَالصَّبْرُ يَنْضِلُ الْحِدِثَانَ، وَالْجَرَاعُ مِنَ أَعْوَانِ الزَّمَانِ، وَأَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُتْنِ، وَكَمَّ مِنْ عَقْلِ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ! وَمِنَ التَّوْفِيقِ حِفْظُ التَّجْرِبَةِ، وَالْمَوَدَّةُ قَرَابَةٌ مُسْتَفَادَةٌ وَلَا تَأْمَنَنَّ مَلُولًا.

(۲۱۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عَجِبُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ أَحَدُ حُسَادِ عَقْلِهِ.

(۲۱۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: آغِضْ عَلَى الْقَدِي وَالْأَلَمِ تَرْضَ أَبَدًا.

(۲۱۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ لَانَ عَوْدُهُ كَثَفَتْ أَغْصَانُهُ.

(۲۱۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.

(۲۱۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ نَالَ اسْتَطَالَ.

(۲۱۷) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فِي تَقَلُّبِ الْأَحْوَالِ عِلْمٌ جَوَاهِرِ الرِّجَالِ.

(۲۱۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: حَسَدُ الصَّدِيقِ مِنْ سَقَمِ الْمَوَدَّةِ.

(۲۰۹) و درود خدا بر او، فرمود: دنیا پس از سرکشی، به ما روی می‌کند، چونان شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان گردد. (سپس این آیه را خواند:) «و اراده کردیم که بر مستضعفین زمین منت گذارده، آنان را امامان و وارثان حکومت‌ها گردانیم».

(۲۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: از خدا بترسید، ترسیدن انسان وارسته‌ای که دامن به کمر زده و خود را آماده کرده، و در بهره‌بردن از فرصت‌ها کوشیده، و هراسان در اطاعت خدا تلاش کرده، و در دنیای زودگذر، و پایان زندگی و عاقبت کار، به درستی اندیشیده است!

(۲۱۱) و درود خدا بر او، فرمود: بخشندگی، نگاهدارنده آبروست، و شکیبایی دهان‌بند بی‌خردان، و عفو زکات پیروزی، و دوری کردن، کیفر خیانتکار، و مشورت چشم هدایت است. و آن کس که با رأی خود احساس بی‌نیازی کند به کام خطرها افتد، شکیبایی با مصیبت‌های شب و روز پیکار کند، و بی‌تابی، زمان را در نابودی انسان یاری دهد، و برترین بی‌نیازی ترک آرزوهاست، و چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است؛ حفظ و به کارگیری تجربه رمز پیروزی است، و دوستی، نوعی خویشاوندی به دست آمده است، و به آن کس که به ستوه آمده و توان تحمل ندارد اعتماد نکن.

(۲۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: خودپسندی، یکی از حسودان عقل است.

(۲۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: چشم از سختی خار و خاشاک و رنج‌ها فرو بند تا همواره خشنود باشی.

(۲۱۴) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که درخت شخصیت او نرم و بی‌عیب باشد، شاخ و برگش فراوان است.

(۲۱۵) و درود خدا بر او، فرمود: اختلاف نابودکننده اندیشه است.

(۲۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به نوایی رسید تجاوزکار شد.

(۲۱۷) و درود خدا بر او، فرمود: در دگرگونی روزگار، گوهر شخصیت مردان شناخته می‌شود.

(۲۱۸) و درود خدا بر او، فرمود: حسادت بر دوست، از آفات دوستی است.



(۲۱۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ.  
 (۲۲۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَيْسَ مِنَ الْعَدْلِ الْقَضَاءُ عَلَى الثِّقَّةِ بِالظَّنِّ.  
 (۲۲۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَنْسُ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانَ عَلَى الْعِبَادِ.  
 (۲۲۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ (أَحْوَالِ) الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ.

(۲۲۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ ثَوْبَهُ لَمْ يَرِ النَّاسُ عَيْبَهُ.  
 (۲۲۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْمَهِيبَةُ، وَبِالنَّصْفَةِ يَكْثُرُ الْمُوَاصِلُونَ، وَبِالْإِفْضَالِ تَعْظُمُ الْأَقْدَارُ، وَبِالتَّوَاضُعِ تَتِمُّ التَّعَمُّةُ، وَبِاحْتِمَالِ الْمُؤْنِ يَجِبُ السُّوْدُ، وَبِالسَّيْرِ الْعَادِلَةِ يُقَهَّرُ الْمَنَاوِيُّ، وَبِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِيهِ تَكْثُرُ الْأَنْصَارُ عَلَيْهِ.

(۲۲۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْعَجَبُ لِعَفْلَةِ الْحَسَادِ عَنِ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ!  
 (۲۲۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الطَّامِعُ فِي وَثَاقِ الدُّلِّ.  
 (۲۲۷) وَ سئل عن الايمان فقال: الايمان معرفة بالقلب، وإقرار باللسان، وعمل بالأركان.

(۲۲۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطًا، وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَقَدْ أَصْبَحَ يَشْكُو رَبَّهُ، وَمَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِيُغْنَاهُ ذَهَبَ ثَلَاثًا دِينَهُ، وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا، وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يُغْبَهُ،

(۲۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: قربانگاه اندیشه‌ها، زیر برق طمع‌هاست.  
 (۲۲۰) و درود خدا بر او، فرمود: داوری با گمان بر افراد مورد اطمینان، دور از عدالت است.  
 (۲۲۱) و درود خدا بر او، فرمود: بدترین توشه برای قیامت، ستم بر بندگان است.  
 (۲۲۲) و درود خدا بر او، فرمود: خود را بی‌خبری نمایاندن و چشم پوشی، از بهترین کارهای بزرگواران است.  
 (۲۲۳) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که لباس حیاء بپوشد؟، کسی عیب او را نبیند.

(۲۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: با سکوت بسیار، وقار انسان بیشتر شود، و با انصاف بودن، دوستان را فراوان کند، و با بخشش، قدر و منزلت انسان بالا رود، و با فروتنی، نعمت کامل شود، و با پرداخت هزینه‌ها، بزرگی و سروری ثابت گردد، و با روش عادلانه، مخالفان را درهم شکند و با شکیبایی در برابر بی‌خردی، یاران انسان زیاد گردند.

(۲۲۵) و درود خدا بر او، فرمود: شگفتا که حسودان از سلامتی خود غافل مانده‌اند!!

(۲۲۶) و درود خدا بر او، فرمود: طمع‌کار همواره زبون و خوار است.  
 (۲۲۷) (از ایمان پرسیدند) حضرت فرمود: ایمان، بر شناخت با قلب، اقرار با زبان، و عمل با اعضاء و جوارح استوار است.

(۲۲۸) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که از دنیا اندوهناک می‌باشد، از قضای الهی خشمناک است؛ و آن کس که از مصیبت وارد شده شکوه کند از خدا شکایت کرده؛ و کسی که نزد توانگری رفته و به خاطر سرمایه‌اش برابر او فروتنی کند، دو سوّم دین خود را از دست داده است؛ و آن کس که قرآن بخواند و وارد آتش جهنّم شود، حتماً از کسانی است که آیات الهی را بازیچه قرار داده است، و آن کس که قلب او با دنیاپرستی پیوند خورد، همواره جاننش گرفتار سه مشکل است: اندوهی رهانشدنی،



وَ حِرْصٍ لَا يَتْرُكُهُ، وَ أَمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ.

(۲۲۹) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَفَى بِالْقَنَاعَةِ مُلْكًا، وَ بِحُسْنِ الْخُلُقِ نَعِيمًا. وَ سَأَلَ

عَلِيًّا عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» فَقَالَ: هِيَ الْقَنَاعَةُ.

(۲۳۰) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: شَارِكُوا الَّذِي قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْهِ الرِّزْقُ، فَإِنَّهُ أَخْلَقَ

لِلْغِنَى، وَ أَجْدَرُ بِأَقْبَالِ الْحِظِّ عَلَيْهِ.

(۲۳۱) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ»

الْعَدْلُ: الْإِنصَافُ، وَ الْإِحْسَانُ: التَّفَضُّلُ.

(۲۳۲) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ يُعْطِ بِالْيَدِ الْقَصِيرَةِ يُعْطِ بِالْيَدِ الطَّوِيلَةِ.

أقول: وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ مَا يَنْفَقُهُ الْمَرْءُ مِنْ مَالِهِ فِي سَبِيلِ الْخَيْرِ وَ الْبِرِّ - وَ أَنَّ كَانِ يَسِيرًا - فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَجْعَلُ الْجَزَاءَ عَلَيْهِ عَظِيمًا كَثِيرًا وَ الْيَدَانَ

هَاهُنَا عِبَارَةً عَنِ النِّعْمَتَيْنِ. فَفَرَّقَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ بَيْنَ نِعْمَةِ الْعَبْدِ وَ نِعْمَةِ الرَّبِّ تَعَالَى

ذَكَرَهُ، بِالْقَصِيرَةِ وَ الطَّوِيلَةِ فَجَعَلَ تِلْكَ قَصِيرَةً وَ هَذِهِ طَوِيلَةً لِأَنَّ نِعْمَ اللَّهِ

أَبَدًا تَضَعُفٌ عَلَى نِعْمِ الْمَخْلُوقِ أضعافًا كَثِيرَةً إِذْ كَانَتْ نِعْمَ اللَّهِ أَصْلَ النِّعْمِ

كُلِّهَا فَكُلُّ نِعْمَةٍ إِلَيْهَا تَرْجِعُ وَ مِنْهَا تَنْزِعُ.

(۲۳۳) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِابْنَةِ الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ: لَا تَدْعُونَنِّي إِلَى مُبَارَزَةٍ، وَإِنْ دُعِيتَ

إِلَيْهَا فَاجِبٌ، فَإِنَّ الدَّاعِيَ إِلَيْهَا بَاطِلٌ، وَ الْبَاطِلُ مَصْرُوعٌ.

(۲۳۴) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: خَيْرُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ:

الزَّهْوُ، وَ الْجُبْنُ، وَ الْجُبْلُ؛ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مِنْهُوَ لَمْ تُمْكِنْ مِنْ

نَفْسِهَا، وَ إِذَا كَانَتْ بِخَيْلَةٍ حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا، وَ إِذَا كَانَتْ

جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْرُضُ لَهَا.

حرصی جدانشدنی، و آرزویی نیافتنی.

(۲۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: آدمی را قناعت برای دولتمندی، و خوش

خلقی برای فراوانی نعمت‌ها کافی است. (از امام سؤال شد تفسیر آیه،

فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً چیست؟ فرمود:) آن زندگی با قناعت است.

(۲۳۰) و درود خدا بر او، فرمود: با آن کس که روزی به او روی آورده

شراکت کنید، که او توانگری را سزاوارتر، و روی آمدن روزگار خوش

را شایسته‌تر است.

(۲۳۱) (در تفسیر آیه ۹۰ سوره نحل «خدا به عدل و احسان فرمان می‌دهد»، فرمود:)

عدل، همان انصاف، و احسان، همان بخشش است.

(۲۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که با دست کوتاه ببخشد، از

دستی بلند پاداش گیرد. می‌گویم: (معنی سخن این است که آنچه انسان از اموال

خود در راه خیر و نیکی انفاق می‌کند، هرچند کم باشد، خداوند پاداش او را بسیار

می‌دهد، و منظور از «دو دست» در اینجا دو نعمت است، که امام علیؑ بین نعمت

پروردگار، و نعمت از ناحیهٔ انسان، را با کوتاهی و بلندی فرق گذاشته است که نعمت

و بخشش از ناحیهٔ بنده را کوتاه، و از ناحیهٔ خداوند را بلند قرار داده است، بدان جهت

که نعمت خدا همیشگی و چند برابر نعمت مخلوق است، چرا که نعمت خداوند اصل

و اساس تمام نعمت‌ها است، بنابراین، تمام نعمت‌ها به نعمت‌های خدا باز می‌گردد، و

از آن سرچشمه می‌گیرد.)

(۲۳۳) و درود خدا بر او، به فرزندش امام مجتبی علیؑ فرمود: کسی را به پیکار

دعوت نکن، اما اگر تو را به نبرد خواندند، بپذیر، زیرا آغازگر پیکار،

تجاوزکار است و تجاوزکار، شکست خورده است.

(۲۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: برخی از نیکوترین خلق و خوی زنان،

زشت‌ترین اخلاق مردان است، مانند: تکبر، ترس، بخل، هرگاه زنی

متکبر باشد، بیگانه را به حریم خود راه نمی‌دهد، و اگر بخیل باشد،

اموال خود و شوهرش را حفظ می‌کند، و چون ترسان باشد، از هر

چیزی که به آبروی او زیان رساند فاصله می‌گیرد.



(۲۳۵) و قيل له: صف لنا العاقل، فقال عليه السلام: هو الذي يضع الشيء مواضعه، فقيل: فصف لنا الجاهل، فقال: قد فعلت، يعني أن الجاهل هو الذي لا يضع الشيء مواضعه، فكان ترك صفة له، إذ كان بخلاف وصف العاقل.

(۲۳۶) وَ قَالَ عليه السلام: وَاللَّهِ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقِ خَنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْدُومٍ.

(۲۳۷) وَ قَالَ عليه السلام: إِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنْ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ.

(۲۳۸) وَ قَالَ عليه السلام: الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا، وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا!

(۲۳۹) وَ قَالَ عليه السلام: مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِي ضَيَّعَ الْحُقُوقَ، وَ مَنْ أَطَاعَ الْوَأْسِي ضَيَّعَ الصَّدِيقَ.

(۲۴۰) وَ قَالَ عليه السلام: الْحَجْرُ الْغَصِيبُ فِي الدَّارِ رَهْنٌ عَلَى خَرَابِهَا.

و يروى هذا الكلام عن النبي صلى الله عليه وآله و لا عجب ان يشتهب الكلامان، لان مستقاهما من قليب، و مفروغهما من ذنوب.

(۲۴۱) وَ قَالَ عليه السلام: يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

(۲۴۲) وَ قَالَ عليه السلام: اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التَّقَى وَإِنْ قَلَّ، وَ اجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سِتْرًا وَ إِنْ رَقَّ.

(۲۴۳) وَ قَالَ عليه السلام: إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ حَفِي الصَّوَابُ.

(۲۳۵) (به امام گفتند: عاقل را به ما بشناسان)، درود خدا بر او، فرمود: خردمند آن است که هر چیزی را در جای خود می‌نهد. (گفتند: پس جاهل را توصیف کن. فرمود:) با معرفی خردمند، جاهل را نیز شناساندم. (یعنی جاهل کسی است که، هر چیزی را در جای خود نمی‌گذارد، بنابراین با ترک معرفی مجدد، جاهل را شناساند.)

(۲۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: به خدا سوگند! این دنیای شما که به انواع حرام آلوده است، در دیده من از استخوان خوکی که در دست بیماری جذامی باشد، پست‌تر است!

(۲۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: گروهی خدا را به امید بخشش پرستش کردند، که این پرستش بازرگانان است، و گروهی او را از روی ترس عبادت کردند که این عبادت بردگان است، و گروهی خدا را از روی سپاسگزاری پرستیدند و این پرستش آزادگان است.

(۲۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: زن و زندگی، همه‌اش زحمت و دردسر است و زحمت بارتر اینکه چاره‌ای جز بودن با او نیست.

(۲۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس تن به سُستی دهد، حقوق را پایمال کند، و هرکس سخن چین را پیروی کند دوستی را به نابودی کشاند.

(۲۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: سنگ غصبی در بنای خانه، مایه ویران شدن آن است. (این سخن از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل شده است، و اینکه سخن پیامبر صلى الله عليه وآله و علی عليه السلام شبیه یکدیگرند جای شگفتی نیست، برای اینکه هر دو از يك جا سرچشمه گرفته و در دو ظرف ریخته شده است.)

(۲۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: روزی که ستمدیده از ستمکار انتقام کشد، سخت‌تر از روزی است که ستمکار بر او ستم روا می‌داشت.

(۲۴۲) و درود خدا بر او، فرمود: از خدا بترس هرچند اندک؛ و میان خود و خدا پرده‌ای قرار ده هر چند نازک!

(۲۴۳) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه پاسخ‌ها همانند و زیاد شد، پاسخ درست پنهان گردد.



(۲۴۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ لِلَّهِ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ حَقًّا، فَمَنْ آدَاهُ زَادَهُ مِنْهَا، وَمَنْ قَصَرَ فِيهِ خَاطِرٌ بَزَوَالِ نِعْمَتِهِ.

(۲۴۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ.

(۲۴۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: احذروا نِفَارَ النَّعَمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدٍ.

(۲۴۷) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْكِرَامُ أَعْطَفُ مِنَ الرَّحِمِ.

(۲۴۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدِّقْ ظَنَّهُ.

(۲۴۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ.

(۲۵۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ، وَحَلِّ الْعُقُودِ، وَنَقْضِ الْهَيْمَمِ.

(۲۵۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ، وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ.

(۲۵۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا مِنَ الشِّرْكِ، وَالصَّلَاةَ

تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ، وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحًا لِلرِّزْقِ، وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِحْلَاصِ

الْخَلْقِ، وَالْحَجَّ تَقَرُّبَةً لِلدِّينِ، وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، وَالْأَمْرَ

بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلشُّفَهَاءِ،

وَصِلَةَ الرَّحِمِ مَنَاءً لِلْعَدَدِ، وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدِّمَاءِ، وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ

إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ، وَتَرْكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ، وَتَرْكَ

السَّرِقَةِ إِجَابًا لِلْعِفَّةِ، وَتَرْكَ الزَّيْنِ تَحْصِينًا لِلنَّسَبِ، وَتَرْكَ

اللِّوَاطِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ، وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَارًا عَلَى الْمُجَاحِدَاتِ،

(۲۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را در هر نعمتی حقی است، هر کس آن را بپردازد، فزونی یابد، و آن کس که نپردازد و کوتاهی کند، در خطر نابودی قرار گیرد.

(۲۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: هنگامی که توانایی فزونی یابد، شهوت کاستی گیرد.

(۲۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: از فرار نعمت‌ها بپرهیزید، زیرا هر گریخته‌ای باز نمی‌گردد.

(۲۴۷) و درود خدا بر او، فرمود: بخشش بیش از خویشاوندی محبت آورد.

(۲۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: چون کسی به تو گمان نیک برد، خوشبینی او را تصدیق کن.

(۲۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: بهترین کارها آن است که با ناخشنودی در انجام آن بکوشی.

(۲۵۰) و درود خدا بر او، فرمود: خدا را از سُست شدن اراده‌های قوی، گشوده شدن گره‌های دشوار و درهم شکسته شدن تصمیم‌ها، شناختم.

(۲۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: تلخ کامی دنیا، شیرینی آخرت است و شیرینی دنیای حرام، تلخی آخرت.

(۲۵۲) و درود خدا بر او، فرمود: خدا «ایمان» را برای پاکسازی دل از شرک،

و «نماز» را برای پاک بودن از کبر و خودپسندی، و «زکات» را عامل

فزونی روزی، و «روزه» را برای آزمودن اخلاص بندگان، و «حج» را

برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان، و «جهاد» را برای عزت اسلام،

و «امر به معروف» را برای اصلاح توده‌های ناآگاه، و «نهی از منکر»

را برای بازداشتن بی‌خردان از زشتی‌ها، «صله رحم» را برای فراوانی

خویشاوندان، و «قصاص» را برای پاسداری از خون‌ها، و اجرای

«حدود» را برای بزرگداشت محرمات الهی، و ترك «می‌گساری»

را برای سلامت عقل، و دوری از «دزدی» را برای تحقق عفت، و

ترك «زنا» را برای سلامت نسل آدمی، و ترك «لواط» را برای فزونی

فرزندان، و «گواهی دادن» را برای به دست آوردن حقوق انکار شده،



وَتَرَكَ الْكُذْبَ تَشْرِيفًا لِلصِّدْقِ، وَالسَّلَامَ (وَالْإِسْلَامَ) أَمَانًا مِنَ الْمَخَافِ، وَالْأَمَانَةَ (الْإِمَامَةَ) نِظَامًا لِلأُمَّةِ، وَالطَّاعَةَ تَعْظِيمًا لِلْإِمَامَةِ.

﴿٢٥٣﴾ وَ كَانَ عَلِيٌّ يَقُولُ: أَحْلِفُوا الظَّالِمَ - إِذَا أَرَدْتُمْ يَمِينَهُ - بِأَنَّهُ بَرِيءٌ مِنْ حَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ؛ فَإِنَّهُ إِذَا حَلَفَ بِهَا كَاذِبًا عَوجِلَ الْعُقُوبَةَ، وَإِذَا حَلَفَ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَمْ يُعَاجَلْ، لِأَنَّهُ قَدْ وَحَدَّ اللَّهُ تَعَالَى.

﴿٢٥٤﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: يَا بَنَ آدَمَ، كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ، وَاعْمَلْ فِيهِ مَا تَوَثَّرَ أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ.

﴿٢٥٥﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْحِدَّةُ ضَرْبٌ مِنَ الْجُنُونِ، لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ، فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحْكِمٌ.

﴿٢٥٦﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: صِحَّةُ الْجَسَدِ، مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ.

﴿٢٥٧﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ لِكُمَيْلِ بْنِ زِيَادِ النَّخَعِيِّ: يَا كُمَيْلُ، مُرْ أَهْلَكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُدَلِّجُوا فِي حَاجَةٍ مَنْ هُوَ نَائِمٌ. فَوَالَّذِي وَسِعَ سَمْعُهُ الْأَصْوَاتَ، مَا مِنْ أَحَدٍ أَوْدَعَ قَلْبًا سُرُورًا إِلَّا وَخَلَقَ اللَّهُ لَهُ مِنْ ذَلِكَ السُّرُورِ لُطْفًا؛ فَإِذَا نَزَلَتْ بِهِ نَائِبَةٌ (نَازِلَةٌ) جَرَى إِلَيْهَا كَالْمَاءِ فِي الْخَيْدَارِ، حَتَّى يَطْرُدَهَا عَنْهُ كَمَا تَطْرُدُ غَرِيبَةَ الْإِبِلِ.

﴿٢٥٨﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا أَمَلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا بِاللَّهِ بِالصَّدَقَةِ.

﴿٢٥٩﴾ وَقَالَ عَلِيٌّ: الْوَفَاءُ لِأَهْلِ الْغَدْرِ غَدْرٌ عِنْدَ اللَّهِ، وَالْغَدْرُ بِأَهْلِ

و تَرَكَ «دَرُوعَ» رَا بَرَاي حَرَمَت نَگَهِدَاشْتَن رَاسْتِي، وَ «سَلَامَ» كَرْدَن رَا بَرَاي اَمْنِيَّتِ از تَرَسْهَآ، وَ «اِمَامَتَ» رَا بَرَاي سَازْمَان يَافْتَن اَمُور اَمَّت، وَ «فَرْمَانِ بَرْدَارِي از اِمَامَ» رَا بَرَاي بَزْرگَدَاشْت مَقَام رَهْبَرِي، وَاجِب كَرْد.

﴿٢٥٣﴾ وَ دَرُودِ خُدا بَر او، فَرْمُود: اَنگَآه كَه خُواستيد سَتْمَكَارِي رَا سُوگَند دَهيْد، از او بَخُواهيْد كَه بگوِيْد: «از جَنبِش وَ نِيروي الهِي بِيزار اسْت» زِيْرا اِگر بَه دَرُوعِ سُوگَند خُورْد، پَس از بِيزارِي، دَر كِيْفَر او شْتاب مِي شُود، اَمَّا اِگر دَر سُوگَند خُود بگوِيْد: «بَه خُدايي كَه جَز او خُدايي نِيست»، دَر كِيْفَرش شْتاب نَگَرْدَد، چَرَا كَه او خُدا رَا بَه يِگَانگِي ياد كَرْد.

﴿٢٥٤﴾ وَ دَرُودِ خُدا بَر او، فَرْمُود: اِي فَرزَنْدِ آدَم! خُودت وَصِيَّ مَالِ خُويش باش، اَمْرُوز بَه كُونه اِي عَمَل كُن كَه دُوست دَارِي پَس از مَرگَت عَمَل كَنند.

﴿٢٥٥﴾ وَ دَرُودِ خُدا بَر او، فَرْمُود: تَنْدخُويِي بِي مُورْد نِوعِي دِيوانگِي اسْت، زِيْرا كَه تَنْدخُو، پَشِيْمَان مِي شُود، وَ اِگر پَشِيْمَان نَشْد، پَس دِيوانگِي او پايْدار اسْت.

﴿٢٥٦﴾ وَ دَرُودِ خُدا بَر او، فَرْمُود: سَلَامَت تَن دَر دُوري از حَسادَت اسْت.

﴿٢٥٧﴾ وَ دَرُودِ خُدا بَر او، فَرْمُود: اِي كَمِيْل! خُانُوادَهات رَا فَرْمَان دَه كَه رُوزها دَر بَه دَسْت آوَرْدَن بَزْرگُوارِي، وَ شَبها دَر رَفْع نِياز خُفْتگان بَكُوشَنْد. سُوگَند بَه خُدايي كَه تَمَام صَداهَا رَا مِي شُود! هَر كَس دَلِي رَا شاد كَند، خُداونْد از اَن شادِي لُطْفِي بَرَاي او قَرار دَهد، كَه بَه هَنگام مَصِيْبَت چُون آب زَلالِي بَر او بَارِيْدَن گَرَفْتَه وَ تَلخِي مَصِيْبَت رَا بَزدايْد چنان كَه شَتْر غَرِيْبَه رَا از چَرَاگاه دُور سَازَنْد.

﴿٢٥٨﴾ وَ دَرُودِ خُدا بَر او، فَرْمُود: هَرگَآه تَهِيْدسْت شَدِيد بَا صَدقَه دَاْدَن، بَا خُدا تِجارت كَنيد.

﴿٢٥٩﴾ وَ دَرُودِ خُدا بَر او، فَرْمُود: وَفادارِي بَا خِيانْتكاران نَزْد خُدا نِوعِي خِيانْت، وَ خِيانْت بَه خِيانْتكاران



الْغَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ.

(۲۶۰) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمِ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ، وَمَغْرُورٍ بِالسَّيْرِ عَلَيْهِ، وَمَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِ. وَمَا ابْتَلَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَدًا بِمِثْلِ الْإِمْلَاءِ لَهُ. وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْكَلَامُ فِيمَا تَقَدَّمَ، إِلَّا أَنَّ فِيهِ هَاهُنَا زِيَادَةً جَيِّدَةً مَفِيدَةً.



نزد خدا وفاداری است.

(۲۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: بسا احسان پیاپی خدا، گناهکار را گرفتار کند، و پرده‌پوشی خدا او را مغرور سازد، و با ستایش مردم فریب خورد، و خدا هیچ کس را همانند مُهلت دادن، مورد آزمایش قرار نداد. می‌گویم: (این سخن امام عَلَيْهِ السَّلَامُ در کلمات گذشته آمده بود، اما چون در اینجا عبارات زیبا و مفیدی اضافه برگزیده وجود داشت آن را نقل کردم).





## فصل «فی غرائب کلامه نذکر فیہ شیئا من غریب کلامه المحتاج الی التفسیر»

﴿۱﴾ و فی حدیثه علیه السلام: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرْبَ يَعْسُوبِ الدِّينِ بِذَنْبِهِ، فَيَجْتَمِعُونَ إِلَيْهِ كَمَا يَجْتَمِعُ قَرْعُ الْخَرِيفِ. (اليعسوب: السيد العظيم المالك لامور الناس يومئذ، والقزع: قطع الغيم التي لا ماء فيها).

﴿۲﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ علیه السلام: هَذَا الْخَطِيبُ الشَّحْشُحُ. يرید الماهر بالخطبة الماضي فيها، وَ كل ماض فی کلام او سیر فهو شحشح، و الشحشح فی غیر هذا الموضع البخيل الممسك.

﴿۳﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ علیه السلام: إِنَّ لِلْخُصُومَةِ قُحْمًا. يرید بالقحم المهالك، لأنها تقحم اصحابها فی المهالك والمتالف فی الأكثر. و من ذلك «قحمة الاعراب» و هو ان تصيبهم السنة فتتغرق أموالهم فذلك تقحمها فيهم. و قيل فيه وجه آخر: وَ هُوَ أَنَّهَا تُقْحِمُهُمْ بِلَادَ الرَّيْفِ، أَيْ تَحُوجُهُمْ إِلَى دُخُولِ الْحَضْرَةِ عِنْدَ مَحُولِ الْبَدْوِ.

﴿۴﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ علیه السلام: إِذَا بَلَغَ النِّسَاءُ نَصَّ الْحِقَاقِ فَالْعَصْبَةُ أَوْلَى. و النص: منتهی الأشياء و مبلغ اقصاها كالنص فی السیر، لانه اقصى ما تقدر علیه الدابة. و تقول: نصصت الرجل عن الأمر، إذا استقصيت مسألته عنه لتستخرج ما عنده فيه. فنص الحقائق يرید به الإدراك، لانه منتهی الصغر، وَ الوقت الذي يخرج منه الصغير إلى حد الكبير، و هو من افصح الكنايات عن هذا الأمر و اغربها. يقول: فإذا بلغ النساء ذلك فالعصبة أولى بالمرأة من امها، إذا كانوا محرماً، مثل الاخوة والأعمام؛ و بتزويجها ان ارادوا ذلك. والحقاق: محاكاة الام للعصبة فی المرأة و هو

## بخش حکمت‌های شگفتی آور از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام

(در این فصل برخی از سخنان برگزیده شگفتی آور امام را می‌آوریم که احتیاج به تفسیر و تحلیل دارد.)

۱- روایتی از امام علیه السلام چون آن گونه شود، پیشوای دین قیام کند، پس مسلمانان پیرامون او چونان ابر پاییزی گرد آیند. («يعسوب» یعنی بزرگ مسلمانان، و «قرع» یعنی ابرهای پاییزی)

۲- روایتی دیگر از امام علیه السلام این سخنان، زبردست ماهری است. («شحشح» یعنی مهارت دارد، به کسی که خوب حرف می‌زند یا خوب راه می‌رود گویند، ولی در موارد دیگر «شحشح» یعنی فردی بخیل)

۳- روایتی دیگر از امام علیه السلام دشمنی، رنج‌ها و سختی‌هایی هلاک‌کننده دارد. («قحم» یعنی مهلکه‌ها، زیرا دشمنی آنان را به هلاکت می‌رساند، و به معنی سختی‌ها نیز آمده، که می‌گویند «قحمة الاعراب»، یعنی روزگار سختی و گرسنگی عرب‌ها به گونه‌ای که اموالشان تمام می‌شود، و معنی «تقحم» همین است که می‌گویند خشکسالی روستاییان را به سرزمین‌های سبز و آباد کشانده است.)

۴- روایتی دیگر از امام علیه السلام چون زنان بالغ شوند، خویشاوندان پدری برای سرپرستی آنان سزاوارترند. (منظور از «نص» آخرین درجه هرچیز است؛ مانند «نص» در سیر، که به معنی آخرین مرحله توانایی مرکب است. هنگامی که می‌گوئیم، «نصصت الرجل عن الأمر» آن قدر سؤال از کسی بشود که آنچه می‌داند بیان کند، بنابراین، «نص الحقائق» بمعنی رسیدن به مرحله بلوغ است که پایان دوره کودکی است، این جمله از فصیح‌ترین کنایات و شگفت‌آورترین آنها است، منظور امام علیه السلام این است، هنگامی که زنان به این مرحله برسند «عصبه»: مردان خویشاوند پدری که محرم آنان هستند، مانند برادر، و عمو، به حمایت آنها سزاوارتر از مادرند، و هم چنین در انتخاب همسر برای آنها، و منظور از حقائق مخالفت و درگیری مادر، باعصبه؛ در مورد این زن است،



الجدال و الخصومة، و قول كل واحد منهما للاخر: «انا احق منك بهذا» يقال منه: حاقفته حقائقاً، مثل جادلته جدالاً. و قد قيل: ان «نص الحقائق» بلوغ العقل، و هو الإدراك؛ لأنه عليه السلام انما اراد منتهى الأمر الذي تجب فيه الحقوق و الأحكام، و من رواه «نص الحقائق» فانما اراد جمع حقيقة. هذا معنى ما ذكره ابو عبيد القاسم بن سلام، و الذي عندي ان المراد بنص الحقائق هاهنا بلوغ المرأة الى الحد الذي يجوز فيه تزويجها و تصرفها في حقوقها، تشبيهاً بالحقاق من الإبل، و هي جمع حقة و حقة و هو الذي استكمل ثلاث سنين و دخل في الرابعة، و عند ذلك يبلغ الى الحد الذي يتمكن فيه من ركوب ظهره، و نصه في السير، و الحقائق ايضاً جمع حقة . فالروايتان جميعاً ترجعان الى معنى واحد، و هذا أشبه بطريقة العرب من المعنى المذكور أولاً.

﴿٥﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عليه السلام: إِنَّ الْإِيمَانَ يَبْدُو لَمْظَةً (الْلَمْظَةُ) فِي الْقَلْبِ، كَمَا أَزْدَادَ الْإِيمَانَ أَزْدَادَتِ اللَّمْظَةُ.  
و اللمظة مثل النكتة او نحوها من البياض. و منه قيل: فرس المظ. اذا كان بجحفلته شيء من البياض.

﴿٦﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عليه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ لَهُ الدَّيْنُ الظَّنُونُ، يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يُزَكِّيَهُ لِمَا مَضَى إِذَا قَبَضَهُ.  
فالظنون: الذي لا يعلم صاحبه أيقبضه من الذي هو عليه ام لا، فكانه الذي يظن به، فمرة يرجوه و مرة لا يرجوه. و هذا من افصح الكلام، و كذلك كل امر تطلبه و لا تدري على اي شيء انت منه فهو ظنون، و على ذلك قول الأعشى:

به طوری که هر کدام به دیگری می‌گویند: من از تو آحق هستم، گفته می‌شود: «حَاقَفْتُهُ حِقَاقًا» بمعنی رشد عقلی است، یعنی به مرحله‌ای برسد که حقوق و احکام درباره او اجرا شود، اما آن کس که نص الحقائق نقل کرده منظور از حقایق، جمع «حقیقت» است. این بود معنایی که «ابو عبید قاسم بن سلام» برای این جمله آورده است، اما نظر من این است که منظور از «نص الحقائق» این است که زن به مرحله‌ای برسد که جایز باشد تزویج کند، و اختیاردار حقوق خود شود، این در حقیقت تشبیه به «حقاق» در شتر است چرا که «حقاق» جمع حقه و «حق» است به معنی شتری که سه سالش تمام و آماده بهره‌برداری است. «حقایق» نیز جمع حقه است، بنابراین هر دو تعبیر به يك معنی باز می‌گردد. هرچند معنی دوم به روش عرب شبیه‌تر است.)

#### ٥ - روایتی دیگر از امام عليه السلام

ایمان نقطه‌ای نورانی در قلب پدید آورد که هرچه ایمان رشد کند آن نیز فزونی یابد. (لمظة نقطه سیاه یا سفید است، می‌گویند فرس المظ، یعنی اسبی که در لب او نقطه سپیدی باشد.)

#### ٦ - روایتی دیگر از امام عليه السلام

هرگاه انسان طلبی دارد که نمی‌داند وصول می‌شود یا نه، پس از دریافت آن، واجب است زکات آن را، برای سالی که گذشته، بپردازد. می‌گویم: (بنابراین، «دین ظنون» آن است که طلبکار نمی‌داند آیا می‌تواند از بدهکار وصول کند یا نه؟ گویا طلبکار در حال ظن و گمان است، گاهی امید دارد که بتواند آن را بستاند، و گاهی نه، این از فصیح‌ترین سخنان است، همچنین هر کاری که طالب آن هستی و نمی‌دانی در چه موضعی نسبت به آن خواهی بود، آن را «ظنون» گویند، و گفته‌اشی، شاعر عرب از همین باب است، آنجا که می‌گوید:



ما يجعلُ الجُدَّ الظنونَ الذي  
 جُنِبَ صَوْبَ اللَّجِبِ الماطِرِ  
 مِثْلَ الفُرَاتِي إِذَا مَا طَمَا  
 يَقْدِفُ بِالبوصِي وَ المَاهِرِ (السَّاهِرِ)  
 وَ الجُدُّ: البئرُ العاديَّة في الصحراء، وَ الظنون: التي لا يعلم هل فيها ماء أم لا.  
 ﴿٧﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ شِيعَ جَيْشًا بَغْزِيَّةً فَقَالَ: أَعَذِبُوا عَنِ النِّسَاءِ  
 مَا اسْتَطَعْتُمْ. وَ معناه: اصدفوا عن ذكر النساء و شغل القلب بهن، وَ امتنعوا  
 من المقاربة لهن، لِأَنَّ ذلك يفت في عضد الحمية، وَ يقدر في معاهد  
 العزيمة، وَ يكسر عن العدو وَ يلفت عن الإبعاد في الغزو، وَ كل من امتنع  
 من شيء فقد أعذب عنه، وَ العاذب وَ العذوب: الممتنع من الأكل وَ الشرب.  
 ﴿٨﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَالْيَاسِرِ الفَالِحِ يَنْتَظِرُ أَوَّلَ فَوْزَةٍ مِنْ قِدَاحِهِ.  
 الياسرون هم الذين يتضاربون بالقداح على الجزور، وَ الفالج: القاهر وَ الغالب  
 يقال: فلج عليهم وَ فلجهم، وَ قال الراجز: لما رأيت فالجاً قد فلجا.

﴿٩﴾ وَ فِي حَدِيثِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُنَّا إِذَا أَحْمَرَ البَاسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنَّا أَقْرَبَ إِلَى العَدُوِّ مِنْهُ. وَ معنى ذلك أَنَّهُ إِذَا عَظُمَ  
 الخوف من العدو، وَ اشتد عضاض الحرب فزع المسلمون إلى قتال  
 رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِنَفْسِهِ، فَيَنْزِلُ اللَّهُ عَلَيْهِمُ النِّصْرَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَ يَأْمَنُونَ مِمَّا  
 كَانُوا يَخَافُونَ بِمَكَانِهِ. وَ قَوْلُهُ: «إِذَا أَحْمَرَ البَاسُ» كِنَايَةٌ عَنِ اشْتِدَادِ الأَمْرِ،  
 وَ قد قيل في ذلك أقوال أحسنها: أَنَّهُ شَبَّهَ حَمَى الحَرْبِ بِالنَّارِ الَّتِي تَجْمَعُ  
 الحَرَارَةُ وَ الحَمْرَةُ بِفَعْلِهَا وَ لَوْنِهَا. وَ مِمَّا يَقْوَى ذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
 وَ، قد رأى مُجْتَلِدَ النَّاسِ يَوْمَ حَنْينَ وَ هِيَ حَرْبُ هَوَازِنَ. «الآن حَمَى الوَطِيسِ» اِكْتُونُ  
 الوَطِيسُ» فالوطيس مستوقد النار، فشبه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا اسْتَحَرَّ مِنْ  
 جَلَادِ القَوْمِ بِاحْتِدَامِ النَّارِ وَ شِدَّةِ التَّهَابِهَا.

انقضى هذا الفصل، وَ رَجَعْنَا إِلَى سُنَنِ الغرضِ الأَوَّلِ فِي هَذَا البَابِ.

«چاهی که معلوم نیست آب دارد یا نه، و از محلی که  
 باران گیر باشد دور است، نمی‌شود آن را  
 همچون فُرات، که پر از آب است،

و کشتی و شناگر ماهر را از پا در می‌آورد، قرار داد.»  
 «جُد» چاه قدیمی بیابانی را گویند، و ظنون آن است که معلوم نیست آب دارد یا نه.  
 ۷- روایتی دیگر از امام عليه السلام (وقتی لشکری را در راه جنگ مشایعت می‌کرد فرمود):  
 تا می‌توانید از زنان دوری کنید. می‌گویم: (معنی این سخن آن است که از یاد زنان  
 و توجه دل به آنها در هنگام جنگ، إعراض کنید و از نزدیکی با آنان امتناع ورزید، چرا که  
 این کار بازوان حمیت را سست و در تصمیم شما خلل ایجاد می‌نماید، و از حرکت سریع  
 و کوشش در جنگ باز می‌دارد. هر کس که از چیزی امتناع ورزد، گفته می‌شود «عذب  
 عنه» و «عازب» و «عذوب» به معنی کسی است که از خوردن و آشامیدن امتناع می‌ورزد).

۸- روایتی دیگر از امام عليه السلام  
 مسلمان چونان تیرانداز ماهری است که انتظار دارد، در همان نخستین  
 تیراندازی پیروز گردد. می‌گویم: (یاسرون، کسانی هستند که با تیرها بر سر شتری  
 مسابقه می‌دهند، و فالج، یعنی چیره‌دست پیروز. می‌گویند: قد فلج علیهم و فلجهم.  
 یعنی بر آنها پیروز شدند و آنان را مغلوب کردند، و راجز می‌گوید: چیره‌دستی را دیدم  
 که پیروز شد.)

۹- روایتی دیگر از امام عليه السلام هرگاه آتش جنگ شعله می‌کشید، ما به رسول  
 خدا صلی الله علیه و آله پناه می‌بردیم، که در آن لحظه کسی از ما همانند پیامبر صلی الله علیه و آله به  
 دشمن نزدیک‌تر نبود. (وقتی ترس از دشمن بزرگ می‌نمود، و جنگ به گونه‌ای می‌شد  
 که گویا جنگجویان را می‌خواهد در کام خود فرو برد؛ مسلمانان به پیامبر صلی الله علیه و آله پناهنده  
 می‌شدند، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً به نبرد پردازد، و خداوند به وسیله او نصرت و پیروزی  
 را بر آنان نازل فرماید، و در سایه آن حضرت ایمن گردند، اما جمله «إِذَا أَحْمَرَ البَاسُ» کنایه  
 از شدت کارزار است. در این باره سخنان متعددی گفته شده که بهترین آنها اینکه امام عليه السلام  
 داغی جنگ را به شعله‌های سوزان آتش تشبیه کرده است، و از چیزهایی که این نظر را  
 تقویت می‌کند، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله در جنگ حنین است، هنگامی که نبرد سخت شد و  
 شمشیر زدن مردم را در جنگ «هوازن» مشاهده کرد فرمود: «الآن حَمَى الوَطِيسِ» اکنون  
 تنور جنگ داغ شد، «وَطِيسِ» تنور آتش است، بنابراین رسول خدا صلی الله علیه و آله داغی و گرمی جنگ  
 را به افروختگی و شدت شعله‌وری آتش تشبیه فرموده است.)



﴿٢٦١﴾ و قال عليه السلام لما بلغه اغارة اصحاب معاوية على الأنبار فخرج بنفسه ماشيا حتى اتى النخيلة فأدركه الناس و قالوا : يا امير المؤمنين نحن نكفيكم، فقال: ما تكفونني أنفسكم، فكيف تكفونني غيركم؟ إن كانت الرعايا قبلي لتشكو حيف رعاتها، وإنني اليوم لأشكو حيف رعيتي، كأنني المقود وهم القادة، أو الموزوع وهم الوزعة! فلما قال عليه السلام هذا القول، في كلام طويل قد ذكرنا مختاره في جملة الخطب، تقدم إليه رجلان من أصحابه فقال أحدهما: اني لا أملك الا نفسي و أخي، فمر بأمرک يا امير المؤمنين ننفلد له، فقال عليه السلام : و أين تقعان مما أريد؟ .

﴿٢٦٢﴾ و قيل: إن الحارث بن حوط آتاه فقال: أتراني أظن أصحاب الجمل كانوا على ضلالة؟. فقال عليه السلام: يا حارث، إنك نظرت تحتك و لم تنظر فوقك فحرت. إنك لم تعرف الحق فتعرف من آتاه و لم تعرف الباطل فتعرف من آتاه (إباه). فقال الحارث: فاني أعتزل مع سعد بن مالك و عبد الله بن عمر، فقال عليه السلام: إن سعيدا و عبدا لله بن عمر لم ينصرا الحق، و لم يخذلا الباطل.

﴿٢٦٣﴾ و قال عليه السلام: صاحب السلطان كراكب الأسد: يغبط بموقعه، و هو أعلم بموضعيه.

﴿٢٦٤﴾ و قال عليه السلام: أحسنوا في عقب غيركم تحفظوا في عقبكم.

﴿٢٦٥﴾ و قال عليه السلام: إن كلام الحكماء إذا كان صوابا كان دواء، و إذا كان خطأ كان داء.

﴿٢٦٦﴾ و سأله رجل أن يعرفه الايمان فقال عليه السلام: إذا كان الغدفاً تبنى

﴿٢٦١﴾ (آن هنگام که تهاجم یاران معاویه به شهر انبار، و غارت کردن آن را شنید، تنها و پیاده به طرف پادگان نظامی کوفه «نُخَيْله» حرکت کرد، مردم خود را به او رسانده، گفتند: ای امیرمؤمنان! ما آنان را کفایت می‌کنیم، فرمود:) شما از انجام کار خود درمانده‌اید! چگونه کار دیگری را برایم کفایت می‌کنید؟ اگر رعایای پیش از من از ستم حاکمان می‌نالیدند، امروز من از رعیت خود می‌نامم، گویی من پیرو، و آنان حکمرانند، یا من محکوم و آنان فرمانروایانند. وقتی سخن امام عليه السلام در يك سخنرانی طولانی که برخی از آن را در ضمن خطبه‌های گذشته آوردیم، به اینجا رسید. (دو نفر از یاران جلو آمدند و یکی گفت: من جز خود و برادرم را در اختیار ندارم، ای امیرمؤمنان فرمان ده تا هرچه خواهی انجام دهم، امام عليه السلام فرمود:) شما کجا و آنچه من می‌خواهم کجا؟!.

﴿٢٦٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: (حارث بن حوت نزد امام آمد و گفت: آیا چنین پنداری که من اصحاب جمل را گمراه می‌دانم؟ چنین نیست، امام فرمود:) ای حارث! تو زیرپای خود را دیدی، اما به پیرامونت نگاه نکردی، پس سرگردان شدی، تو حق را نشناختی تا بدانی که اهل حق چه کسانی می‌باشند؟ و باطل را نیز نشناختی تا باطل‌گرایان را بشناسی. (حارث گفت: من و سعد بن مالك، و عبدالله بن عمر، از جنگ کنار می‌رویم، امام فرمود:) همانا سعید و عبدالله بن عمر، نه حق را یاری کردند، و نه باطل را خوار ساختند.

﴿٢٦٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: همنشین پادشاه، شيرسواری را ماند که دیگران حسرت منزلت او را دارند، ولی خود می‌داند که در جای خطرناکی قرار گرفته است.

﴿٢٦٤﴾ و درود خدا بر او، فرمود: به بازماندگان دیگران نیکی کنید، تا حرمت بازماندگان شما را نگاهدارند.

﴿٢٦٥﴾ و درود خدا بر او، فرمود: گفتار حکیمان اگر درست باشد درمان، و اگر نادرست، درد جان است.

﴿٢٦٦﴾ (شخصی از امام خواست تا ایمان را توصیف کند) و درود خدا بر او، فرمود: فردا نزد من بیا



حَتَّىٰ أَخْبَرَكَ عَلَىٰ أَسْمَاعِ النَّاسِ، فَإِن نَسِيتَ مَقَالَتِي حَفِظْهَا عَلَيْكَ  
غَيْرُكَ، فَإِنَّ الْكَلَامَ كَالشَّارِدَةِ، يَنْقُفُهَا هَذَا وَيُخْطِئُهَا هَذَا. (و قد  
ذکرنا ما آجابه به فیما تقدم من هذا الباب و هو قوله «الایمان علی  
أربع شعب».)

(۲۶۷) وَ قَالَ ﷺ: يَا بَنَ آدَمَ، لَا تَحْمِلْ هَمَّ يَوْمِكَ (عُمَرِكَ) الَّذِي  
لَمْ يَأْتِكَ عَلَى يَوْمِكَ الَّذِي قَدْ آتَاكَ، فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ مِنْ عُمَرِكَ يَأْتِ اللَّهُ  
فِيهِ بَرزِقَكَ.

(۲۶۸) وَ قَالَ ﷺ: أَحَبُّ حَبِيبِكَ هَوْنًا مَا، عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ بَغِيضَكَ  
يَوْمًا مَا، وَ أَبْغَضَ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَا، عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا.  
(۲۶۹) وَ قَالَ ﷺ: النَّاسُ فِي الدُّنْيَا عَامِلَانِ: عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا  
لِلدُّنْيَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْيَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، يَخْشَىٰ عَلَىٰ مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ،  
وَ يَأْمَنُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ، فَيَقْنِي عُمُرَهُ فِي مَنَفَعَةٍ غَيْرِهِ؛ وَ عَامِلٌ عَمِلَ  
فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ؛ فَاحْرَزَ  
الْحِظَّيْنِ مَعًا، وَ مَلَكَ الدَّارَيْنِ جَمِيعًا، فَاصْبَحَ وَجِيهًا عِنْدَ اللَّهِ،  
لَا يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً (شَيْئًا) فَيَمْنَعُهُ.

(۲۷۰) وَ رَوَى أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فِي أَيَّامِهِ حَلَى الْكَعْبَةِ وَ كَثْرَتَهُ،  
فَقَالَ قَوْمٌ: لَوْ أَخَذْتَهُ فَجَهَزْتَهُ بِهٖ جِيُوشَ الْمُسْلِمِينَ كَانَ أَعْظَمَ لِلْأَجْرِ،  
وَ مَا تَصْنَعُ الْكَعْبَةَ بِالْحَلَى؟ فَفَهِمَ عُمَرُ بِذَلِكَ وَ سَأَلَ عَنْهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ.  
فَقَالَ ﷺ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، وَ الْأَمْوَالُ أَرْبَعَةٌ:  
أَمْوَالُ الْمُسْلِمِينَ، فَقَسَّمَهَا بَيْنَ الْوَرَثَةِ فِي الْفَرَايِضِ؛ وَ الْفَيْءِ،

تا در جمع مردم پاسخ گویم، که اگر تو گفتارم را فراموش کنی  
دیگری آن را در خاطرش سپارد، زیرا گفتار چونان شکار، رمنده  
است، یکی آن را به دست آورد، و دیگری آن را از دست دهد.

(پاسخ امام در حکمت ۳۱ گذشت که ایمان را بر چهار شعبه تقسیم کرد.)

(۲۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! اندوه روز نیامده را بر  
امروزت می‌افزاید، زیرا اگر روز نرسیده، از عمر تو باشد، خدا روزی تو  
را خواهد رساند.

(۲۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: در دوستی با دوست مدارا کن، شاید  
روزی دشمن تو گردد و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، شاید  
روزی دوست تو گردد.

(۲۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: مردم در دنیا دو دسته‌اند: یکی آن  
کس که در دنیا برای دنیا کار کرد، و دنیا او را از آخرتش بازدارد،  
بر بازماندگان خویش از تهیدستی هراسان، و از تهیدستی خویش  
در امان است، پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست  
می‌دهد، و دیگری آن که در دنیا برای آخرت کار می‌کند، و  
نعمت‌های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می‌آورد، پس بهره هر دو  
جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می‌گردد، و با آبرومندی در  
پیشگاه خدا صبح می‌کند، و حاجتی را از خدا درخواست نمی‌کند  
جز آن که روا می‌گردد.

(۲۷۰) (در زمان حکومت عمر، نسبت به فراوانی زیور و زینت‌های کعبه صحبت شد،  
گروهی گفتند آنها را برای لشکر اسلام مصرف کن، کعبه زر و زینت نمی‌خواهد. وقتی  
از امیرالمؤمنین ﷺ پرسیدند، فرمود:) همانا قرآن بر پیامبر ﷺ هنگامی  
نازل گردید که اموال چهار قسم بود، اموال مسلمانان، که آن را  
بر اساس سهم هر یک از وارثان، تقسیم کرد، و غنیمت جنگی که



فَقَسَمَهُ عَلَى مُسْتَحِقِّيهِ؛ وَ الْخُمْسُ، فَوَضَعَهُ اللَّهُ حَيْثُ وَضَعَهُ؛  
وَ الصَّدَقَاتُ، فَجَعَلَهَا اللَّهُ حَيْثُ جَعَلَهَا. وَ كَانَ حَلِي الْكَعْبَةِ فِيهَا  
يَوْمَئِذٍ، فَتَرَكَهُ اللَّهُ عَلَى حَالِهِ، وَ لَمْ يَتْرُكْهُ نِسْيَانًا، وَ لَمْ يَخْفَ عَلَيْهِ  
مَكَانًا، فَأَقْرَبَهُ حَيْثُ أَقْرَبَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَوْلَاكَ لَأَفْتَضَحْنَا.  
وَ تَرَكَ الْحَلِي بِحَالِهِ.

﴿٢٧١﴾ وَ رَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَفَعَ إِلَيْهِ رَجُلَانِ سَرَقَا مِنْ مَالِ اللَّهِ، أَحَدُهُمَا عَبْدٌ  
مِنْ مَالِ اللَّهِ، وَ الْآخَرُ مِنْ عَرُوضِ النَّاسِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَمَّا هَذَا فَهُوَ مِنْ  
مَالِ اللَّهِ وَ لَا حَدَّ عَلَيْهِ، مَالُ اللَّهِ أَكَلَ بَعْضُهُ بَعْضًا؛ وَ أَمَّا الْآخَرُ  
فَعَلَيْهِ الْحَدُّ الشَّدِيدُ. فَقَطَعَ يَدَهُ.

﴿٢٧٢﴾ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَا حِضِّ لَغَيَّرْتُ  
أَشْيَاءَ.

﴿٢٧٣﴾ وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اِعْلَمُوا عِلْمًا يَقِينًا أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ  
- وَ إِنْ عَظُمَتْ حِيلَتُهُ، وَ اشْتَدَّتْ طَلِبَتُهُ، وَ قَوِيَتْ مَكِيدَتُهُ -  
أَكْثَرَ مِمَّا سُمِّيَ لَهُ فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ، وَ لَمْ يَحُلْ (يَجْعَلْ)  
بَيْنَ الْعَبْدِ فِي ضَعْفِهِ وَ قِلَّةِ حِيلَتِهِ، وَ بَيْنَ أَنْ يَبْلُغَ مَا سُمِّيَ لَهُ فِي  
الذِّكْرِ الْحَكِيمِ. وَ الْعَارِفُ لِهَذَا الْعَامِلُ بِهِ أَعْظَمُ النَّاسِ رَاحَةً  
فِي مَنْفَعَةٍ، وَ التَّارِكُ لَهُ الشَّاكُّ فِيهِ أَعْظَمُ النَّاسِ شُغْلًا فِي مَضْرَقَةٍ.  
وَ رَبُّ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ مُسْتَدْرَجٌ بِالنُّعْمَى، وَ رَبُّ مُبْتَلَى مُصْنَعٌ لَهُ  
بِالْبَلْوَى؛ فَزِدْ أَيْهَا الْمُسْتَنْفَعُ فِي شُكْرِكَ، وَ قَصِّرْ مِنْ عَجَلَتِكَ، وَ قِفْ

آن را به نیازمندانش رساند، و خمس، که خدا جایگاه مصرف آن را  
تعیین فرمود، و صدقات، که خداوند راه‌های بخشش آن را مشخص  
فرمود، و زیورآلات و زینت کعبه از اموالی بودند که خدا آن را  
به حال خود گذاشت، نه از روی فراموشی آن را ترك کرد، و نه از  
چشم خدا پنهان بود، تو نیز آن را به حال خود واگذار چنان که خدا  
و پیامبرش آن را به حال خود واگذاشتند. (عمر گفت: اگر تو نبودی، رسوا  
می‌شدیم، و متعرض زیورآلات کعبه نشد).

﴿٢٧١﴾ (دو نفر دزد را خدمت امام علیؑ آوردند که از بیت المال دزدی کرده بودند،  
یکی بردهٔ مردم، و دیگری برده‌ای جزو بیت المال بود، امام فرمود: برده‌ای که از  
بیت المال است حدی بر او نیست، زیرا مال خدا مقداری از مال  
خدا را خورده است، اما دیگری باید حد دزدی با شدت بر او اجرا  
گردد. (سپس دست او را برید).

﴿٢٧٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: اگر از این فتنه‌ها و لغزش‌گاه‌ها با قدرت  
بگذرم، دگرگونی‌های بسیاری پدید می‌آورم.

﴿٢٧٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: به یقین بدانید! خداوند برای بنده  
خود «هرچند با سیاست و سخت‌کوش و در طرح و نقشه نیرومند باشد»،  
بیش از آنچه که در علم الهی وعده فرمود، قرار نخواهد داد،  
و میان بنده، هرچند ناتوان و کم سیاست باشد، و آنچه در علم  
خداوند برای او رقم زده حایلی نخواهد گذاشت. هرکس این  
حقیقت را بشناسد و به کار گیرد، از همه مردم آسوده‌تر است  
و سود بیشتری خواهد برد، و آن که آن را واگذارد و در آن شك  
کند، از همه مردم گرفتارتر و زیانکارتر است، چه بسا نعمت داده  
شده‌ای که گرفتار عذاب شود، و بسا گرفتاری که در گرفتاری  
ساخته شده و آزمایش گردد، پس ای کسی که از این گفتار بهره‌مند  
می‌شوی، بر شکرگزاری بیفزای، و از شتاب بی جا دست بردار،



عِنْدَ مُنْتَهَى رِزْقِكَ.

(۲۷۴) وَقَالَ عَلِيُّ: لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَيَقِينَكُمْ شَكًّا. إِذَا عِلْمُكُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا.

(۲۷۵) وَقَالَ عَلِيُّ: إِنَّ الطَّمَعَ مَوْرِدٌ غَيْرُ مُصْدِرٍ، وَضَامِنٌ غَيْرُ وَفِيٍّ. وَرُبَّمَا شَرِقَ شَارِبُ الْمَاءِ قَبْلَ رِيِّهِ؛ وَكُلَّمَا عَظُمَ قَدْرُ الشَّيْءِ الْمُتَنَافِسِ فِيهِ عَظُمَتِ الرَّزِيَّةُ لِفَقْدِهِ. وَالْأَمَانِيُّ تَعْمَى أَعْيُنَ الْبَصَائِرِ، وَالْحَظُّ يَأْتِي مَنْ لَا يَأْتِيهِ.

(۲۷۶) وَقَالَ عَلِيُّ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُحَسِّنَ فِي لَامِعَةِ الْعْيُونِ عَلَانِيَتِي، وَتُقَبِّحَ فِيهَا أَبْطُنَ لِكَ سَرِيرَتِي، مُحَافِظًا عَلَيَّ رِثَاءَ النَّاسِ مِنْ نَفْسِي بِجَمِيعِ مَا أَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيْهِ مِنِّي، فَأُبَدِي لِلنَّاسِ حُسْنَ ظَاهِرِي، وَأُفْضِي إِلَيْكَ بِسُوءِ عَمَلِي، تَقَرُّبًا إِلَى عِبَادِكَ، وَتَبَاعُدًا مِنْ مَرْضَاتِكَ.

(۲۷۷) وَقَالَ عَلِيُّ: لَا وَالَّذِي أَمْسَيْنَا مِنْهُ فِي غَيْرِ لَيْلَةٍ دَهْمَاءَ، تَكْثِيرُ عَن يَوْمٍ آغَرَ، مَا كَانَ كَذَا وَكَذَا.

(۲۷۸) وَقَالَ عَلِيُّ: قَلِيلٌ تَدْوِمُ عَلَيْهِ أَرْجَى مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

(۲۷۹) وَقَالَ عَلِيُّ: إِذَا أَضْرَبْتَ التَّوَافِلَ بِالْفَرَائِضِ فَارْفُضْهُمَا.

(۲۸۰) وَقَالَ عَلِيُّ: مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.

(۲۸۱) وَقَالَ عَلِيُّ: لَيْسَتْ الرَّوِيَّةُ كَالْمُعَايَنَةِ مَعَ الْإِبْصَارِ؛ فَقَدْ تَكْذِبُ الْعْيُونُ أَهْلَهَا، وَلَا يَعْشُ الْعَقْلُ مَنْ اسْتَنْصَحَهُ.

و به روزی رسیده قناعت کن.

(۲۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: علم خود را نادانی و یقین خود را شک و تردید مپندارید، پس هرگاه دانستید عمل کنید و چون به یقین رسیدید، اقدام کنید.

(۲۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: طمع به هلاکت می‌کشد و نجات نمی‌دهد، و به آنچه ضمانت کند، وفادار نیست، و بسا نوشنده آبی که پیش از سیراب شدن، گلوگیرش شد و ارزش آنچه که بر سر آن رقابت می‌کنند، هرچه بیشتر باشد، مصیبت از دست دادنش اندوه‌بارتر خواهد بود، و آرزوها چشم بصیرت را کور می‌کند، و آنچه روزی هر کسی است بی‌جستجو خواهد رسید.

(۲۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: خدایا به تو پناه می‌برم که ظاهر من در برابر دیده‌ها نیکو، و درونم در آنچه که از تو پنهان می‌دارم، زشت باشد، و بخواهم با اعمال و رفتاری که تو از آن آگاهی، توجه مردم را به خود جلب نمایم و چهره ظاهرم را زیبا نشان داده، با اعمال نادرستی که درونم را زشت کرده به سوی تو آیم، تا به بندگانت نزدیک، و از خشنودی تو دور گردم.

(۲۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: نه، سوگند به خدایی که با قدرت او شب تاریک را به سر بردیم که روز سپیدی در پی داشت، چنین و چنان نبود!

(۲۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: کار اندکی که ادامه یابد، از کار بسیاری که از آن به ستوه آیی امیدوارکننده‌تر است.

(۲۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه مستحبات به واجبات زیان رساند آن را ترک کنید.

(۲۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده می‌سازد.

(۲۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشیدن همانند دیدن نیست، زیرا گاهی چشم‌ها دروغ می‌نمایانند، اما آن کس که از عقل نصیحت خواهد، به او خیانت نمی‌کند.



(۲۸۲) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الْمَوْعِظَةِ حِجَابٌ مِنَ الْغُرَّةِ.

(۲۸۳) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: جَاهِلُكُمْ مُزْدَادٌ، وَ عَالِمُكُمْ مُسَوِّفٌ.

(۲۸۴) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: قَطَعَ الْعِلْمُ عُنْدَ الْمُتَعَلِّلِينَ.

(۲۸۵) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كُلُّ مُعَاجِلٍ يَسْأَلُ الْإِنْظَارَ، وَ كُلُّ مُؤَجَّلٍ يَتَعَلَّلُ

بِالتَّسْوِيفِ.

(۲۸۶) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا قَالَ النَّاسُ لِشَيْءٍ «طَوْبِي لَهُ» إِلَّا وَقَدْ خَبَّ لَهُ

الدَّهْرُ يَوْمَ سَوْءٍ.

(۲۸۷) وَ سئل عن القدر، فقال: طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ، وَ بَحْرٌ

عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ، وَ سِرٌّ اللَّهُ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ.

(۲۸۸) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا أَرَدَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ.

(۲۸۹) وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَانَ لِي فِي مَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ؛ وَ كَانَ يُعْظِمُهُ فِي عَيْنِي

صِغْرَ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ؛ وَ كَانَ خَارِجًا مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَشْتَهِي

مَا لَا يَجِدُ، وَلَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ؛ وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا، فَإِنْ

قَالَ بَدَّ الْقَائِلِينَ، وَ نَقَعَ غَلِيلَ السَّائِلِينَ؛ وَ كَانَ ضَعِيفًا مُسْتَضْعَفًا!

فَإِنْ جَاءَ الْجِدُّ فَهُوَ لَيْثٌ غَابٍ، وَ صِلُّ وَاِدِّ، لَا يُدَلِّي بِحُجَّةٍ حَتَّى يَأْتِيَ

قَاضِيًا؛ وَ كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا عَلَيَّ مَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ، حَتَّى يَسْمَعَ

اعْتِذَارَهُ؛ وَ كَانَ لَا يَشْكُو وَ جَعًا إِلَّا عِنْدَ بُرْئِهِ؛ وَ كَانَ يَقُولُ مَا

يَفْعَلُ وَلَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ؛ وَ كَانَ إِذَا غَلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يُغْلَبْ

عَلَى السُّكُوتِ، وَ كَانَ عَلَيَّ مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَيَّ أَنْ يَتَكَلَّمَ؛

(۲۸۲) و درود خدا بر او، فرمود: میان شما و پندپذیری، پرده‌ای از غرور و خودخواهی وجود دارد.

(۲۸۳) و درود خدا بر او، فرمود: جاهلان شما پرتلاش، و آگاهان شما تن پرور و کوتاهی ورزند!

(۲۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: دانش، راه عذر تراشی را بر بهانه‌جویان بسته است.

(۲۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: آنان که وقتشان پایان یافته است، خواستار مهلتند و آنان که مهلت دارند، کوتاهی می‌ورزند!

(۲۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: مردم در مورد چیزی نمی‌گویند؛ «خوشا به حالش» جز آن که روزگار، روز بدی را برای او تدارک دیده است.

(۲۸۷) (از قدر پرسیدند، امام علیؑ پاسخ داد:) راهی است تاریک، آن را میپیمایید، و دریایی است ژرف؛ وارد آن نشوید، و رازی است خدایی، خود را به زحمت نیندازید.

(۲۸۸) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه خدا بخواهد بنده‌ای را خوار کند، دانش را از او دور سازد.

(۲۸۹) و درود خدا بر او، فرمود: در گذشته برادری دینی داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود، چون دنیای حرام در چشم او بی‌ارزش می‌نمود، و از شکم‌بارگی دور بود. پس آنچه را نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد، و آنچه را می‌یافت زیاده‌روی نداشت. در بیشتر عمرش ساکت بود، اما گاهی که لب به سخن می‌گشود بر دیگر سخنوران برتری داشت، و تشنگی پرسش‌کنندگان را فرو می‌نشاند. به ظاهر ناتوان و مستضعف می‌نمود، اما در برخورد جدی چونان شیر بیشه می‌خروشید، یا چون مار بیابانی به حرکت در می‌آمد. تا پیش قاضی نمی‌رفت دلیلی مطرح نمی‌کرد، و کسی را که عذری داشت سرزنش نمی‌کرد، تا آن که عذر او را می‌شنید، از درد، شکوه نمی‌کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی. آنچه عمل می‌کرد می‌گفت، و بدانچه عمل نمی‌کرد چیزی نمی‌گفت، اگر در سخن گفتن بر او پیشی می‌گرفتند در سکوت مغلوب نمی‌گردید، و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن حریص بود.



وَكَانَ إِذَا بَدَّهَ أَمْرًا يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَىٰ فَيُخَالِفُهُ؛  
فَعَلَيْكُمْ بِهِذِهِ الْخَلَائِقِ (الْأَخْلَاقِ) فَالزِّمُوها وَتَنَافَسُوا فِيها، فَإِنَّ  
لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخْذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ.  
(٢٩٠) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ  
الْأَيْعُصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ.

(٢٩١) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَقَدْ عَزَى الْأَشْعَثُ بِنِ قَيْسِ بْنِ عَابِدٍ لَه: يَا أَشْعَثُ، إِنْ  
تَحَزَنْ عَلَى ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحْمُ، وَإِنْ تَصَبَّرْتُ فَقِي  
اللَّهُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ. يَا أَشْعَثُ، إِنْ صَبَرْتَ جَرِي عَلَيْكَ  
الْقَدَرُ وَأَنْتَ مَا جَوْرُ، وَإِنْ جَزَعْتَ جَرِي عَلَيْكَ الْقَدَرُ وَأَنْتَ  
مَا زَوْرُ. يَا أَشْعَثُ، ابْنُكَ سَرَّكَ وَهُوَ بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ، وَحَزَنُكَ وَهُوَ  
ثَوَابٌ وَرَحْمَةٌ.

(٢٩٢) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَى قَبْرِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَاعَةٌ دَفَنَهُ: إِنْ الصَّبْرَ  
لَجَمِيلٍ إِلَّا عَنكَ، وَإِنْ الْجَزَعَ لَقَبِيحٍ إِلَّا عَلَيْكَ، وَإِنَّ الْمُصَابَ بِكَ  
لَجَلِيلٌ، وَإِنَّهُ قَبْلَكَ وَبَعْدَكَ لَجَلَلٌ.

(٢٩٣) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَصْحَبِ الْمَائِقَ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ فِعْلَهُ، وَيُودِّدُ أَنْ  
تَكُونَ مِثْلَهُ.

(٢٩٤) وَقَدْ سئلَ عَنْ مَسَافَةِ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
مَسِيرَةٌ يَوْمٍ لِلشَّمْسِ.

(٢٩٥) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ، وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ؛

اگر بر سر دو راهی دو کار قرار می‌گرفت، می‌اندیشید که کدام  
یک با خواسته نفس نزدیک‌تر است با آن مخالفت می‌کرد، پس بر  
شما باد روی آوردن به اینگونه از ارزش‌های اخلاقی، و با یکدیگر  
در کسب آنها رقابت کنید، و اگر نتوانستید، بدانید که به دست  
آوردن برخی از آن ارزش‌های اخلاقی، بهتر از رها کردن همه است.  
(٢٩٠) و درود خدا بر او، فرمود: اگر خدا بر گناهان وعده عذاب هم  
نمی‌داد، لازم بود به خاطر سپاسگزاری از نعمت‌هایش نافرمانی  
نشود.

(٢٩١) (جهت تسلیت گفتن به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش) و درود خدا بر  
او، فرمود: ای اشعث! اگر برای پسر تانندوهناکی، به خاطر پیوند  
خویشاوندی سزاوار است، اما اگر شکیباشی، هر مصیبتی را نزد  
خدا پاداشی است. ای اشعث! اگر شکیباشی تقدیر الهی بر تو  
جاری می‌شود و تو پاداش داده خواهی شد، و اگر بی‌تابی کنی نیز،  
تقدیر الهی بر تو جاری می‌شود و تو گناهکاری. ای اشعث! پسر تان  
تو را شاد می‌ساخت و برای تو گرفتاری و آزمایش بود و مرگ او  
تو را اندوهگین کرد، در حالی که برای تو پاداش و رحمت است.

(٢٩٢) و درود خدا بر او (هنگام دفن رسول خدا ﷺ) فرمود: همانا شکیبایی  
نیکوست جز در غم از دست دادن، و بی‌تابی ناپسند است جز  
در اندوه مرگ تو، مصیبت تو بزرگ، و مصیبت‌های پیش از تو و  
پس از تو ناچیزند.

(٢٩٣) و درود خدا بر او، فرمود: همنشین بی‌خرد مباش، که کار زشت  
خود را زیبا جلوه می‌دهد و دوست دارد تو همانند او باشی.

(٢٩٤) (از فاصله میان مشرق و مغرب پرسیدند، حضرت فرمود:) به اندازه یک  
روز رفتن خورشید.

(٢٩٥) و درود خدا بر او، فرمود: دوستان تو سه  
گروه‌اند، و دشمنان تو نیز سه دسته‌اند؛



فَأَصْدِقَاؤُكَ: صَدِيقُكَ، وَصَدِيقُ صَدِيقِكَ، وَعَدُوُّ عَدُوِّكَ؛  
وَأَعْدَاؤُكَ: عَدُوُّكَ، وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ، وَصَدِيقُ عَدُوِّكَ.

(۲۹۶) وَقَالَ عَلِيُّ: لِرَجُلٍ رَأَى يَسْعَى عَلَى عَدُوِّهِ، بِمَا فِيهِ إِضْرَارٌ بِنَفْسِهِ:  
إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيَقْتُلَ رِدْفَهُ.

(۲۹۷) وَقَالَ عَلِيُّ: مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ!

(۲۹۸) وَقَالَ عَلِيُّ: مَنْ بَالَعَ فِي الْخُصُومَةِ آثِمًا، وَمَنْ قَصَّرَ فِيهَا ظَلِيمًا،  
وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ مِنْ خَاصَمٍ.

(۲۹۹) وَقَالَ عَلِيُّ: مَا أَهَمَّنِي ذَنْبٌ أَمِهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ  
وَأَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ.

(۳۰۰) وَسئِلُ عَلِيُّ: كَيْفَ يَحَاسِبُ اللَّهُ الْخَلْقَ عَلَى كَثْرَتِهِمْ؟ فَقَالَ عَلِيُّ:  
كَمَا يَرِزُقُهُمْ عَلَى كَثْرَتِهِمْ. فَقِيلَ كَيْفَ يَحَاسِبُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ؟ فَقَالَ عَلِيُّ:  
كَمَا يَرِزُقُهُمْ وَلَا يَرُونَهُ.

(۳۰۱) وَقَالَ عَلِيُّ: رَسُولُكَ تَرَجَّمَانُ عَقْلِكَ، وَكِتَابُكَ أَبْلَغُ مَا يَنْطِقُ  
عَنْكَ.

(۳۰۲) وَقَالَ عَلِيُّ: مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدِ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ، بِأَحْوَجٍ إِلَى  
الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعَافِي الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ.

(۳۰۳) وَقَالَ عَلِيُّ: النَّاسُ أَبْنَاءُ الدُّنْيَا، وَلَا يُيْلَمُ الرَّجُلُ عَلَى حُبِّ أُمَّهِ.

(۳۰۴) وَقَالَ عَلِيُّ: إِنَّ الْمِسْكِينَ رَسُولُ اللَّهِ، فَمَنْ مَنَعَهُ فَقَدْ مَنَعَ اللَّهَ،  
وَمَنْ أَعْطَاهُ فَقَدْ أَعْطَى اللَّهَ.

اما دوستانت، دوست تو و دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو است،  
و اما دشمنانت، پس دشمن تو، و دشمن دوست تو، و دوست دشمن  
تو است.

(۲۹۶) (شخصی را دید که چنان بر ضد دشمنش می‌کوشید که به خود زیان می‌رسانید،  
حضرت فرمود:) تو مانند کسی هستی که نیزه در بدن خود فرو برد، تا  
دیگری را که در کنار اوست بکشد!

(۲۹۷) و درود خدا بر او، فرمود: عبرت‌ها چقدر فراوانند و عبرت‌پذیران چه  
اندک!

(۲۹۸) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که در دشمنی زیاده روی کند  
گناهکار، و آن کس که در دشمنی کوتاهی کند ستمکار است، و هر کس  
که بی‌دلیل دشمنی کند نمی‌تواند با تقوا باشد!

(۲۹۹) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه که بین من و خدا نارواست، اگر انجام  
دهم و مهلت دو رکعت نماز داشته باشم که از خدا عافیت طلبم، مرا  
اندوهگین نخواهد ساخت.

(۳۰۰) (از امام عَلِيُّ پرسیدند: چگونه خدا با فراوانی انسان‌ها به حسابشان رسیدگی  
می‌کند؟ حضرت پاسخ داد:) آن چنان که با فراوانی آنان روزیشان می‌دهد!  
(و باز پرسیدند چگونه به حساب انسان‌ها رسیدگی می‌کند که او را نمی‌بینند فرمود:)  
همان‌گونه که آنان را روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند!

(۳۰۱) و درود خدا بر او، فرمود: فرستاده تو بیانگر میزان عقل تو، و نامه تو  
گویاترین سخنگوی تو است!

(۳۰۲) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که به شدت گرفتار دردی است،  
نیازش به دعا، بیشتر از شخص تندرستی که از بلا در امان است، نمی‌باشد.

(۳۰۳) و درود خدا بر او، فرمود: مردم فرزندان دنیا هستند و هیچ کس را بر  
دوستی مادرش نمی‌توان سرزنش کرد.

(۳۰۴) و درود خدا بر او، فرمود: نیازمندی که به تو روی آورده فرستاده  
خداست، کسی که از یاری او دریغ کند، از خدا دریغ کرده، و آن کس  
که به او بخشش کند، به خدا بخشیده است.



﴿٣٠٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا زِنَى غَيْرُ قَطُّ.

﴿٣٠٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَفَى بِالْأَجَلِ حَارِسًا!

﴿٣٠٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَنَامُ الرَّجُلُ عَلَى الثُّكُلِ، وَلَا يَنَامُ عَلَى الْحَرْبِ. وَمَعْنَى ذَلِكَ أَنَّهُ يَصْبِرُ عَلَى قَتْلِ الْأَوْلَادِ، وَلَا يَصْبِرُ عَلَى سَلْبِ الْأَمْوَالِ.

﴿٣٠٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَوَدَّةُ الْأَبَاءِ قَرَابَةٌ بَيْنَ الْأَبْنَاءِ، وَالْقَرَابَةُ إِلَى الْمَوَدَّةِ أَحْوَجُ مِنَ الْمَوَدَّةِ إِلَى الْقَرَابَةِ.

﴿٣٠٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: اتَّقُوا ظُنُونَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الْحَقَّ عَلَى السِّنِّهِمْ.

﴿٣١٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يَصْدُقُ إِيْمَانُ عَبْدٍ، حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ.

﴿٣١١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَأَنْسَ بِنَ مَالِكٍ، وَقَدْ كَانَ بَعَثَهُ إِلَى طَلْحَةَ وَالزُّبَيْرِ لَمَّا جَاءَ إِلَى الْبَصْرَةِ يَذْكُرُهُمَا شَيْئًا مِمَّا سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَعْنَاهُمَا، فَلَوِي عَنْ ذَلِكَ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: إِنِّي أَنْسَيْتُ ذَلِكَ الْأَمْرَ، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَضَرَبَكَ اللَّهُ بِهَا بَيْضَاءَ لَامِعَةٍ لَا تُورِثُهَا الْعِمَامَةُ. يَعْنِي الْبَرَصَ، فَاصَابَ أَنْسًا هَذَا الدَّاءَ فِيمَا بَعْدَ فِي وَجْهِهِ، فَكَانَ لَا يَرَى إِلَّا مَبْرَقًا.

﴿٣١٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَإِدْبَارًا؛ فَإِذَا آقَبْتَ فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوَاتُفِ، وَإِذَا أَدْبَرْتَ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ.

﴿٣١٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَفِي الْقُرْآنِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ، وَخَبْرُ مَا بَعْدَكُمْ، وَحُكْمُ مَا بَيْنَكُمْ.

﴿٣٠٥﴾ و درود خدا بر او، فرمود: غیرتمند، هرگز زنا نمی‌کند.

﴿٣٠٦﴾ و درود خدا بر او، فرمود: اجل، نگهبان خوبی است.

﴿٣٠٧﴾ و درود خدا بر او، فرمود: آدم داغدار می‌خوابد، اما کسی که مالش غارت شده، نمی‌خوابد. می‌گویم: (معنای سخن امام علیؑ این است که انسان، برکشته شدن فرزندان بردباری می‌کند، اما در غارت و ربوده شدن اموال بردبار نیست).

﴿٣٠٨﴾ و درود خدا بر او، فرمود: دوستی میان پدران، سبب خویشاوندی فرزندان است، و خویشاوندی به دوستی نیازمندتر است از دوستی به خویشاوندی.

﴿٣٠٩﴾ و درود خدا بر او، فرمود: از گمان بردن به مؤمنان بپرهیزید، که خدا حق را بر زبان آنان قرار داده است.

﴿٣١٠﴾ و درود خدا بر او، فرمود: ایمان بنده‌ای درست نباشد جز آن که اعتماد او به آنچه در دست خداست بیشتر از آن باشد که در دست اوست.

﴿٣١١﴾ (چون به شهر بصره رسید خواست انس بن مالک را به سوی طلحه و زبیر بفرستد تا آنچه از پیامبر ﷺ درباره آنان شنیده یادشان آورد. انس سر باز زد و گفت: من آن سخن پیامبر ﷺ را فراموش کردم. حضرت فرمود: اگر دروغ می‌گویی خداوند تو را به بیماری برص (سفیدی روشن) دچار کند که عمامه آن را نپوشاند. (پس از نفرین امام علیؑ، انس به بیماری برص در سر و صورت دچار شد، که همواره نقاب می‌زد).

﴿٣١٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: برای دل‌ها روی آوردن و نشاط، و پشت کردن و فراری است، پس آنگاه که نشاط دارند، آن را بر انجام مستحبات و دارید، و آنگاه که پشت کرده و بی‌نشاط است، به انجام واجبات قناعت کنید.

﴿٣١٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: در قرآن اخبار گذشتگان و آیندگان و احکام مورد نیاز زندگی‌تان وجود دارد.



(۳۱۴) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.

(۳۱۵) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَكَاتِبُهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ: أَلْقِ دَوَاتَكَ، وَأَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ وَ فَرَجَ بَيْنَ السُّطُورِ، وَ قَرِّمِطَ بَيْنَ الْحُرُوفِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ.

(۳۱۶) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الْفُجَّارِ. وَ مَعْنَى ذَلِكَ أَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَتَّبِعُونَنِي، وَ الْفُجَّارَ يَتَّبِعُونَ الْمَالَ كَمَا تَتَّبِعُ النَّحْلُ يَعْسُوبَهَا، وَ هُوَ رَأْسُهَا.

(۳۱۷) وَ قَالَ لَهُ بَعْضُ الْيَهُودِ: مَا دَفَنْتُمْ نَبِيَكُمْ حَتَّى اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ! فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَّا اخْتَلَفْنَا عَنْهُ لِأَنَّهُ فِيهِ، وَ لِكَيْتُمْ مَا جَفَّتْ أَرْجُلُكُمْ مِنَ الْبَحْرِ حَتَّى قُلْتُمْ لِنَبِيِّكُمْ: «اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ»، قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ.

(۳۱۸) وَ قِيلَ لَهُ: بَايَ شَيْءٍ غَلَبْتَ الْأَقْرَانَ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا لَقِيتُ رَجُلًا إِلَّا أَعَانَنِي عَلَى نَفْسِهِ. يَوْمِي بِذَلِكَ إِلَى تَمَكُنِ هَيْبَتِهِ فِي الْقُلُوبِ.

(۳۱۹) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ: يَا بُنَيَّ، إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ، فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ؛ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنْقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ، دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ.

(۳۲۰) وَ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَائِلٍ سَأَلَهُ عَنْ مَعْضَلَةٍ: سَلْ تَفَقُّهًا، وَ لَا تَسْأَلْ تَعَنَّاتًا فَإِنَّ الْجَاهِلَ الْمُتَعَلِّمَ شَبِيهٌ بِالْعَالِمِ، وَ إِنَّ الْعَالِمَ الْمُتَعَسِّفَ (الْمُتَعَنَّفَ) شَبِيهٌ بِالْجَاهِلِ الْمُتَعَنَّتِ.

(۳۱۴) و درود خدا بر او، فرمود: سنگ را از همان جایی که دشمن پرت کرده، باز گردانید، که شر را جز شر پاسخی نیست.

(۳۱۵) (به نویسنده خود عبیدالله بن ابی رافع دستور داد): در دوات، ليقه ببنداز، نوک قلم را بلندگیر، میان سطرها فاصله بگذار، و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این شیوه برای زیبایی خط بهتر است.

(۳۱۶) و درود خدا بر او، فرمود: من پیشوای مؤمنان، و مال، پیشوای تبهکاران است. می‌گویم: (معنای سخن امام این است که مؤمنان از من پیروی می‌کنند و بدکاران پیرو مال می‌باشند، آن گونه که زنبوران عسل از رئیس خود اطاعت دارند).

(۳۱۷) و درود خدا بر او، فرمود: (شخصی یهودی به امام گفت: هنوز پیامبران را دفن نکرده، درباره‌اش اختلاف کردید، امام فرمود: ما درباره آنچه که از او رسیده اختلاف کردیم، نه در خود او، اما شما یهودیان، هنوز پای شما پس از نجات از دریای نیل خشک نشده بود که به پیامبران گفتید: «برای ما خدایی بساز، چنان که بت پرستان خدایی دارند!» و پیامبر شما گفت: «شما مردمی نادانید.»

(۳۱۸) (از امام پرسیدند: با کدام نیرو بر حریفان خود پیروز شدی؟ فرمود: کسی را ندیدم جز آن که مرا در شکست خود یاری می‌داد! می‌گویم: امام به این نکته اشاره کرد که هیبت و ترس او در دل‌ها جای می‌گرفت).

(۳۱۹) و درود خدا بر او، به پسرش محمد حنفیه سفارش کرد: ای فرزند! من از تهیدستی بر تو هراسناکم، از فقر به خدا پناه ببر، که همانا فقر، دین انسان را ناقص، و عقل را سرگردان، و عامل دشمنی است.

(۳۲۰) (شخصی مسئله پیچیده‌ای سؤال کرد، حضرت فرمود: برای فهمیدن بپرس، نه برای آزار دادن؛ که نادان آموزش گیرنده، همانند دانا است، و همانا دانای بی‌انصاف چون نادان بهانه جو است!)



(۳۲۱) وَقَالَ عَلِيُّ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ، وَ قَدْ أَشَارَ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ: لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى، فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَأَطِيعْنِي.

(۳۲۲) وَ رَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَمَّا وَرَدَ الْكُوفَةَ قَادِمًا مِنْ صَفِينِ مَرِّ الشَّامِيِّينَ، فَسَمِعَ بَكَاءَ النِّسَاءِ عَلَى قَتْلِ صَفِينِ، وَ خَرَجَ إِلَيْهِ حَرْبُ بْنُ شُرْحَبِيلِ الشَّامِيِّ، وَ كَانَ مِنْ وَجْهِ قَوْمِهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ: أَتَغْلِبُكُمْ (لَا يَغْلِبُكُمْ) نِسَاؤُكُمْ عَلَى مَا أَسْمَعُ؟ أَلَا تَنْهَوْنَهُنَّ عَنْ هَذَا الرَّئِينِ؟ وَ أَقْبَلَ حَرْبٌ يَمِشِي مَعَهُ، وَ هُوَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَاكِبٌ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ارْجِعْ، فَإِنَّ مَشَى مِثْلِكَ مَعَ مِثْلِي فِتْنَةٌ لِلْوَالِي، وَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ.

(۳۲۳) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَدْ مَرَّ بِقَتْلِ الْخَوَارِجِ يَوْمَ النَّهْرَوَانَ: بُوسَا لَكُمْ، لَقَدْ ضَرَّكُمْ مِنْ غَرِّكُمْ. فَقِيلَ لَهُ: مَنْ غَرَّهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ، وَ الْأَنْفُسُ الْأَمَّارَةُ بِالسُّوءِ، غَرَّتْهُمْ بِالْأَمَانِيِّ، وَ فَسَحَتْ لَهُمْ بِالْمَعَاصِي، وَ وَعَدَتْهُمْ الْإِظْهَارَ، فَاقْتَحَمَتْ بِهِمُ النَّارَ.

(۳۲۴) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ.

(۳۲۵) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، لَمَّا بَلَغَهُ قَتْلُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ: إِنَّ حُزْنَنا عَلَيْهِ عَلَيَّ قَدْرِ سُورِهِمْ بِهِ، إِلَّا أَنَّهُمْ نَقَصُوا بَغِيضًا وَ نَقَصْنَا حَبِيبًا.

(۳۲۶) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعُمْرُ الَّذِي أَعَذَرَ اللَّهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ سِتُّونَ سَنَةً.

(۳۲۷) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا ظَفَرَ مَنْ ظَفَرَ الْإِثْمَ بِهِ، وَ الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ.

(۳۲۸) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، فَرَضَ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ

(۳۲۱) (عبدالله بن عباس در مسئله‌ای نظر داد که امام آن را قبول نداشت و فرمود: بر تو است که رأی خود را به من بگویی و من باید پیرامون آن بیندیشم، آنگاه اگر خلاف نظر تو فرمان دادم، باید اطاعت کنی!).

(۳۲۲) و درود خدا بر او، فرمود: (وقتی امام از جنگ صفین باز می‌گشت به محله شامیان رسید، صدای گریه زنان بر کشتگان جنگ را شنید، ناگاه حرب بن شرحبیل شامی بزرگ قبیله شامیان خدمت امام رسید. حضرت به او فرمود: آیا آن‌گونه که می‌شنوم، زنان شما بر شما چیره شده‌اند؟ چرا آنان را از گریه و زاری باز نمی‌دارید؟ (حرب پیاده و امام سوار بر اسب می‌رفتند، به او فرمود: باز گرد، که پیاده رفتن رئیس قبیله‌ای چون تو پشت سر من، موجب انحراف زمامدار و زبونی مؤمن است).

(۳۲۳) و درود خدا بر او، در جنگ نهروان هنگامی که از کنار کشتگان خوارج می‌گذشت فرمود: بدا به حال شما! آن که شما را فریب داد به شما زیان رساند. (پرسیدند: چه کسی آنان را فریفت، ای امیرالمؤمنین علیه السلام؟ فرمود: شیطان گمراه‌کننده، و نفسی که به بدی فرمان می‌دهد، آنان را با آرزوها مغرور ساخت، و راه گناه را بر ایشان آماده کرد، و به آنان وعده پیروزی داد، و سرانجام به آتش جهنم گرفتارشان کرد).

(۳۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: از نافرمانی خدا در خلوت‌ها بپرهیزید، زیرا همان که گواه است، داوری کند.

(۳۲۵) و درود خدا بر او، فرمود: (آنگاه که خبر کشته شدن محمد بن ابی‌بکر را به او دادند فرمود: همانا اندوه ما بر شهادت او، به اندازه شادی شامیان است، جز آن که از آنان یک دشمن، و از ما یک دوست کم شد).

(۳۲۶) و درود خدا بر او، فرمود: عمری که خدا از فرزند آدم پوزش را می‌پذیرد، شصت سال است.

(۳۲۷) و درود خدا بر او، فرمود: پیروز نشد آن کس که گناه بر او چیره شد، و آن کس که با بدی پیروز شد، شکست خورده است.

(۳۲۸) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خدای سبحان روزی فقرا را در اموال سرمایه‌داران



الْفُقَرَاءِ: فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ.

(۳۲۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْإِسْتِغْنَاءُ عَنِ الْعُذْرِ أَعَزُّ مِنَ الصِّدْقِ بِهِ.

(۳۳۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَقَلُّ مَا يَلِزُكُمْ لِلَّهِ إِلَّا تَسْتَعِينُوا بِنِعْمِهِ عَلَى مَعَاصِيهِ.

(۳۳۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةَ الْاَكْيَاسِ عِنْدَ تَفْرِيطِ الْعَجْزَةِ.

(۳۳۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: السُّلْطَانُ وَزَعَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ.

(۳۳۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي صِفَةِ الْمُؤْمِنِ: الْمُؤْمِنُ بِشَرِّهِ فِي وَجْهِهِ، وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا، وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا. يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ، وَيَسْتَأْذِنُ السَّمْعَةَ. طَوِيلُ عَمَلِهِ، بَعِيدُ هَمِّهِ، كَثِيرُ صَمْتِهِ، مَشْغُولُ وَقْتِهِ. شَكُورٌ صَبُورٌ، مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَمِينٌ بِخَلَّتِهِ، سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَيْسَ بِالْعَرِيكَةِ. نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.

(۳۳۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَوْ رَأَى الْعَبْدُ الْأَجَلَ وَمَصِيرَهُ، لَأَبْغَضَ الْأَمَلَ وَغُرُورَهُ.

(۳۳۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِكُلِّ امْرِئٍ فِي مَالِهِ شَرِيكَانِ: الْوَارِثُ وَالْحَوَادِثُ.

(۳۳۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْمَسْئُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَّ.

(۳۳۷) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الدَّاعِي بِإِعْمَالِ كَالرَّامِي بِإِلَاقَتِهِ.

(۳۳۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَمَسْمُوعٌ، وَلَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.

قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی‌ماند، جز به کامیابی توانگران، و خداوند از آنان درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.

(۳۲۹) و درود خدا بر او، فرمود: بی‌نیازی از عذرخواهی، گرامی‌تر از عذر راستین است.

(۳۳۰) و درود خدا بر او، فرمود: کمترین حق خدا بر عهده شما اینکه، از نعمت‌های الهی در گناهان یاری نگیرید.

(۳۳۱) و درود خدا بر او، فرمود: خدای سبحان طاعت را غنیمت زیرکان قرار داد، آنگاه که مردم ناتوان، کوتاهی کنند.

(۳۳۲) و درود خدا بر او، فرمود: حاکم اسلامی، پاسبان خدا در روی زمین اوست.

(۳۳۳) و درود خدا بر او، فرمود: (در توصیف مؤمن فرمود): شادی مؤمن در چهره او، و اندوه وی در دلش پنهان است، سینه‌اش از هر چیزی فراخ‌تر و نفس او از هر چیزی خوارتر است. برتری جویی را زشت و ریاکاری را دشمن می‌شمارد، اندوه او طولانی، و همت او بلند است، سکوتش فراوان، و وقت او با کار پُر است، شکرگزار و شکیبیا و ژرف‌اندیش است.

از کسی درخواست ندارد و نرم‌خو و فروتن است، نفس او از سنگ خارا سخت‌تر اما در دین‌داری از بنده خوارتر است.

(۳۳۴) و درود خدا بر او، فرمود: اگر بنده خدا اجل و پایان کارش را می‌دید، با آرزو و فریب آن دشمنی می‌ورزید.

(۳۳۵) و درود خدا بر او، فرمود: برای هر کسی در مال او دو شریک است: وارث، و حوادث.

(۳۳۶) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که چیزی از او خواسته‌اند تا وعده نداده آزاد است.

(۳۳۷) و درود خدا بر او، فرمود: دعوت‌کننده بی‌عمل، چون تیرانداز بدون کمان است.

(۳۳۸) و درود خدا بر او، فرمود: علم دو گونه است: علم فطری و علم اکتسابی؛ علم اکتسابی اگر هماهنگ با علم فطری نباشد، سودمند نخواهد بود.



(۳۳۹) وَ قَالَ عَلِيٌّ: صَوَابُ الرَّأْيِ بِالذُّوْلِ: يُقْبَلُ بِإِقْبَالِهَا، وَيَذْهَبُ بِذَهَابِهَا.

(۳۴۰) وَ قَالَ عَلِيٌّ: الْعَفَافُ زِينَةُ الْفَقْرِ، وَالشُّكْرُ زِينَةُ الْغِنَى.

(۳۴۱) وَ قَالَ عَلِيٌّ: يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ.

(۳۴۲) وَ قَالَ عَلِيٌّ: الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

(۳۴۳) وَ قَالَ عَلِيٌّ: الْأَقَاوِيلُ مَحْفُوظَةٌ، وَالسَّرَائِرُ مُبْلُوءَةٌ، وَ «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ»، وَ النَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ؛ سَأَلْتَهُمْ مُتَعَتِّتٌ، وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنِ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسُّخْطُ، وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عَوْدًا تَنْكُوهُ اللَّحْظَةُ، وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ.

(۳۴۴) وَ قَالَ عَلِيٌّ: مَعَاشِرَ النَّاسِ (الْمُسْلِمِينَ)، اتَّقُوا اللَّهَ، فَكَمَ مِنْ مُؤْمِلٍ مَا لَا يَبْلُغُهُ، وَ بَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ، وَ جَامِعٍ مَا سَوْفَ يَتْرُكُهُ، وَ لَعَلٍّ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ، وَ مِنْ حَقِّ مَنْعَةٍ، أَصَابَهُ حَرَامًا، وَ احْتَمَلَ بِهِ آثَامًا فَبَاءَ بِوِزْرِهِ، وَ قَدِمَ عَلَى رَبِّهِ، أَسْفًا لَاهِفًا، قَدْ «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ».

(۳۴۵) وَ قَالَ عَلِيٌّ: مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَذُّرُ الْمَعَاصِي.

(۳۴۶) وَ قَالَ عَلِيٌّ: مَاءٌ وَجْهَكَ جَامِدٌ يَقْطِرُهُ السُّؤَالُ، فَانظُرْ عِنْدَ مَنْ تَقْطِرُهُ.

(۳۳۹) و درود خدا بر او، فرمود: استواری رأی با کسی است که قدرت و دارایی دارد، با روی آوردن قدرت، روی آورد، و با پشت کردن آن روی برتابد.

(۳۴۰) و درود خدا بر او، فرمود: پاکدامنی، زیور تهیدستی و شکرگزاری، زیور بی‌نیازی (ثروتمندی) است.

(۳۴۱) و درود خدا بر او، فرمود: روز انتقام گرفتن از ظالم، سخت‌تر از ستمکاری بر مظلوم است.

(۳۴۲) و درود خدا بر او، فرمود: برترین بی‌نیازی و دارایی، نومیدی است از آنچه در دست مردم است.

(۳۴۳) و درود خدا بر او، فرمود: گفتارها نگهداری می‌شود، و نهان‌ها آشکار، و هر کسی در گرو اعمال خویش است، و مردم گرفتار کمبودها و آفت‌هایند جز آن را که خدا نگهدارد؛ درخواست‌کنندگانشان مردم آزار، و پاسخگویان به زحمت و رنج دچارند، و آن کس که در اندیشه از همه برتر است با اندک خشنودی یا خشمی از رأی خود باز می‌گردد، و آن کس که از همه استوارتر است از نیم‌نگاهی ناراحت شود یا کلمه‌ای او را دگرگون سازد.

(۳۴۴) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! از خدا بترسید، چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود نرسید، و سازنده ساختمانی که در آن مسکن نکرد، و گردآورنده‌ای که زود آنچه را گرد آورده رها خواهد کرد، شاید که از راه باطل گردآورده، و یا حق دیگران را بازداشته، و با حرام به هم آمیخته، که گناهش بر گردن اوست، و با سنگینی بار گناه درمی‌گذرد، و با پشیمانی و حسرت به نزد خدا می‌رود که: «در دنیا و آخرت زیان کرده و این است زیانکاری آشکار».

(۳۴۵) و درود خدا بر او، فرمود: دست نیافتن به گناه، نوعی عصمت است.

(۳۴۶) و درود خدا بر او، فرمود: آبروی تو چون یخی جامد است که درخواست، آن را قطره قطره آب می‌کند، پس بنگر که آن را نزد چه کسی فرو می‌ریزی؟.



(۳۴۷) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الشَّاءُ بِأَكْثَرٍ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ، وَالتَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ.

(۳۴۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَهَانَ بِهِ صَاحِبُهُ.

(۳۴۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَغَلَ عَنِ عَيْبِ غَيْرِهِ، وَمَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ، وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ، وَمَنْ كَابَدَ (كَايَدَ) الْأُمُورَ عَطِبَ، وَمَنْ اقْتَحَمَ اللَّجَجَ غَرِقَ، وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَثَمَ، وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطُؤُهُ، وَمَنْ كَثُرَ خَطُؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ، وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ، وَمَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ فَانْكَرَهَا، ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ، فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بَعِينُهُ. وَالْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ، وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ.

(۳۵۰) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِلظَّالِمِ مِنَ الرِّجَالِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَظْلِمُ مَنْ فَوْقَهُ، بِالْمَعْصِيَةِ، وَمَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ، وَيُظَاهِرُ الْقَوْمَ الظَّالِمَةَ.

(۳۵۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ تَكُونُ الْفَرَجَةُ، وَعِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ.

(۳۵۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ؛ فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ

(۳۴۷) و درود خدا بر او، فرمود: ستودن بیش از آنچه که سزاوار است، نوعی چاپلوسی و کمتر از آن، درماندگی یا حسادت است.

(۳۴۸) و درود خدا بر او، فرمود: سخت‌ترین گناه، آن که گناهکار آن را کوچک بشمارد.

(۳۴۹) و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که در عیب خود بنگرد، از عیب جویی دیگران بازماند، و کسی که به روزی خدا خشنود باشد، بر آنچه از دست رود اندوهگین نباشد، و کسی که شمشیر ستم برکشد با آن کشته شود، و آن کس که در کارها خود را به رنج اندازد خود را هلاک سازد، و هرکس خود را در گرداب‌های بلا افکند غرق گردد، و هرکس به جاهای بدنام قدم گذاشت متهم گردید، و کسی که زیاد سخن می‌گوید زیاد هم اشتباه دارد، و هر کس که بسیار اشتباه کرد، شرم و حیاء او اندک است، و آن که شرم او اندک، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، و کسی که پرهیزکاری او اندک است دلش مرده، و آن که دلش مرده باشد در آتش جهنم سقوط خواهد کرد، و آن کس که زشتی‌های مردم را بنگرد، و آن را زشت بشمارد، سپس همان زشتی‌ها را مرتکب شود، پس او احمق واقعی است. قناعت، مالی است که پایان نیابد، و آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد در دنیا به اندک چیزی خشنود است، و هر کس بداند که گفتار او نیز از اعمال او به حساب می‌آید جز به ضرورت سخن نگوید.

(۳۵۰) و درود خدا بر او، فرمود: مردم ستمکار را سه نشان است: با سرکشی به مافوق خود ستم روا دارد، و به زیردستان خود با زور و چیرگی ستم می‌کند، و ستمکاران را یاری می‌دهد.

(۳۵۱) و درود خدا بر او، فرمود: چون سختی‌ها به نهایت رسد، گشایش پدید آید، و آن هنگام که حلقه‌های بلا تنگ گردد آسایش فرا رسد.

(۳۵۲) (حضرت به برخی از یاران خود فرمود): بیشترین اوقات زندگی را به زن و فرزندان اختصاص مده، زیرا اگر زن و فرزندان از دوستان خدا باشند، خدا آنها را



أَوْلِيَاءِهِ، وَإِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ، فَمَا هَمُّكَ وَشُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ!  
 ﴿٣٥٣﴾ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَكْبَرُ (أَكْثَرُ) الْعَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ.  
 ﴿٣٥٤﴾ وَهَذَا بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ رَجُلًا بِغِلَامٍ وَلَدَ لَهُ فَقَالَ لَهُ: لِيَهْنِكَ الْفَارِسُ؛  
 فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَقُلْ ذَلِكَ وَلَكِنْ قُلْ: شَكَرْتَ الْوَاهِبَ، وَبُورِكَ لَكَ فِي  
 الْمَوْهُوبِ، وَبَلَغَ أَشُدَّهُ، وَرُزِقْتَ بِرِّهِ.  
 ﴿٣٥٥﴾ وَبَنِي رَجُلٍ مِنْ عَمَالِهِ بِنَاءً فَخْمًا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَطْلَعَتِ الْوَرِقُ  
 رُؤُوسَهَا! إِنَّ الْبِنَاءَ يَصِفُ لَكَ الْغِنَى.  
 ﴿٣٥٦﴾ وَقِيلَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ سَدَّ عَلَى رَجُلٍ بَابُ بَيْتِهِ، وَتُرِكَ فِيهِ، مِنْ أَيْنَ كَانَ  
 يَأْتِيهِ رِزْقُهُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ حَيْثُ يَأْتِيهِ أَجَلُهُ.  
 ﴿٣٥٧﴾ وَغَزَى قَوْمًا عَنْ مَيْتٍ مَاتَ لَهُمْ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ  
 لَكُمْ بَدَأَ، وَلَا إِلَيْكُمْ أَنْتَهَى، وَقَدْ كَانَ صَاحِبِكُمْ هَذَا يُسَافِرُ،  
 فَعُدَّوهُ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ (سَفَرَاتِهِ)، فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ وَالْأَقْدِمُ  
 عَلَيْهِ.  
 ﴿٣٥٨﴾ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّهَا النَّاسُ لِيَرْكُمُ اللَّهُ مِنَ النَّعْمَةِ وَجِلِينَ، كَمَا  
 يَرَاكُمْ مِنَ النَّقْمَةِ فَرِيقَيْنِ! إِنَّهُ مَنْ وَسَّعَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ فَلَمْ يَرِ  
 ذَلِكَ اسْتِدْرَاجًا فَقَدْ آمَنَ مَخَوفًا، وَمَنْ ضَيَّقَ عَلَيْهِ فِي ذَاتِ يَدِهِ  
 فَلَمْ يَرِ ذَلِكَ اخْتِبَارًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَأْمُولًا.  
 ﴿٣٥٩﴾ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَسْرَى (أَسَارَى) الرَّغْبَةَ أَقْصِرُوا، فَإِنَّ الْمُعْرَجَ  
 عَلَى الدُّنْيَا لَا يَرُوعُهُ مِنْهَا إِلَّا صَرِيفُ أَنْيَابِ الْحِدْثَانِ. أَيُّهَا النَّاسُ،

تباه نخواهد کرد، و اگر دشمنان خدایند، چرا غم دشمنان خدا را  
 می‌خوری؟!  
 ﴿٣٥٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: بزرگ‌ترین عیب آن است که، چیزی را  
 که در خود داری، بر دیگران عیب بشماری!  
 ﴿٣٥٤﴾ (در حضور امام، شخصی با این عبارت، تولد نوزادی را تبریک گفت «قدم  
 دلاوری یگه سوار مبارک باد.» حضرت فرمود: چنین مگو! بلکه بگو: خدای  
 بخشنده را شکرگزار باش و نوزاد بخشیده بر تو مبارک باشد، امید  
 که بزرگ شود و از نیکوکاری‌اش بهره‌مند گردی!  
 ﴿٣٥٥﴾ (وقتی یکی از کارگزاران امام خانه با شکوهی ساخت به او فرمود: سگه‌های  
 طلا و نقره سر برآورده خود را آشکار ساختند، همانا ساختمان  
 مجلل بی‌نیازی و ثروتمندی تو را می‌رساند.  
 ﴿٣٥٦﴾ (از امام پرسیدند اگر در خانه مردی را به رویش ببندند، روزی او از کجا  
 خواهد آمد؟ فرمود: از آن جایی که مرگ او می‌آید!  
 ﴿٣٥٧﴾ (مردی را در مرگ یکی از خویشاوندانشان چنین تسلیت گفت: مردن از  
 شما آغاز نشده، و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این دوست شما  
 به سفر می‌رفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها رفته؛ اگر او  
 باز نگردد شما به سوی او خواهید رفت.  
 ﴿٣٥٨﴾ و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! باید خدا شما را به هنگام  
 نعمت همانند هنگامه کیفر، ترسان بنگرد، زیرا کسی که رفاه و  
 گشایش را زمینه گرفتار شدن خویش نداند، پس خود را از حوادث  
 ترسناک ایمن می‌پندارد و آن کس که تنگدستی را آزمایش الهی  
 نداند، پاداشی را که امیدی به آن بود از دست خواهد داد.  
 ﴿٣٥٩﴾ و درود خدا بر او، فرمود: ای اسیران آرزوها! بس کنید! زیرا صاحبان  
 مقامات دنیا را، تنها دندان حوادث روزگار به هراس افکند، ای مردم!



قُولُوا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبُهَا، وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ ضَرَاوَةِ عَادَاتِهَا.

(۳۶۰) وَقَالَ عَلِيُّ: لَا تَظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَحَدٍ سَوْءًا، وَأَنْتَ تَجِدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ مُحْتَمَلًا.

(۳۶۱) وَقَالَ عَلِيُّ: إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَاجَةٌ فَأَبْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِيَ أَحَدَهُمَا وَيَمْنَعِ الْآخَرَى.

(۳۶۲) وَقَالَ عَلِيُّ: مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ.

(۳۶۳) وَقَالَ عَلِيُّ: مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجِلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَالْإِنَاءَةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ.

(۳۶۴) وَقَالَ عَلِيُّ: لَا تَسْأَلْ عَمَّا لَا يَكُونُ، فَفِي الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ.

(۳۶۵) وَقَالَ عَلِيُّ: الْفِكْرُ مِرَاةٌ صَافِيَةٌ، وَالْإِعْتِبَارُ مُنْذِرٌ نَاصِحٌ؛ وَكَفَى أَدَبًا لِنَفْسِكَ تَجَنُّبُكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ.

(۳۶۶) وَقَالَ عَلِيُّ: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ؛ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ؛ وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.

(۳۶۷) وَقَالَ عَلِيُّ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مَوْبِئٌ، فَتَجَنَّبُوا مَرَعَاهُ! قُلْعَتُهَا أَحْظَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا، وَبُلْغَتُهَا أَزْكَى مِنْ ثَرَوَتِهَا (آثَرَاهَا). حُكِمَ عَلَى مُكْثَرٍ مِنْهَا بِالْفَاقَةِ، وَأُعِينَ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ (بِالرَّحْمَةِ). مَنْ رَاقَهُ زَبْرُجُهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَا، وَمَنْ اسْتَشَعَرَ الشَّعْفَ بِهَا مَلَاتِ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا، لَهْنٌ رَقْصٌ عَلَى سُودِيَاءِ

کار تربیت خود را، خود بر عهده گیرید و نفس را از عادت‌هایی که به آن حرص دارد، بازگردانید.

(۳۶۰) و درود خدا بر او، فرمود: شایسته نیست به سخنی که از دهان کسی خارج شد، گمان بد ببری، چرا که برای آن برداشت نیکویی نیز می‌توان داشت.

(۳۶۱) و درود خدا بر او، فرمود: هرگاه از خدای سبحان درخواستی داری، ابتدا بر پیامبر اسلام ﷺ درود بفرست، سپس حاجت خود را بخواه، زیرا خدا بزرگوارتر از آن است که از دو حاجت درخواست شده، یکی را برآورد و دیگری را باز دارد.

(۳۶۲) و درود خدا بر او، فرمود: هرکس که از آبروی خود بیمناک است، از جدال بپرهیزد.

(۳۶۳) و درود خدا بر او، فرمود: شتاب پیش از توانایی بر کار، و سستی پس از به دست آوردن فرصت، از بی‌خردی است.

(۳۶۴) و درود خدا بر او، فرمود: از آنچه پدید نیامده نپرس، که آنچه پدید آمده برای سرگرمی تو کافی است.

(۳۶۵) و درود خدا بر او، فرمود: اندیشه، آینه‌ای شفاف و عبرت از حوادث، بیم‌دهنده‌ای خیراندیش است، و تو را در ادب کردن نفس همان بس که از آنچه انجام دادنش را برای دیگران نمی‌پسندی بپرهیزی.

(۳۶۶) و درود خدا بر او، فرمود: علم و عمل پیوندی نزدیک دارند، و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فرا خواند، اگر پاسخش داد می‌ماند وگرنه کوچ می‌کند.

(۳۶۷) و درود خدا بر او، فرمود: ای مردم! کالای دنیای حرام، چون برگ‌های خشکیده و با خیز است، پس، از چراگاه آن دوری کنید، که دل‌کندن از آن لذت بخش‌تر از اطمینان داشتن به آن است، و به قدر ضرورت از دنیا برداشتن بهتر از جمع‌آوری سرمایه فراوان است. آن کس که از دنیا زیاد برداشت به فقر محکوم است، و آن کس که خود را از آن بی‌نیاز انگاشت در آسایش است، و آن کس که زیور دنیا دیدگانش را خیره سازد دچار کوردلی گردد، و آن کس که به دنیای حرام عشق ورزید، درونش پر از اندوه شد، و غم و اندوه‌ها در خانه دلش رقصان گشت،



قَلْبِهِ: هَمٌّ يَشْغَلُهُ، وَغَمٌّ يَحْزُنُهُ، كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَبْظِمِهِ فَيُلْقَى بِالْفَضَاءِ، مُنْقَطِعًا أَبْرَاهُ، هَيِّئًا عَلَى اللَّهِ فَنَائُؤُهُ، وَعَلَى الْإِخْوَانِ الْقَائُؤُهُ؛ وَإِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ، وَيَقْتَاتُ مِنْهَا بِيَطْنِ الْإِضْطِرَارِ، وَيَسْمَعُ فِيهَا بِأُذُنِ الْمَقْتِ وَالْإِبْغَاضِ، إِنْ قِيلَ أَثْرَى قِيلَ أَكْدَى! وَإِنْ فُرِحَ (فُرِحَ) لَهُ بِالْبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالْفَنَاءِ! هَذَا وَلَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ.

(۳۶۸) وَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنِ نِقْمَتِهِ، وَحَيَاشَةَ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

(۳۶۹) وَ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ؛ وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى، سُكَّانُهَا وَعُمَارُهَا شَرَّ أَهْلِ الْأَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ، وَاللَّيْمُ تَأْوِي الْخَطِيئَةَ؛ يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا، وَيَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا. يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فَبِي حَلْفَتُ لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيئِكَ فِتْنَةً تَتْرُكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ، وَقَدْ فَعَلَ، وَنَحْنُ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ.

(۳۷۰) وَ رَوَى أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَلَّمَا اعْتَدَلَ بِهِ الْمَنِيرُ إِذَا قَالَ أَمَامَ الْخُطْبَةِ: أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ، فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثًا فَيَلْهُوْ، وَلَا تَرَكَ سُدَى فَيَلْغُو، وَمَا دُنْيَاةٌ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا

که از سویی سرگرمش سازند، و از سویی دیگر رهایش نمایند، تا آنجا که گلویش را گرفته در گوشه‌ای بمیرد، رگ‌های حیات او قطع شده، و نابود ساختن او بر خدا آسان، و به گور انداختن او به دست دوستان است. اما مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد، و از دنیا به اندازه ضرورت برمی‌دارد، و سخن دنیا را از روی دشمنی می‌شنود، چرا که تا گویند سرمایه‌دار شد، گویند تهیدست گردید، و تا در زندگی شاد می‌شوند، با فرا رسیدن مرگ غمگین می‌گردند، و این اندوه چیزی نیست، که روز پریشانی و نومیدی هنوز نیامده است.

(۳۶۸) و درود خدا بر او، فرمود: همانا خداوند پاداش را بر اطاعت، و کیفر را بر نافرمانی قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهاند، و به سوی بهشت کشاند.

(۳۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز نشانی، و از اسلام جز نامی، باقی نخواهد ماند. مسجدهای آنان در آن روزگار آبادان، اما از هدایت ویران است. مسجد نشینان و سازندگان بناهای شکوهمند مساجد، بدترین مردم زمین می‌باشند، که کانون هر فتنه، و جایگاه هرگونه خطاکاری‌اند، هرکس از فتنه بر کنار است او را به فتنه بازگردانند، و هرکس که از فتنه عقب مانده او را به فتنه‌ها کشانند، که خدای بزرگ فرماید: «به خودم سوگند! بر آنان فتنه‌ای بگمارم که انسان شکینا در آن سرگردان ماند!» و چنین کرده است، و ما از خدا می‌خواهیم که از لغزش غفلت‌ها درگذرد.

(۳۷۰) (نقل کردند که امیرالمؤمنین علیه السلام کمتر بر منبری می‌نشست که پیش از سخن این عبارت را نگوید: ای مردم! از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشد تا به بازی پردازد، و او را به حال خود وا نگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی‌ارزش نماید، و دنیایی که در دیده‌ها زیباست، جایگزین آخرتی نشود که



سوء النَّظَرِ عِنْدَهُ، وَمَا الْمَعْرُورُ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ  
كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفِرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سَهْمَتِهِ.

(۳۷۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى،  
وَلَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ، وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ، وَلَا كَنْزَ  
أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَلَا مَالَ أَذْهَبُ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقَوْتِ؛ وَمَنْ  
اِقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ، وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَاةِ؛  
وَ الرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ، وَ مَطِيئَةُ التَّعَبِ، وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبْرُ  
وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ، وَ الشَّرُّ جَامِعٌ مَسَاوِيءِ الْعُيُوبِ.

(۳۷۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: يَا جَابِرُ، قِوَامُ الدِّينِ  
وَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ: عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ، وَ جَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ  
يَتَعَلَّمَ، وَ جَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَ فَقِيرٌ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ؛  
فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ، وَ إِذَا بَخَلَ  
الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ. يَا جَابِرُ، مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ  
اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا  
عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ، وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ  
وَ الْفَنَاءِ.

(۳۷۳) وَ رَوَى ابْنُ جَرِيرٍ الطَّبْرِيُّ فِي تَارِيخِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي  
لَيْلَى الْفَقِيهِ - وَ كَانَ مِمَّنْ خَرَجَ لِقِتَالِ الْحِجَاجِ مَعَ ابْنِ الْأَشْعَثِ - أَنَّهُ قَالَ  
فِيمَا كَانَ يَحُضُّ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ: إِنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا رَفَعَ اللَّهُ دَرَجَتَهُ فِي  
الصَّالِحِينَ وَ آثَابَهُ ثَوَابَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّدِيقِينَ، يَقُولُ يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ:

آن را زشت می‌انگارند، و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام  
رسیده، چون کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیبی رسیده  
است.

(۳۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: هیچ شرافتی برتر از اسلام، و هیچ عزتی  
گرامی‌تر از تقوا، و هیچ سنگری نیکوتر از پارسایی، و هیچ شفاعت  
کننده‌ای کارسازتر از توبه، و هیچ گنجی بی‌نیاز کننده‌تر از قناعت،  
و هیچ مالی در فقرزدایی، از بین برنده‌تر از رضایت دادن به روزی  
نیست، و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بر دارد به  
آسایش دست یابد، و آسوده خاطر گردد، در حالی که دنیاپرستی  
کلید دشواری، و مرکب رنج و گرفتاری است، و حرص‌ورزی و خود  
بزرگ بینی و حسادت، عامل بی‌پروایی در گناهان است، و بدی،  
جامع تمام عیب‌ها است.

(۳۷۲) (حضرت به جابر بن عبدالله انصاری فرمود:) ای جابر! استواری دین و  
دنیا به چهار چیز است: عالمی که به علم خود عمل کند و جاهلی  
که از آموختن سر باز نزند، و بخشنده‌ای که در بخشش بخل نورزد،  
و فقیری که آخرت خود را به دنیا نفروشد. پس هرگاه عالم علم  
خود را تباه کند، نادان به آموختن روی نیاورد، هرگاه بی‌نیاز در  
بخشش بخل ورزد، تهیدست آخرت خویش را به دنیا فروشد. ای  
جابر! کسی که نعمت‌های فراوان خدا به او روی کرد، نیازهای  
فراوان مردم نیز به او روی آورد، پس اگر صاحب نعمتی حقوق  
واجب الهی را بپردازد، خداوند نعمت‌ها را بر او جاودانه سازد، و  
آن کس که حقوق واجب الهی در نعمت‌ها را نپردازد، خداوند آن  
را به زوال و نابودی کشاند.

(۳۷۳) (ابن جریر طبری در تاریخ خود از عبدالرحمان بن ابی لیلی فقیه نقل کرد،  
که برای مبارزه با حجاج به کمک ابن اشعث برخاست، برای تشویق مردم گفت من  
از علی علیه السلام «که خداوند درجاتش را در میان صالحان بالا برد، و ثواب شهیدان و  
صدیقان به او عطا فرماید» در حالی که با شامیان روبرو شدیم شنیدم که فرمود:)



أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ، إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ، فَانْكِرْهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ؛ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ، وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ؛ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى، فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى، وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ، وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ.

(۳۷۴) و فی کلام آخر له یجری هذا المجرى: فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ، فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ؛ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ، فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصَلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَةً؛ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ، وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ، فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ، وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ؛ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِانْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ، فَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ. وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، إِلَّا كَنْفَثَةٌ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ؛ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرِّبَانِ مِنْ أَجَلٍ، وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كُلِّهِ كَلِمَةُ عَدَلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ.

(۳۷۵) و عن أبي جحيفة قال: سمعت أمير المؤمنين عليه السلام يقول: أَوَّلُ مَا تُغْلَبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ، ثُمَّ بِاللِّسَانِ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ؛ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكَرْ مُنْكَرًا قَلْبًا،

ای مؤمنان! هرکس تجاوزی را بنگرد، و شاهد دعوت به منکری باشد، و در دل آن را انکار کند خود را از آلودگی سالم داشته است، و هرکس با زبان آن را انکار کند پاداش داده خواهد شد، و از اولی برتر است، و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده.

(۳۷۴) (و همانند حکمت گذشته، سخن دیگری از امام نقل شد:) گروهی، مُنکر را با دست و زبان و قلب انکار می‌کنند، آنان تمامی خصلت‌های نیکو را در خود گرد آورده‌اند. گروهی دیگر، مُنکر را با زبان و قلب انکار کرده، اما دست به کاری نمی‌برند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلت‌های نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است و بعضی مُنکر را تنها با قلب انکار کرده، و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند، پس دو خصلت از سه خصلت را که شریف‌تر است، تباه ساخته و یک خصلت را به دست آورده‌اند و بعضی دیگر مُنکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته‌اند که چنین کسی از آنان، مرده‌ای میان زندگان است و تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره‌ای بر دریای موج و پهناور است، و همانا امر به معروف و نهی از منکر، نه اجلی را نزدیک می‌کنند، و نه از مقدار روزی می‌کاهند، و از همه اینها برتر، سخن حق در پیش روی حاکمی ستمکار است.

(۳۷۵) (از ابی جحیفه نقل شده است: از امیرمؤمنان شنیدم که فرمود:) اولین مرحله از جهاد که در آن باز می‌مانید، جهاد با دستانتان، سپس جهاد با زبان، و آنگاه جهاد با قلب‌هایتان می‌باشد؛ پس کسی که با قلب، معروفی را ستایش نکند، و منکری را انکار نکند، قلبش واژگون گشته،



فَجْعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَ وَ أَسْفَلَ أَعْلَاهُ.

(۳۷۶) وَقَالَ عَلِيُّ: إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ

(۳۷۷) وَقَالَ عَلِيُّ: لَا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ

تَعَالَى: «فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» وَلَا تَيَاسَنَّ لِشَرِّ

هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: «إِنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا

الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ».

(۳۷۸) وَقَالَ عَلِيُّ: الْجُلُّ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُ

بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ.

(۳۷۹) وَقَالَ عَلِيُّ: يَا بَنَ آدَمَ، الرِّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ، وَرِزْقٌ

يَطْلُبُكَ، فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ. فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ!

كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ؛ فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى

سَيُوتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ؛ وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ

عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِأَهْمٍ فِيمَا لَيْسَ لَكَ؟ وَلَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ

طَالِبٌ، وَلَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ، وَلَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدِ قَدَّرَ لَكَ.

و قد مضى هذا الكلام فيما تقدم من هذا الباب الا انه هاهنا اوضح

و اشرح فلذلك كررناه على القاعدة المقررة في اول الكتاب .

(۳۸۰) وَقَالَ عَلِيُّ: رَبُّ مُسْتَقْبِلِ يَوْمًا لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ، وَمَغْبُوطٍ

فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ.

(۳۸۱) وَقَالَ عَلِيُّ: الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ؛ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ

بالای آن پایین، و پایین قلب او بالا قرار خواهد گرفت.

(۳۷۶) و درود خدا بر او، فرمود: حق، سنگین اما گواراست، و باطل، سبک

است اما گشنده.

(۳۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: بر بهترین افراد این امت از عذاب الهی

ایمن مباشید، زیرا که خدای بزرگ فرمود: «از کیفر خدا ایمن نیستند جز

زیانکاران» و بر بدترین افراد این امت از رحمت خدا نومید مباشید

زیرا که خدای بزرگ فرمود: «همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران».

(۳۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: بُخْلُ وِرْزِيدِنِ كَانُونِ تَمَامِ عَيْبِهَا وَ

مهاری است که انسان را به سوی هر بدی می‌کشاند.

(۳۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: ای فرزند آدم! رزق و روزی دو گونه

است، روزی که تو آن را جویی، و روزی که تو را می‌جوید، که اگر

به سراغش نروی به سوی تو آید. پس اندوه سال خود را بر اندوه

امروزت منه، که برطرف کردن اندوه هر روز از عمر تو را کافی

است. اگر سال آینده در شمار عمر تو باشد همانا خدای بزرگ در

هر روز سهم تو را خواهد داد، و اگر از شمار عمرت نباشد تو را با

اندوه آن، چه کار است؟ که هرگز جوینده‌ای در گرفتن سهم روزی

تو بر تو پیشی نگیرد، و چیره شونده‌ای بر تو چیره نگردد، و آنچه

برای تو مقدر گشته بی کم و کاست به تو خواهد رسید. می‌گویم:

(این سخن امام عَلِيُّ در حکمت ۲۶۷ آمد، اما چون در اینجا همان مفاهیم آشکارتر و

روشن‌تر بیان گردید آن را براساس روشی که در آغاز کتاب تذکر دادیم، آوردیم).

(۳۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: چه بسیار کسانی که در آغاز روز بودند

و به شامگاه نرسیدند، و چه بسیار کسانی که در آغاز شب بر او

حَسَد می‌بردند و در پایان شب عزاداران به سوگشان نشستند.

(۳۸۱) و درود خدا بر او، فرمود: سخن در بند

توست، تا آن را نگفته باشی، و چون گفتی،



بِهِ صِرَتْ فِي وَثَاقِهِ، فَأَخْزَنَ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزِنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ،  
فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً.

(۳۸۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ، بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، فَإِنَّ  
اللَّهَ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ.

(۳۸۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِحْذَرَنَّ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَتِهِ وَيَفْقِدَكَ  
عِنْدَ طَاعَتِهِ، فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ، وَإِذَا قَوَيْتَ فَأَقْوَمَ عَلَى طَاعَةِ  
اللَّهِ، وَإِذَا ضَعُفْتَ فَأَضْعَفَ عَن مَعْصِيَةِ اللَّهِ.

(۳۸۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ،  
وَالْتَقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غَبْنٌ،  
وَالطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ لَهُ عَجْزٌ.

(۳۸۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا،  
وَلَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا.

(۳۸۶) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ.

(۳۸۷) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا خَيْرٌ بِخَيْرِ بَعْدَهُ النَّارُ، وَمَا شَرٌّ بِشَرِّ بَعْدَهُ  
الْجَنَّةُ؛ وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مُحَقَّقٌ، وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ  
عَافِيَةٌ.

(۳۸۸) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ  
مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. أَلَا وَإِنَّ مِنَ

تو در بند آن هستی، پس زبانت را نگهدار چنان که طلا و نقره  
خود را نگه می‌داری، زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را طرد یا  
نعمتی را جلب کرد.

(۳۸۲) و درود خدا بر او، فرمود: آنچه نمی‌دانی مگو، بلکه همه آنچه را  
که می‌دانی نیز مگو، زیرا خداوند بزرگ بر اعضاء بدن چیزهایی  
را واجب کرده که از آنها در روز قیامت بر تو حجت آورد.

(۳۸۳) و درود خدا بر او، فرمود: بترس که خداوند تو را به  
هنگام گناهان بنگرد، و در طاعت خویش نیابد، آن گاه  
از زیانکارانی، هرگاه نیرومند شدی، توانت را در طاعت  
پروردگار به کار گیر، و هر گاه ناتوان گشتی، ناتوانی را در  
نافرمانی خدا قرار ده.

(۳۸۴) و درود خدا بر او، فرمود: به دنیا آرامش یافتن در حالی که  
ناپایداری آن مشاهده می‌گردد، از نادانی است، و کوتاهی در  
اعمال نیکو با وجود یقین به پاداش آن، زیانکاری است، و قبل از  
آزمودن اشخاص، اطمینان پیدا کردن از عجز و ناتوانی است.

(۳۸۵) و درود خدا بر او، فرمود: از خواری دنیا نزد خدا همان بس، که  
جز در دنیا نافرمانی خدا نکنند، و جز با رها کردن دنیا به پاداش  
الهی نمی‌توان رسید.

(۳۸۶) و درود خدا بر او، فرمود: جوینده چیزی، یا به آن یا به برخی از  
آن، خواهد رسید.

(۳۸۷) و درود خدا بر او، فرمود: خیری که در پی آن آتش باشد، خیر  
نخواهد بود، و شری که در پی آن بهشت است شر نخواهد بود،  
و هر نعمتی بی‌بهشت ناچیز است، و هر بلایی بی‌جهنم، عافیت  
است.

(۳۸۸) و درود خدا بر او، فرمود: آگاه باشید که فقر نوعی بلا  
است، و سخت‌تر از تنگدستی بیماری تن و سخت‌تر از  
بیماری تن، بیماری قلب است. آگاه باشید که همانا،



صِحَّةُ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ.

﴿٣٨٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسْبُهُ. وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: مَنْ فَاتَهُ حَسَبُ نَفْسِهِ لَمْ يَنْفَعَهُ حَسَبُ آبَائِهِ.

﴿٣٩٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يُرْمُ مَعَاشَهُ، وَسَاعَةٌ يُحَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَيَجْمُلُ. وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ.

﴿٣٩١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يَبْصُرَكَ اللَّهُ عَوْرَاتِهَا، وَلَا تَغْفُلْ فَلَسْتَ بِمَغْفُولٍ عَنكَ.

﴿٣٩٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: تَكَلَّمُوا تُعْرِفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.

﴿٣٩٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا آتَاكَ، وَتَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّى عَنكَ؛ فَإِنَّ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَاجْمَلْ فِي الطَّلَبِ.

﴿٣٩٤﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: رَبُّ قَوْلٍ أَنْفَذَ مِنْ صَوْلٍ.

﴿٣٩٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كُلُّ مُقْتَصِرٍ عَلَيْهِ كَافٍ.

﴿٣٩٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْمَنِينَةُ وَالْأَدْنِيَّةُ! وَالتَّقَلُّلُ وَالْأَتْوَسُّلُ! وَمَنْ لَمْ يُعْطَ قَاعِدًا لَمْ يُعْطَ قَائِمًا؛ وَالدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ، وَيَوْمٌ عَلَيْكَ؛ فَإِذَا كَانَ لَكَ فَلَا تَبْطُرْ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْكَ فَاصْبِرْ.

﴿٣٩٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: نِعَمَ الطَّيِّبِ الْمِسْكِ، خَفِيفٌ مَحْمَلُهُ، عَطِرٌ رِيحُهُ.

﴿٣٩٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: ضَعْ فَخْرَكَ، وَاحْطُطْ كِبْرَكَ، وَادْكُرْ قَبْرَكَ.

عاملِ تندرستی، تقوای دل است.

﴿٣٨٩﴾ و درود خدا بر او، فرمود: آن کس که کردارش او را به جایی نرساند، بزرگی خاندانش، او را به پیش نخواهد راند. در نقل دیگر آمده: آن کس که ارزش خویش را از دست بدهد، بزرگی خاندانش، او را سودی نخواهد رساند.

﴿٣٩٠﴾ و درود خدا بر او، فرمود: مؤمن باید شبانه روز خود را به سه قسم تقسیم کند: زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار، و زمانی برای تأمین هزینه زندگی، و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و مایه زیبایی است. خردمند را نشاید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی، یا گام نهادن در راه آخرت، یا به دست آوردن لذت‌های حلال.

﴿٣٩١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: از حرام دنیا چشم پوش، تا خدا زشتی‌های آن را به تو نمایاند، و غافل مباش که لحظه‌ای از تو غفلت نشود.

﴿٣٩٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: سخن بگویند تا شناخته شوید، زیرا که انسان در زیر زبان خود پنهان است.

﴿٣٩٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: از دنیا آن مقدار که به تو می‌رسد بردار و از آنچه پشت کند، روی گردان، و اگر نتوانی، در جستجوی دنیا، نیکو تلاش کن.

﴿٣٩٤﴾ و درود خدا بر او، فرمود: بسا سخن که از جمله مسلحانه کارگزر است.

﴿٣٩٥﴾ و درود خدا بر او، فرمود: هر مقدار که قناعت کنی، کافی است.

﴿٣٩٦﴾ و درود خدا بر او، فرمود: مرگ بهتر از تن به ذلت دادن و به اندک ساختن بهتر از دست نیاز به سوی مردم داشتن است. اگر به انسان نشسته در جای خویش چیزی ندهند، با حرکت و تلاش نیز نخواهند داد، روزگار دو روز است، روزی به سود تو، و روزی به زیان تو است، پس آنگاه که به سود تو است به خوش‌گذرانی و سرکشی روی نیاور، و آنگاه که به زیان تو است شکیباش.

﴿٣٩٧﴾ و درود خدا بر او، فرمود: چه خوب است عطر مشک، تحمل آن سبک و آسان، و بوی آن خوش و عطراگین است.

﴿٣٩٨﴾ و درود خدا بر او، فرمود: فخر فروشی را کنار بگذار، تکبر و خود بزرگ‌بینی را رها کن، به یاد مرگ باش.



﴿٣٩٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا، وَإِنَّ لِلْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ حَقًّا؛ فَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُطِيعَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ؛ وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَيُحَسِّنَ آدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.

﴿٤٠٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلْعَيْنُ حَقٌّ، وَالرُّقِيُّ حَقٌّ، وَالسِّحْرُ حَقٌّ، وَالْفَأَلُ حَقٌّ، وَالطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالْعَدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ، وَالطَّيْبُ نُشْرَةٌ، وَالْعَسَلُ نُشْرَةٌ، وَالرُّكُوبُ نُشْرَةٌ، وَالتَّظَرُّ إِلَى الْخُضْرَةِ نُشْرَةٌ.

﴿٤٠١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مُقَارَبَةُ (مُفَارَقَةُ) النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمْنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ.

﴿٤٠٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِبَعْضِ مَخَاطِبِيهِ وَ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ يَسْتَصْغِرُ مِثْلَهُ عَنْ قَوْلِهِ مِثْلَهَا: لَقَدْ طَرَّتْ شَكِيرًا، وَهَدَّرَتْ سَقْبًا. (والشكير هاهنا: اول ما ينبت من ريش الطائر قبل ان يقوى و يستحصف. و السقب: الصغير من الابل، و لا يهدر الا بعد ان يستفحل.)

﴿٤٠٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَوْ مَأَى إِلَى مُتَفَاوِتٍ خَذَلَتْهُ الْحَيْلُ.

﴿٤٠٤﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَقَدْ سَأَلَ عَنْ مَعْنَى قَوْلِهِمْ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»: إِنَّا لَا نَمْلِكُ مَعَ اللَّهِ شَيْئًا، وَلَا نَمْلِكُ إِلَّا مَا مَلَكَنَا؛ فَمَتَى مَلَكَنَا مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنَّا كَلَفْنَا، وَمَتَى أَخَذَهُ مِنَّا وَضَعَ تَكْلِيفَهُ عَلَيْنَا.

﴿٤٠٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لِعِمَارِ بْنِ يَاسِرٍ: وَقَدْ سَمِعَهُ يَرِاجِعُ الْمَغِيرَةَ بِنِ شَعْبَةَ

﴿٣٩٩﴾ و درود خدا بر او، فرمود: همانا فرزند را بر پدر و پدر را بر فرزند حقی است: حق پدر بر فرزند این است که فرزند در همه چیز جز نافرمانی خدا، از پدر اطاعت کند، و حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند نهد، خوب تربیتش کند، و او را قرآن بیاموزد.

﴿٤٠٠﴾ و درود خدا بر او، فرمود: چشم زخم حقیقت دارد، استفاده از نیروهای مرموز طبیعت حقیقت دارد، سحر و جادو وجود دارد، و فال نیک راست است؛ و رویداد بد را بدشگون دانستن، درست نیست و اعتقاد به رسیدن بیماری به دیگری صحیح نیست. بوی خوش، درمان و نشاط آور، عسل درمان کننده و نشاط آور، سواری بهبودی آور، و نگاه به سبزه زار، درمان کننده و نشاط آور است.

﴿٤٠١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: هماهنگی در اخلاق و رسوم مردم، ایمن ماندن از دشمنی و کینه‌های آنان است.

﴿٤٠٢﴾ (شخصی در حضور امام سخنی بزرگتر از شأن خود گفت. حضرت فرمود:) پیر درنیاورده پرواز کردی، و در خردسالی آواز بزرگان سر دادی!. (شکیر، نخستین پرهایی است که بر بال پرنده می‌روید و نرم و لطیف است و سقب، شتر خردسال است، زیرا شتر بالغ نشود، بانگ در نیامورد.)

﴿٤٠٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: کسی که به کارهای گوناگون پردازد، خوار شده، پیروز نمی‌گردد!.

﴿٤٠٤﴾ (از امام معنی لاجول ولا قوة الا بالله، را پرسیدند. پاسخ داد:) ما برابر خدا مالک چیزی نیستیم، و مالک چیزی نمی‌شویم جز آنچه او به ما بخشیده است، پس چون خدا چیزی به ما ببخشد که خود سزاوارتر است، وظایفی نیز بر عهده ما گذاشته، و چون آن را از ما گرفت تکلیف خود را از ما برداشته است.

﴿٤٠٥﴾ (چون عمار پسر یاسر با مغیره بن شعبه بحث می‌کرد و پاسخ او را می‌داد، امام علیؑ



كَلَامًا: دَعَاهُ يَا عَمَّارُ، فَإِنَّهُ لَمْ يَأْخُذْ مِنَ الدِّينِ إِلَّا مَا قَارَبَهُ مِنَ الدُّنْيَا،  
 وَ عَلَى عَمَدٍ لَبَسَ عَلَى نَفْسِهِ لِيَجْعَلَ الشُّبُهَاتِ عَاذِرًا لِسَقَطَاتِهِ.

(۴۰۶) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ  
 اللَّهِ! وَأَحْسَنُ مِنْهُ تِيَهُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ.

(۴۰۷) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ امْرَأً عَقْلًا إِلَّا اسْتَنْقَذَهُ بِهِ يَوْمًا مَا.

(۴۰۸) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صَرَعه.

(۴۰۹) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْقَلْبُ مُصْحَفُ الْبَصَرِ.

(۴۱۰) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّقِيُّ رَيْسُ الْأَخْلَاقِ.

(۴۱۱) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَجْعَلَنَّ ذَرْبَ لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ، وَبَلَاغَةَ  
 قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ.

(۴۱۲) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَفَاكَ أَدَبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكَرَّهُهُ مِنْ غَيْرِكَ.

(۴۱۳) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ صَبَرَ صَبَرَ الْأَحْرَارِ، وَالْأَسْلَاسُ لَوَ الْأَعْمَارِ.

(۴۱۴) وَ فِي خَيْرِ آخِرِ أَنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِلشَّعْثِ بْنِ قَيْسٍ مَعْرِيَا. عَنْ ابْنِ لَه:   
 إِنْ صَبَرْتَ صَبَرَ الْأَكَارِمِ، وَالْأَسْلَوْتَ سُلُوَ الْبَهَائِمِ.

(۴۱۵) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي صِفَةِ الدُّنْيَا: تَغْرُ وَتَضُرُّ وَتَمُرُّ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى  
 لَمْ يَرْضَهَا ثَوَابًا وَلَا وِلِيَاءَةً، وَلَا عِقَابًا لِأَعْدَائِهِ، وَإِنَّ أَهْلَ الدُّنْيَا  
 كَرَكِبٍ بَيْنَهُمْ حَلُّوا إِذْ صَاحَ بِهِمْ سَائِقُهُمْ فَارْتَحَلُوا.

(۴۱۶) وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَخْلِفَنَّ وِرَاءَكَ شَيْئًا مِنَ  
 الدُّنْيَا، فَإِنَّكَ تُخَلِّفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةَ

به او فرمود: ای عَمَّار! مغیره را رها کن، زیرا او از دین به مقداری که او را  
 به دنیا نزدیک کند، برگرفته، و به عمد حقایق را بر خود پوشیده داشت،  
 تا شبهات را بهانه لغزش‌های خود قرار دهد.

(۴۰۶) و درود خدا بر او، فرمود: چه نیکو است فروتنی توانگران در  
 برابر مستمندان، برای به دست آوردن پاداش الهی، و نیکوتر از آن،  
 خویشتن‌داری مستمندان در برابر توانگران، برای توکل به خداوند است.

(۴۰۷) و درود خدا بر او، فرمود: خدا عقل را به انسانی نداد جز آن که روزی  
 او را با کمک عقل نجات بخشید.

(۴۰۸) و درود خدا بر او، فرمود: هر کس با حق در افتاد نابود شد.

(۴۰۹) و درود خدا بر او، فرمود: قلب، کتاب چشم است. (آنچه چشم بنگرد  
 در قلب نشیند.)

(۴۱۰) و درود خدا بر او، فرمود: تقوا در رأس همه ارزش‌های اخلاقی است.

(۴۱۱) و درود خدا بر او، فرمود: با آن کس که تو را سخن آموخت به درستی  
 سخن مگو، و با کسی که راه نیکو سخن گفتن به تو آموخت، لاف بلاغت مزن.

(۴۱۲) و درود خدا بر او، فرمود: در تربیت خویش تو را بس که از آنچه بر  
 دیگران نمی‌پسندی دوری کنی.

(۴۱۳) و درود خدا بر او، فرمود: در مصیبت‌ها یا چون آزادگان باید شکبیا  
 بود، و یا چون ابلهان خود را به فراموشی زد.

(۴۱۴) (در روایت دیگری آمد که امام به اشعث بن قیس در مرگ فرزندش اینگونه تسلیت  
 گفت: یا چون مردان بزرگوار شکبیا، و یا چون چهارپایان بی تفاوت باش.

(۴۱۵) و درود خدا بر او (در وصف دنیای حرام) فرمود: (دنیا) فریب می‌دهد،  
 زیان می‌رساند و تند می‌گذرد. از این رو، خدا دنیا را پاداش دوستان خود  
 نپسندید و آن را جایگاه کیفر دشمنان خود قرار نداد، و همانا مردم دنیا  
 چون کاروانی باشند که هنوز بارانداز نکرده کاروان سالار بانگ کوچ سر  
 دهد تا بار بندند و برانند!

(۴۱۶) (امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام مجتبی علیه السلام خطاب کرد: چیزی از دنیای  
 حرام برای پس از مرگت باقی مگذار، زیرا آنچه از تو می‌ماند، نصیب یکی  
 از دو تن خواهد شد، یا شخصی است که آن را در طاعت خدا به کار گیرد،



اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ، وَإِنَّمَا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيَ بِمَا جَمَعَتْ لَهُ؛ فَكُنْتَ عَوْنًا لَهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَا حَقِيقًا أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ. و بیروی هذا الكلام على وجه آخر و هو: أَمَا بَعْدُ، فَإِنَّ الَّذِي فِي يَدِكَ مِنَ الدُّنْيَا قَدْ كَانَ لَهُ أَهْلٌ قَبْلَكَ، وَهُوَ صَائِرٌ إِلَى أَهْلِ بَعْدِكَ، وَإِنَّمَا أَنْتَ جَامِعٌ لِأَحَدِ رَجُلَيْنِ: رَجُلٍ عَمِلَ فِيهَا جَمَعَتْهُ بِطَاعَةِ اللَّهِ فَسَعِدَ بِمَا شَقِيتَ بِهِ؛ أَوْ رَجُلٍ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ فَشَقِيتَ بِمَا جَمَعْتَ لَهُ، وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَا أَهْلًا أَنْ تُؤْثِرَهُ عَلَى نَفْسِكَ، وَلَا أَنْ تَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ، فَارْجُ لِمَنْ مَضَى رَحْمَةَ اللَّهِ، وَلِمَنْ بَقِيَ رِزْقَ اللَّهِ.

(٤١٧) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ لِقَائِهِ قَالَ بَحْضَرْتَهُ: «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ»: تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ، أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟ الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةٌ الْعِلِّيِّينَ، وَهُوَ اسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا النَّدْمُ عَلَى مَا مَضَى، وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا، وَالثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبَعَةٌ، وَالرَّابِعُ أَنْ تَعِمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعَتْهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَالخَامِسُ أَنْ تَعِمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُؤَدِّيَ بِالْأَحْزَانِ، حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ، وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَالسَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: «اسْتَغْفِرُ اللَّهَ».

(٤١٨) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ.

پس سعادتمند می‌شود، با چیزی که تو را به هلاکت افکنده است، و یا شخصی که آن را در نافرمانی خدا به کار گیرد، پس هلاک می‌شود با آنچه که تو جمع‌آوری کردی، پس تو در گناه او را یاری کرده‌ای، که هیچ یک از این دو نفر سزاوار آن نیستند تا بر خود مقدم داری. (این حکمت بگونه دیگری نیز نقل شده:) پس از ستایش پروردگار! آنچه از دنیا هم اکنون در دست تو است، پیش از تو در دست دیگران بود، و پس از تو نیز به دست دیگران خواهد رسید، و همانا تو برای دو نفر مال خواهی اندوخت، یا شخصی که اموال جمع شده تو را در طاعت خدا به کار گیرد، پس به آنچه که تو را به هلاکت افکند سعادتمند می‌شود، یا کسی است که آن را در گناه به کار اندازد، پس با اموال جمع شده تو هلاک خواهد شد، که هیچ یک از این دو نفر سزاوار نیستند تا بر خود مقدمشان بداری، و بار آنان را بر دوش کشی، پس برای گذشتگان رحمت الهی، و برای بازماندگان روزی خدا را امیدوار باش.

(٤١٧) (شخصی در حضور امام علیؑ بدون توجه لازم گفت: استغفر الله. امام فرمود:) مادرت بر تو بگریه. می‌دانی معنای استغفار چیست؟ استغفار درجه و الامقامان است و دارای شش معنا است: اول - پشیمانی از آنچه گذشت. دوم - تصمیم به عدم بازگشت. سوم - پرداختن حقوق مردم، چنان که خدا را پاک دیدار کنی، که چیزی بر عهده تو نباشد. چهارم - تمام واجب‌های ضایع ساخته را به جا آوری. پنجم - گوشتی که از حرام بر اندامت روییده، با اندوه فراوان آب کنی، چنان که پوست به استخوان چسبیده، گوشت تازه بروید. ششم - رنج طاعت را به تن بچشانی، چنان که شیرینی گناه را به او چشانده بودی، پس آنگاه بگویی: استغفر الله!

(٤١٨) و درود خدا بر او، فرمود: حلم و بردباری، خویشاوندی است.



(۴۱۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَسْكِينُ ابْنِ آدَمَ مَكْتُومُ الْأَجَلِ، مَكْنُونُ الْعَلَلِ، مَحْفُوظُ الْعَمَلِ. تُؤَلِّمُهُ الْبَقَّةُ، وَتَقْتُلُهُ الشَّرْقَةُ، وَتُلْتِنُهُ الْعَرَقَةُ.

(۴۲۰) و روی انه عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ كان جالساً في اصحابه، فمرت بهم امرأة جميلة فرمقها القوم بابصارهم، فقال عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحٌ؛ وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبٌ هَبَابِهَا، فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلْمِسْ (فَلْيَلْمِسْ) أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَاتِهِ. فقال رجل من الخوارج: «قاتله الله كافراً ما أفقهه» فوثب القوم ليقتلوه فقال عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: رُؤِيدًا، إِنَّمَا هُوَ سَبَبٌ بِسَبِّ، أَوْ عَفْوٌ عَنِ ذَنْبٍ.

(۴۲۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ غَيْبِكَ مِنْ رُشْدِكَ.

(۴۲۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: اِفْعَلُوا الْخَيْرَ وَلَا تَحْقِرُوا مِنْهُ شَيْئًا، فَإِنَّ صَغِيرَهُ كَبِيرٌ وَقَلِيلُهُ كَثِيرٌ، وَلَا يَقُولَنَّ أَحَدُكُمْ: إِنَّ أَحَدًا أَوْلَى بِفِعْلِ الْخَيْرِ مِنِّي، فَيَكُونَ وَاللَّهِ كَذَلِكَ. إِنَّ لِلْخَيْرِ وَالشَّرِّ أَهْلًا، فَمَهْمَا تَرَكَتُمُوهُ مِنْهُمَا كَفَاكُمُوهُ أَهْلَهُ.

(۴۲۳) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَانِيَتَهُ، وَمَنْ عَمِلَ لِدِينِهِ كَفَاهُ اللَّهُ أَمْرَ دُنْيَاهُ، وَمَنْ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ أَحْسَنَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ.

(۴۲۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْحِلْمُ غِطَاءٌ سَاتِرٌ وَالْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ، فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِحِلْمِكَ، وَقَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ.

(۴۱۹) و درود خدا بر او، فرمود: بیچاره فرزند آدم! اجلش پنهان، بیماری‌هایش پوشیده، اعمالش همه نوشته شده، پشه‌ای او را آزار می‌دهد، جرعه‌ای گلوگیرش شده، او را از پای درآورد و عرق کردنی او را بدبو سازد!

(۴۲۰) (اصحاب امام پیرامونش نشسته بودند که زنی زیبا از آنجا عبور کرد. حاضران دیده به آن زن دوختند. امام فرمود:) همانا دیدگان این مردان به منظره شهوت‌آمیز دوخته شده و به هیجان آمده‌اند، هرگاه کسی از شما با نگاه به زنی به شگفتی آید، با همسرش بیامیزد که او نیز زنی چون زن وی باشد. (مردی از خوارج گفت: خدا این کافر را بکشد چقدر فقه می‌داند! مردم برای کشتن او برخاستند، امام عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فرمود:) آرام باشید، دشنام را یا با دشنام باید پاسخ داد، یا با بخشیدن گناه دشنام دهنده.

(۴۲۱) و درود خدا بر او، فرمود: عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.

(۴۲۲) و درود خدا بر او، فرمود: کار نیک به جا آورید، و آن را هر مقدار که باشد کوچک نشمارید، زیرا کوچک آن بزرگ و اندک آن فراوان است، و کسی از شما نگوید که: دیگری در انجام کار نیک از من سزاوارتر است! گرچه سوگند به خدا که چنین است، خوب و بد را طرفدارانی است که هرگاه هر کدام از آن دو را واگذارید، انجامشان خواهند داد.

(۴۲۳) و درود خدا بر او، فرمود: کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند، و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید، و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد.

(۴۲۴) و درود خدا بر او، فرمود: بردباری پرده‌ای است پوشاننده، و عقل شمشیری است بران، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان، و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بگش.



﴿٤٢٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَخْتَصُّهُمْ اللَّهُ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، فَيُقِرُّهَا فِي أَيْدِيهِمْ مَا بَدَلُوهَا؛ فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ، ثُمَّ حَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ.

﴿٤٢٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا يَتَّبِعِي لِلْعَبْدِ أَنْ يَثِقَ بِخَصَلَتَيْنِ: الْعَافِيَةِ وَالْغِنَى؛ بَيْنَا تَرَاهُ مُعَافَى إِذْ سَقِمَ، وَبَيْنَا تَرَاهُ غَنِيًّا إِذَا فَتَقَرَ.

﴿٤٢٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ شَكَاهُ الْحَاجَّةَ إِلَى الْمُؤْمِنِ، فَكَأَنَّهُ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ، وَمَنْ شَكَاهَا إِلَى كَافِرٍ، فَكَأَنَّمَا شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ.

﴿٤٢٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: فِي بَعْضِ الْأَعْيَادِ: إِنَّمَا هُوَ عِيدٌ لِمَنْ قَبِلَ اللَّهُ صِيَامَهُ، وَشَكَرَ قِيَامَهُ، وَكُلُّ يَوْمٍ لَا يُعْصَى اللَّهُ فِيهِ فَهُوَ عِيدٌ.

﴿٤٢٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ، فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ، وَدَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ.

﴿٤٣٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ أَخْسَرَ النَّاسِ صَفْقَةً، وَأَخْيَبَهُمْ سَعْيًا، رَجُلٌ أَخْلَقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ مَالِهِ، وَلَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ، فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ، وَقَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ.

﴿٤٣١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الرِّزْقُ رِزْقَانِ: طَالِبٌ، وَمَطْلُوبٌ. فَمَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا طَلَبَ الْمَوْتَ، حَتَّى يُخْرِجَهُ عَنْهَا؛ وَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ رِزْقَهُ مِنْهَا.

﴿٤٣٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمُ الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا

﴿٤٢٥﴾ و درود خدا بر او، فرمود: خدا را بندگانی است که برای سود رساندن به دیگران، نعمت‌های خاصی به آنان بخشیده، تا آنگاه که دست بخشنده دارند نعمت‌ها را در دستشان باقی می‌گذارد، و هرگاه از بخشش دریغ کنند، نعمت‌ها را از دستشان گرفته و به دست دیگران خواهد داد.

﴿٤٢٦﴾ و درود خدا بر او، فرمود: سزاوار نیست که بنده خدا به دو خصلت اعتماد کند: تندرستی، و توانگری؛ زیرا در تندرستی ناگاه او را بیمار بینی، و در توانگری ناگاه او را تهیدست!

﴿٤٢٧﴾ و درود خدا بر او، فرمود: کسی که نیاز خود نزد مؤمنی شکایت کند، گویی به پیشگاه خدا شکایت برده است، و کسی که از نیازمندی خود نزد کافری شکوه کند، گویی از خدا شکوه کرده است!

﴿٤٢٨﴾ و درود خدا بر او، (در یکی از روزهای عید) فرمود: این عید کسی است که خدا روزه‌اش را پذیرفته و نماز او را ستوده است، و هر روز که خدا را نافرمانی نکنند، آن روز عید است!

﴿٤٢٩﴾ و درود خدا بر او، فرمود: بزرگ‌ترین حسرت‌ها در روز قیامت، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد، و آن را شخصی به ارث برد که در اطاعت خدای سبحان بخشش کرد و با آن وارد بهشت شد، و گردآورنده اولی وارد جهنم شد.

﴿٤٣٠﴾ و درود خدا بر او، فرمود: همانا زیانکارترین مردم در معاملات، و ناامیدترین مردم در تلاش، مردی است که تن در گردآوری مال خسته دارد، اما تقدیرها با خواست او هماهنگ نباشد، پس با حسرت از دنیا برود و با بار گناه به آخرت روی آورد.

﴿٤٣١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: روزی بر دو قسم است: آن که تو را می‌خواهد، و آن که تو او را می‌جویی. کسی که دنیا را خواهد، مرگ نیز او را می‌طلبد تا از دنیا بیرونش کند، و کسی که آخرت خواهد، دنیا او را می‌طلبد تا روزی او را به تمام پردازد.

﴿٤٣٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: دوستان خدا آنانند که به درون دنیا نگرستند،



نَظَرَ النَّاسَ إِلَى ظَاهِرِهَا، وَاشْتَغَلُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اشْتَغَلَ (اشْتَغَلُوا)  
النَّاسَ بِعَاجِلِهَا، فَأَمَاتُوا مِنْهَا مَا خَشُوا أَنْ يُمِيتَهُمْ، وَتَرَكَوا مِنْهَا مَا  
عَمِلُوا أَنَّهُ سَيَتَرَكُهُمْ، وَرَأَوْا اسْتِكْثَارَ غَيْرِهِمْ مِنْهَا اسْتِقْلَالًا،  
وَدَرَكَهُمْ لَهَا فَوْتًا؛ أَعْدَاءُ مَا سَأَلَ النَّاسَ، وَسَلَّمَ مَا عَادَى النَّاسَ؛  
بِهِمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَبِهِ عِلْمُوا، وَبِهِمْ قَامَ الْكِتَابُ وَبِهِ قَامُوا؛  
لَا يَرُونَ مَرَجُؤًا فَوْقَ (خَوْفٍ) مَا يَرَجُونَ، وَلَا مَخُوفًا فَوْقَ مَا يَخَافُونَ.  
(٤٣٣) وَقَالَ عَلِيُّ: أَذْكَرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ، وَبَقَاءَ التَّيْبَاتِ.

(٤٣٤) وَقَالَ عَلِيُّ: أَخْبِرْ تَقْلَهُ.

و من الناس من يروى هذا للرسول ﷺ و مما يقوى انه من كلام امير  
المؤمنين علي ما حكاه ثعلب عن ابن الاعرابي. قال المامون: لو لا ان عليا  
قال «اخبر تقله» لقلت: اقله تخبر.

(٤٣٥) وَقَالَ عَلِيُّ: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَفْتَحَ عَلِيَّ عَبْدِ بَابِ الشُّكْرِ وَيُغْلِقَ  
عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ، وَلَا لِيَفْتَحَ عَلِيَّ عَبْدِ بَابِ الدُّعَاءِ وَيُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ  
الْإِجَابَةِ، وَلَا لِيَفْتَحَ لِعَبْدٍ بَابَ التَّوْبَةِ وَيُغْلِقَ عَنْهُ بَابَ الْمَغْفِرَةِ.

(٤٣٦) وَقَالَ عَلِيُّ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْكِرَامُ.

(٤٣٧) وَسئَلُ عَلِيُّ: أَيُّهُمَا أَفْضَلُ: الْعَدْلُ أَوِ الْجُودُ؟ فَقَالَ عَلِيُّ: الْعَدْلُ يَضَعُ  
الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، وَالْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا، وَالْعَدْلُ سَائِسٌ  
عَامٌّ، وَالْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ؛ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَأَفْضَلُهُمَا.

(٤٣٨) وَقَالَ عَلِيُّ: النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا.

(٤٣٩) وَقَالَ عَلِيُّ: الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ

آنگاه که مردم به ظاهر آن چشم دوختند، و سرگرم آینده دنیا شدند،  
آنگاه که مردم به امور زودگذر دنیا پرداختند. پس هواهای نفسانی که  
آنان را از پای در می‌آورد، کشتند، و آنچه که آنان را به زودی ترك می‌کرد،  
ترك گفتند، و بهره‌مندی دنیاپرستان را از دنیا، خوار شمردند، و دست‌یابی  
آنان را به دنیا زودگذر دانستند. با آنچه مردم آشتی کردند، دشمنی  
ورزیدند، و با آنچه دنیاپرستان دشمن شدند آشتی کردند، قرآن به وسیله  
آنان شناخته می‌شود، و آنان به کتاب خدا آگاهند؛ قرآن به وسیله آنان  
پابرجاست و آنان به کتاب خدا استوارند، به بالاتر از آنچه امیدوارند  
چشم نمی‌دوزند، و غیر از آنچه که از آن می‌ترسند هراس ندارند.

(٤٣٣) و درود خدا بر او، فرمود: پایان لذت‌ها، و بر جای ماندن تلخی‌ها  
را به یاد آورید.

(٤٣٤) و درود خدا بر او، فرمود: مردم را بیازمای، تا دشمن گردی (و به باطن  
آنها پی ببری). می‌گویم: (بعضی این حکمت را از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند، و نقل  
ثعلب از ابن اعرابی تأیید می‌کند که این کلام از علی علی است. اعرابی از مأمون نقل  
کرد: اگر علی گفت: «بیازمای تا دشمن گردی» من می‌گفتم: «دشمن دار تا  
بیازمایی»).

(٤٣٥) و درود خدا بر او، فرمود: خدا در شکرگزاری را بر بنده‌ای نمی‌گشاید  
که در فزونی نعمت‌ها را بر او ببندد، و در دعا را بر روی او باز  
نمی‌کند که در اجابت کردن را نگشاید، و در توبه کردن را باز  
نگذاشته که در آمرزش را بسته نگهدارد.

(٤٣٦) و درود خدا بر او، فرمود: شایسته‌ترین مردم به بزرگواری آن که،  
بزرگواران را با او بسنجند.

(٤٣٧) (از امام پرسیدند: عدل یا بخشش، کدام يك برتر است؟ حضرت فرمود:)  
عدالت، هرچیزی را در جای خود می‌نهد، در حالی که بخشش آن را از  
جای خود خارج می‌سازد. عدالت تدبیر عمومی مردم است، در حالی که  
بخشش گروه خاصی را شامل است، پس عدالت شریف‌تر و برتر است.

(٤٣٨) و درود خدا بر او، فرمود: مردم دشمن آنند که نمی‌دانند.

(٤٣٩) و درود خدا بر او، فرمود: زهد بین دو کلمه از قرآن است، که خدای سبحان



سُبْحَانَهُ: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ، وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»؛ وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي، وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ.

﴿٤٤٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا أَنْقَضَ النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ!

﴿٤٤١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: أَلْوَالِيَاتُ مَضَامِيرِ الرِّجَالِ.

﴿٤٤٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ، خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ.

﴿٤٤٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: وَقَدْ جَاءَهُ نَعْيُ الْاِشْتِرَاءِ: مَالِكٌ وَمَا مَالِكٌ! وَاللَّهِ

لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْدًا، وَلَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ صَلْدًا، لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ، وَلَا يُوْفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ. وَ الْفِنْدُ: الْمَنْفَرِدُ مِنَ الْجِبَالِ.

﴿٤٤٤﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ.

﴿٤٤٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِذَا كَانَ فِي رَجُلٍ خَلَّةٌ رَائِقَةٌ فَانْتَظِرُوا أَخْوَاتَهَا.

﴿٤٤٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لِعَالِبِ بْنِ صَعْصَعَةَ أَبِي الْفَرَزْدَقِ، فِي كَلَامِ دَارِ بَيْنَهُمَا:

مَا فَعَلْتَ إِبْلُكَ الْكَثِيرَةَ؟ قَالَ: دَغَدَغْتَهَا الْحُقُوقُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: ذَلِكَ أَحْمَدُ سُبُلِهَا.

﴿٤٤٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَطَمَ فِي الرِّبَا.

﴿٤٤٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ ابْتِلَاءُ اللَّهِ بِكِبَارِهَا.

﴿٤٤٩﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ.

﴿٤٥٠﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا مَزَحَ امْرُؤٌ (رَجُلٌ) مَرْحَةً إِلَّا مَجَّ مِنْ عَقْلِهِ مَجَّةً.

﴿٤٥١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: زُهْدُكَ فِي رَاغِبٍ فِيكَ نُقْصَانٌ حَظٌّ، وَرَغْبَتُكَ

فرمود: «بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید، و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید.» کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است.

﴿٤٤٠﴾ و درود خدا بر او، فرمود: خواب دیدن‌ها چه بسا تصمیم‌های روز را نقش بر آب کرده است.

﴿٤٤١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: فرمانروایی، میدان مسابقه مردان است.

﴿٤٤٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: هیچ شهری برای تو از شهر دیگر بهتر نیست، بهترین شهرها آن است که پذیرای تو باشد.

﴿٤٤٣﴾ (وقتی خبر شهادت مالک اشتر «که رحمت خدا بر او باد» به امام علیؑ رسید، حضرت فرمود:) مالک! چه مالکی؟ به خدا اگر کوه بود، در سرفرازی، کوهی بود یگانه بود و اگر سنگ بود، سنگی سخت و محکم بود، که هیچ رونده‌ای به اوج قلّه او نمی‌رسید و هیچ پرنده‌ای بر فراز آن پرواز نمی‌کرد!. (فند: کوهی که از دیگر کوه‌ها، ممتاز و جدا افتاده باشد.)

﴿٤٤٤﴾ و درود خدا بر او، فرمود: چیز اندک که با اشتیاق تداوم یابد، بهتر از فراوانی است که رنج‌آور باشد.

﴿٤٤٥﴾ و درود خدا بر او، فرمود: اگر در کسی خصلتی شگفت دیدید، همانند آن را نیز انتظار کشید.

﴿٤٤٦﴾ (امام به پدر فرزوق، غالب بن صعصعه فرمود:) شتران فراوانت چه شده‌اند؟ (پاسخ داد: ای امیرمؤمنان! پرداخت حقوق، آنها را پراکنده ساخت. امام علیؑ فرمود:) این بهترین راه مصرف آنها بود.

﴿٤٤٧﴾ و درود خدا بر او، فرمود: کسی که بدون آموزش فقه اسلامی تجارت کند، به رباخواری آلوده شود!

﴿٤٤٨﴾ و درود خدا بر او، فرمود: کسی که مصیبت‌های کوچک را بزرگ شمرد، خدا او را به مصیبت‌های بزرگ مبتلا خواهد کرد.

﴿٤٤٩﴾ و درود خدا بر او، فرمود: کسی که خود را گرمی دارد، هوا و هوس را خوار شمرد.

﴿٤٥٠﴾ و درود خدا بر او، فرمود: هیچ کس شوخی بی‌جا نکند، جز آن که مقداری از عقل خویش را از دست بدهد.

﴿٤٥١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: دوری تو از آن کس که خواهان تو است نشانه کمبود بهره تو در دوستی است، و گرایش تو



فی زاهدٍ فیک ذلُّ نفسٍ .

﴿٤٥٢﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: الْغِنَى وَالْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ .

﴿٤٥٣﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: مَا زَالَ الزُّبَيْرُ رَجُلًا مِمَّنْ أَهَلَ الْبَيْتَ حَتَّى نَشَأَ ابْنُهُ الْمَشْوُومُ عَبْدُ اللَّهِ .

﴿٤٥٤﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: مَا لِابْنِ آدَمَ وَالْفَخْرِ؛ أَوْلُهُ نُطْفَةٌ، وَ آخِرُهُ جِيفَةٌ، وَ لَا يَرْزُقُ نَفْسَهُ، وَ لَا يَدْفَعُ حَتْفَهُ .

﴿٤٥٥﴾ وَ سُئِلَ: مِنْ أَشْعَرِ الشُّعْرَاءِ؟ فَقَالَ عَلِيٌّ: إِبْرَتُ الْقَوْمِ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةٍ تُعْرَفُ الْغَايَةَ عِنْدَ قَصَبَتِهَا، فَإِنْ كَانَ وَ لَا بُدَّ فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ . يَرِيدُ أَمْرًا الْقَيْسِ .

﴿٤٥٦﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: أَلَا حُرٌّ يَدْعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِأَهْلِهَا؟ إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَتَّبِعُوها إِلَّا بِهَا .

﴿٤٥٧﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: مَنْهُومانِ لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا .

﴿٤٥٨﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: (عَلَامَةٌ) الْإِيْمَانُ أَنْ تُؤَثِّرَ الصِّدْقُ حَيْثُ يَضُرُّكَ، عَلَى الْكُذْبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنِ عَمَلِكَ (عِلْمِكَ)، وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ .

﴿٤٥٩﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: يَغْلِبُ الْمِقْدَارُ عَلَى التَّقْدِيرِ، حَتَّى تَكُونَ الْآفَةُ فِي التَّدْبِيرِ . قَالَ الرُّضِيُّ: وَ قَدْ مَضَى هَذَا الْمَعْنَى فِيمَا تَقَدَّمَ بِرِوَايَةِ تَخَالَفِ هَذِهِ الْأَفَاطِ .

﴿٤٦٠﴾ وَ قَالَ عَلِيٌّ: الْحِلْمُ وَالْإِنَانَةُ تَوَامَنُ يُنْتَجُهُمَا عُلُوُّ الْهَمَّةِ .

به آن کس که تو را نخواهد، سبب خواری تو است.

﴿٤٥٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: فقر و بی‌نیازی ما، پس از عرضه شدن بر خدا آشکار خواهد شد.

﴿٤٥٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: زبیر همواره با ما بود تا آن که فرزند نامبارکش عبدالله، پا به جوانی گذاشت!

﴿٤٥٤﴾ و درود خدا بر او، فرمود: فرزند آدم را با فخر فروشی چه کار؟ او که در آغاز نطفه‌ای گندیده، و در پایان مرداری بدبو است، نه می‌تواند روزی خویشتن را فراهم کند، و نه مرگ را از خود دور نماید!

﴿٤٥٥﴾ (از امام سؤال شد: بزرگ‌ترین شاعر عرب کیست؟ حضرت فرمود:) شاعران در یک وادی روشنی نتاخته‌اند تا پایان کار معلوم شود، و اگر ناچار باید داوری کرد، پس پادشاه گمراهان، بزرگ‌ترین شاعر است.

﴿٤٥٦﴾ و درود خدا بر او، فرمود: آیا آزاد مردی نیست که این لقمه جویده حرام دنیا را به اهلش واگذارد؟ همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست، پس به کمتر از آن نفروشید!

﴿٤٥٧﴾ و درود خدا بر او، فرمود: دو گرسنه هرگز سیر نشوند: جوینده علم و جوینده مال.

﴿٤٥٨﴾ و درود خدا بر او، فرمود: نشانه ایمان آن است که راست بگویی، آنگاه که تو را زیان رساند، و دروغ نگویی زمانی که به تو سود رساند و آن که بیش از مقدار عمل سخن نگویی و چون از دیگران سخن گویی از خدا بترسی!

﴿٤٥٩﴾ و درود خدا بر او، فرمود: تقدیر الهی چنان بر محاسبات ما چیره شود که تدبیر، سبب آفت‌زدگی باشد. (می‌گویم: « مفهوم این حکمت در حکمت ١٦ با عبارت دیگری نقل شد.»)

﴿٤٦٠﴾ و درود خدا بر او، فرمود: بردباری و درنگ هم‌آهنگند و نتیجه آنها بلند همتی است.



﴿٤٦١﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ.

﴿٤٦٢﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: رَبُّ مَفْتُونٍ يَحْسِنُ الْقَوْلَ فِيهِ.

﴿٤٦٣﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَلَمْ تُخْلَقْ لِنَفْسِهَا.

﴿٤٦٤﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: إِنَّ لِبَنِي أُمَيَّةٍ مِرْوَدًا يَجْرُونَ فِيهِ، وَلَوْ قَدِ اخْتَلَفُوا

فِيمَا بَيْنَهُمْ ثُمَّ كَادَتْهُمْ الصَّبَاعُ لَغَلَبَتْهُمْ.

والمروود هنا مفعول من الارواد، وهو الامهال و الازهار، و هذا من افصح الكلام و اغربه، فكانه عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ شبه المهلة التي هم فيها بالمضمار الذي يجرون فيه الى الغاية، فاذا بلغوا منقطعها انتقض نظامهم بعدها.

﴿٤٦٥﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي مَدْحِ الْأَنْصَارِ: هُمْ وَاللَّهُ رَبُّوهُ الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي

الْفُلُومَ غَنَائِهِمْ، بِأَيْدِيهِمُ السَّبَاطِ، وَالسِّنْتِهِمُ السَّلَاطِ.

﴿٤٦٦﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْعَيْنُ وَكَأَنَّ السَّهَ.

و هذه من الاستعارات العجيبة، كانه يشبه السه بالوعاء، والعين بالوكاء فاذا اطلق الوكاء لم ينضب الوعاء و هذا القول في الاشهر الاظهر من كلام النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و قد رواه قوم لامير المؤمنين عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ و ذكر ذلك المبرد في كتاب «المقتضب» في باب «اللفظ بالحروف» و قد تكلمنا على هذه الاستعارة في كتابنا الموسوم «بمجازات الآثار النبوية».

﴿٤٦٧﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي كَلَامٍ لَهُ: وَوَلِيَهُمْ وَالٍ فَأَقَامَ وَاسْتَقَامَ، حَتَّى

ضَرَبَ الدِّينَ بِجِرَانِهِ.

﴿٤٦٨﴾ وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عَضُوضٌ، يَعَضُّ الْمَوْسِرُ

فِيهِ عَلَى مَا فِي يَدَيْهِ وَلَمْ يُؤْمَرْ بِذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «وَلَا تَسُوا

﴿٤٦١﴾ و درود خدا بر او، فرمود: غیبت کردن، تلاش ناتوان است.

﴿٤٦٢﴾ و درود خدا بر او، فرمود: چه بسا کسانی که با ستایش دیگران فریب خوردند.

﴿٤٦٣﴾ و درود خدا بر او، فرمود: دنیا برای رسیدن به آخرت آفریده شد، نه برای رسیدن به خود.

﴿٤٦٤﴾ و درود خدا بر او، فرمود: بنی‌امیه را مهلتی است که در آن می‌تازند، پس آنگاه که میانشان اختلاف افتد، گفتارها بر آنان دهان گشایند و بر آنان پیروز شوند. می‌گویم: «مِرْوَد» بر وزن «مِنْبَر» از ماده «ارواد» به معنای مهلت است و این از فصیح‌ترین و زیباترین کلام است، گویی امام عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ مهلت کوتاه بنی‌امیه در حکومت را به میدان مسابقه تشبیه کرده که مسابقه‌دهندگان به ترتیب در يك مسیر مشخص به سوی يك هدف به پیش می‌روند و آنگاه که به هدف رسیدند، نظم آنها درهم شکسته می‌شود).

﴿٤٦٥﴾ (حضرت در ستایش انصار فرمود:) به خدا سوگند! آنها اسلام را پروراندند، چونان مادری که فرزندش را پروراند، با توانگری، با دست‌های بخشنده و زبان‌های بُرنده و گویا.

﴿٤٦٦﴾ و درود خدا بر او، فرمود: چشم، بندِ ظرفِ حوادث است. می‌گویم: (این کلام امام عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ از استعاره‌های شگفت است، که نشستگاه را به مشک، و چشم را به سربند آن تشبیه کرد، و آنگاه که بند گشوده شود، آنچه در مشک است بیرون ریزد. مشهور است که این سخن از پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، ولی عده‌ای آن را از امیرالمؤمنین عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ نقل کرده‌اند. این حکمت را «میرد» در کتاب «مقتضب» در باب لفظ به حروف آورده، و ما آن را در کتاب خود که «مجازات آثار نبوی» نام دارد، آورده‌ایم.)

﴿٤٦٧﴾ و درود خدا بر او، فرمود: بر آنان فرمانروایی حاکم شد، که کارها را به‌پا داشت و استقامت ورزید، تا دین استوار شد.

﴿٤٦٨﴾ و درود خدا بر او، فرمود: مردم را روزگاری دشوار در پیش است که توانگر اموال خود را سخت نگهدارد، در صورتی که به بخل ورزی فرمان داده نشد. خدای سبحان فرمود: «بخشش میان خود را



الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ؛ تَنهَدُ فِيهِ الْأَشْرَارُ، وَتُسْتَدَلُّ الْأَخْيَارُ، وَيُبَاعُ الْمُضْطَرُّونَ وَقَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ بَيْعِ الْمُضْطَرِّينَ.

(۴۶۹) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٍ، وَبَاهِتٌ مُفْتَرٍ.

(و هذا مثل قوله علي بن ابي طالب: هلك في رجلان: محب غالي، و مبغض قال.)

(۴۷۰) وَ سئِلَ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ الْعَدْلِ؛ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: التَّوْحِيدُ إِلَّا تَوَهَّمَهُ، وَ الْعَدْلُ إِلَّا تَتَّهَمَهُ.

(۴۷۱) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: لَا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ عَنِ الْحُكْمِ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ.

(۴۷۲) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ فِي دَعَاءِ اسْتَسْقَى بِهِ: اللَّهُمَّ اسْقِنَا ذُلَّ السَّحَابِ دُونَ صِعَابِهَا.

و هذا من الكلام العجيب الفصاحة و ذلك انه علي بن ابي طالب شبه السحاب ذوات الرعود و البوارق و الرياح و الصواعق بالابل الصعاب التي تقمص برحالتها و تتوقص بركبانها و شبه السحاب الخالية من تلك الروائع بالابل الذلل التي تحتلب طيبة و تقتعد مسمحة.

(۴۷۳) وَقِيلَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ لَوْ غَيْرتَ شَيْبِكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْخِضَابُ زِينَةٌ وَ نَحْنُ قَوْمٌ فِي مُصِيبَةٍ. (يريد وفاة رسول الله ﷺ).

(۴۷۴) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ؛ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ.

(۴۷۵) وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي تَالِبٍ: الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.

و قد روی بعضهم هذا الكلام لرسول الله ﷺ.

فراموش نکنید.» بدان در آن روزگار، بلندمقام، و نیکان خوار گردند، و با درماندگان به ناچاری خرید و فروش می‌کنند در حالی که رسول خدا ﷺ از معامله با درماندگان نهی فرموده.

(۴۶۹) و درود خدا بر او، فرمود: دو کس نسبت به من هلاک می‌گردند، دوستی که زیاده‌روی کند و دروغ‌پردازی که به راستی سخن نگوید. (این کلام مانند سخن دیگری است که فرمود: دو تن نسبت به من هلاک گردند، دوستی که از حد گذراند، و دشمنی که بیهوده سخن گوید.

(۴۷۰) (از امام علی بن ابي طالب نسبت به توحید و عدل پرسیدند، حضرت فرمود: توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری و عدل آن است که او را متهم نسازی.

(۴۷۱) و درود خدا بر او، فرمود: در آنجا که باید سخن گفت، خاموشی سودی ندارد و آنجا که باید خاموش ماند، سخن گفتن ناآگاهانه خیری نخواهد داشت.

(۴۷۲) (در دعا به هنگام طلب باران فرمود: خدایا! ما را با ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش!). (این کلمات از فصیح‌ترین و شگفتی‌آورترین کلمات ادیبانه است که ابرهای سرکش همراه با رعد و برق را به شتران چموش تشبیه کرد که بار از پشت می‌افکنند و سواری نمی‌دهند، و ابرهای رام را به شتران رام تشبیه کرد که به راحتی شیر داده، و سواری می‌دهند).

(۴۷۳) (به امام گفتند: چه می‌شد موی خود را رنگ می‌کردی؟. حضرت فرمود: رنگ کردن مو، زینت و آرایش است، اما ما در عزای پیامبر ﷺ به سر می‌بریم.

(۴۷۴) و درود خدا بر او، فرمود: پاداش مجاهد شهید در راه خدا، بزرگ‌تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که قدرت بر گناه دارد و آلوده نمی‌گردد. همانا عقیف پاکدامن، فرشته‌ای از فرشته‌هاست.

(۴۷۵) و درود خدا بر او، فرمود: قناعت مالی است که پایان نمی‌پذیرد. «برخی این حکمت را از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند.»



(۴۷۶) و قال عليه السلام لزياد ابن ابيه - و قد استخلفه لعبد الله ابن العباس على فارس و اعمالها في كلام طويل كان بينهما نهاء فيه عن تقديم الخراج - :  
 اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ، وَ احْذِرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ؛ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ  
 بِالْجَلَاءِ، وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ.

(۴۷۷) و قال عليه السلام: أَشَدُّ الذُّنُوبِ مَا اسْتَحَفَّ بِهِ صَاحِبُهُ.

(۴۷۸) و قال عليه السلام: مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى  
 أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا.

(۴۷۹) و قال عليه السلام: شَرُّ الْإِخْوَانِ مَنْ تَكَلَّفَ لَهُ.

لان التكليف مستلزم للمشقة، و من هو شر لازم عن الاخ المتكلف له  
 فهو شر الاخوان.

(۴۸۰) و قال عليه السلام: إِذَا احْتَشَمَ الْمُؤْمِنُ أَخَاهُ فَقَدْ فَارَقَهُ. يقال: حشمة  
 و احشمة اذا اغضبه و قيل اخجله «او احتشمه» طلب ذلك له و هو مظنة مفارقتة.  
 و هذا حين انتهاء الغاية بنا الى قطع المختار من كلام امير المؤمنين عليه السلام،  
 حامدين لله سبحانه على ما من به من توفيقنا لضم ما انتشر من اطرافه،  
 و تقريب ما بعد من اقطاره.

و تقرر العزم كما شرطنا اولا على تفضيل اوراق من البياض في آخر كل  
 باب من الابواب، ليكون لاقتناص الشارد، و استلحاق الوارد، و ما عسى  
 ان يظهر لنا بعد الغموض، و يَقَعَ لِنَا بَعْدَ الشُّذُودِ، وَ مَا تَوْفِيقُنَا إِلَّا بِاللَّهِ:  
 عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا، وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. وَ ذَلِكَ فِي رَجَبِ سَنَةِ أَرْبَعِمِائَةٍ  
 مِنَ الْهَجْرَةِ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ الرُّسُلِ، وَ الْهَادِي إِلَى  
 خَيْرِ السُّبُلِ، وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ، وَ أَصْحَابِهِ نُجُومِ الْيَقِينِ.

(۴۷۶) (چون زياد بن ابيه را به جاي عبدالله بن عباس، به فارس و شهرهای پيرامون  
 آن فرستاد، او را در دستورالعملی طولانی، از گرفتن ماليات نا به هنگام نهي کرد  
 و فرمود:) عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهيز کن، که ستم،  
 رعيت را به آوارگی کشاند و بيدادگری، به مبارزه و شمشير  
 می‌انجامد.

(۴۷۷) و درود خدا بر او، فرمود: سخت‌ترین گناهان، گناهی است که  
 گناهکار آن را سبک شمارد.

(۴۷۸) و درود خدا بر او، فرمود: خدا از مردم نادان عهد نگرفت که  
 بیاموزند، تا آن که از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند.

(۴۷۹) و درود خدا بر او، فرمود: بدترین دوست، آن که برای او به رنج  
 و زحمت افتی. می‌گویم: (تکلف و تکلیف، با مشکلات بودن و به زحمت افتادن  
 است، پس دوستی که انسان را دچار مشکلات می‌کند، مایه شر است، پس او از بدترین  
 دوستان بشمار می‌آید.)

(۴۸۰) و درود خدا بر او، فرمود: وقتی مؤمن برادرش را به خشم آورد، به  
 يقين از او جدا شده است.

می‌گویم: (حشمة واحشمة، یعنی او را به خشم آورد. برخی گفته‌اند: یعنی او را شرمنده  
 ساخت «واحتشم» به معنای فراهم آوردن چنین حالتی است که زمينه جدایی را پديد  
 می‌آورد.)

(این آخرین قسمت از سخنان برگزیده امام، اميرالمؤمنين عليه السلام است که خدای را سپاس  
 می‌گویم تا مرا به این گردآوری سخنان پراکنده، و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر در یک  
 مجموعه، توفیق عنایت فرمود، در آغاز کار، برگ‌های سفید در هر فصل قرار دادیم تا  
 به کلام تازه، یا تفسیر جالبی که رسیدیم بر آن بیفزاییم، تا سخن پوشیده آشکار شود، و  
 آنچه دست نایافتنی می‌نمود، به دست آید.

توفیق ما از خداست و بر او توکل می‌کنیم، که او ما را کفایت کننده و بهترین سرپرست  
 است. و جمع آوری سخنان امام عليه السلام در ماه رجب سال ۴۰۰ هجری، انجام پذیرفت.  
 درود ما بر سید و مولای ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم پیامبران، و هدایت‌کننده انسان‌ها  
 به بهترین راه‌ها، و بر اهل بیت پاک و یاران او باد، که ستارگان يقين هستند!.)